

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



جامعة
المصطفى
العالمية
افغانستان

حوزه علمیه حضرت مریم
تاسیس ۱۳۹۴

دوفصلنامه

یافته‌های مطالعات زنان

سال اول ● شماره اول ● بهار و تابستان ۱۴۰۳

صاحب امتیاز: حوزه علمیه حضرت مریم (س) با همکاری نمایندگی جامعه المصطفی در افغانستان

مدیر مسئول: حلیمه حسینی

سر دبیر: دکتر خدیجه جعفری

دبیر تخصصی: آمنه هاشمی

ویراستار: زکریا فصیحی

صفحه‌آرا: سید مهدی موسوی

طراح جلد: یوسف واحدی

اسامی اعضای هیئت تحریریه (به ترتیب الفبا): بیانی حوریه، جعفری خدیجه، رضوانی معصومه، شهابت شبانه، قنبری معصومه

دوفصلنامه «یافته‌های مطالعات زنان»، آماده دریافت و نشر مقالات صاحب نظران و نویسندگان است.

محتوای مقالات، بازتاب آرای نویسندگان بوده و لزوماً بیانگر رویکرد دوفصلنامه «یافته‌های مطالعات زنان» نیست.

دوفصلنامه «یافته‌های مطالعات زنان»، پس از دریافت مقالات، برای رد، پذیرش و ویرایش آن‌ها آزاد است.

آدرس: کابل، دهبوری، چهارراهی شهید، دانشگاه بین المللی المصطفی (ص)، آمریت نشرات

کارته سه، کوچه قلعه وزیر، روبروی مکتب پیشگامان، حوزه علمیه حضرت مریم (س)

تلفن: ۰۷۶۷۵۴۷۹۴۲

آدرس سامانه: <http://wr.miu.edu.af>

ایمیل: wr.chiefeditor@miu.edu.af

قیمت: ۱۵۰ افغانی

شیوه‌نامه تنظیم و راهنمای ارسال مقاله علمی

ویژگی‌های مقاله علمی

۱. مقاله علمی دارای چکیده، کلیدواژه، مقدمه، ارجاع‌دهی، نتیجه‌گیری و منابع معتبر است.
۲. مقاله علمی باید روشمند، مستند، تحلیلی، برخوردار از ساختار منطقی دارای انسجام محتوا و قلم روان باشد.
۳. فایل مقاله در قالب «word» ارائه گردد و حجم آن کمتر از ۶۵۰۰ کلمه و بیشتر از ۷۵۰۰ کلمه نباشد.
۴. افیلیشن مقاله در پاورقی صفحه اول شامل: عنوان وظیفه نویسنده، وابستگی سازمانی، ایمیل آدرس. اگر مقاله دو نویسنده یا بیشتر دارد: عنوان وظیفه نویسنده دوم، وابستگی سازمانی، ایمیل آدرس.

راهنمای تنظیم ساختار مقاله علمی

۱. چکیده: عنوان چکیده با فونت BNazanin11 پررنگ. متن چکیده بین ۲۰۰ تا ۲۵۰ کلمه و با فونت BNazanin11 معمولی. در چکیده باید به تبیین موضوع، بیان هدف پژوهش، روش تحقیق، سؤال اصلی تحقیق، روش گردآوری داده‌ها و بیان مهم‌ترین یافته‌های تحقیق با اختصار اشاره شود. در چکیده باید از جملات کامل خبری با افعال سوم شخص ماضی معلوم استفاده شود. از علائم اختصاری و نقل قول مستقیم و ذکر عناوین فرعی پرهیز شود.
۲. کلیدواژه‌ها: حداقل ۴ و حداکثر ۷ واژه که با کامه از هم جدا شده باشد و در یک خط نوشته شود.
۳. مقدمه: در مقدمه به ترتیب به بیان مسئله، سؤال‌ها (و در مواردی به فرضیه)، پیشینه، ضرورت، هدف و ارائه تصویر کلی از ساختار مقاله، پرداخته شود.
۴. بدنه مقاله: باید دارای ساختار منطقی و متشکل از عناوین اصلی و فرعی [و فرعی‌تر] و برخوردار از انسجام محتوایی که در آن مدعا، استدلال، شواهد، تحلیل، استنتاج و مانند آن، آورده می‌شوند.
۵. نتیجه‌گیری: نتیجه‌گیری متنی است که به دستاوردهای تحقیق که عبارت است از پاسخ به سؤال‌های اصلی و فرعی و وضعیت فرضیه که اثبات یا رد شده، به صورت مختصر آورده می‌شود.
۶. ارجاع‌دهی به صورت درون‌متنی به شیوه APA باشد. مثال منابع تک‌جلدی: (محسنی «حکمت»، ۱۳۹۰: ۵۴۶)؛ منابع چندجلدی: (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱۸: ۴۰۲)
۷. منابع و مآخذ در پایان مقاله به شیوه APA ذکر شوند. مثال: محسنی «حکمت»، محمد آصف، (۱۳۹۰)، زنان در افغانستان (فرصت‌ها، چالش‌ها و راهکارها، قم: انتشارات المصطفی (ص))

ارسال و پیگیری مقاله

۱. مقاله باید از طریق سامانه نشریات به این آدرس ارسال شود: <http://wr.miu.edu.af>
۲. مراحل ارسال مقاله: ورد به سامانه نشریات از طریق آدرس فوق، انتخاب نشریه موردنظر، ثبت نام و ایجاد صفحه اختصاصی، ورود به صفحه اختصاصی با استفاده از یوزر-پسوردی که سامانه می‌دهد و اقدام به ارسال مقاله طبق راهنمایی سامانه.
۳. پیگیری مقاله: آگاهی از روند دریافت، پذیرش اولیه، داوری، ارجاع برای اصلاح، پذیرش نهایی، ویراستاری، صفحه‌آرایی، انتشار الکترونیکی، از طریق همان صفحه اختصاصی، از سوی نویسنده قابل پیگیری است.

فهرست

- پیام ریاست نمایندگی جامعه المصطفی^(ص) العالمیه در افغانستان ۱
- سخن آغازین ۳
- عوامل و بسترهای توسعه مسئله زن در جهان اسلام ۷
سمیه توسلی
- بررسی اشتغال زنان در بستر تغییر و تحولات اجتماعی و طراحی الگوی مناسب برای آن ۲۵
معصومه رضوانی
- جایگاه نقش همسری زن در خانواده از منظر فمینیسم ۴۱
زهرامحمدی
- تبیین نقش مادر در تربیت دینی فرزندان در خانواده ۵۹
راضیه زاهدی
- نقش زنان در پیشرفت تمدن اسلامی (دوره صدر اسلام) ۷۵
آمنه هاشمی
- تأثیر فضای مجازی بر روابط عاطفی زوجین ۹۹
لعیا مقدسی
- بررسی چیستی حجاب شرعی و رابطه معنادار آن با معنویت اسلامی ۱۱۳
عزیزه مرادی، ضمیره رضایی، نوریه علی‌زاده
زکریا فصیحی

پیام ریاست نمایندگی جامعه المصطفی (ص) العالمیه در افغانستان

پیشرفت بشر در زمینه‌های علم، فرهنگ، اخلاق و معنویت، مرهون تلاش‌ها و پژوهش‌های خستگی‌ناپذیر عالمان، اندیشمندان و نویسندگانی است که عمر پربرکت خود را وقف پژوهش و کشف رازهای هستی نموده‌اند؛ همان‌ها که ارزش والای حقیقت‌جویی و گوهر تقوا و فضیلت را هرگز به متاع و مقام زودگذر دنیا نفروخته‌اند. به همین جهت است که عالمان و اصحاب قلم در مکتب اسلام، ارج و منزلتی ویژه دارند و از دانشمندان و صاحبان اندیشه، با بهترین تجلیل‌ها و تمجیدها یاد می‌شود. در باب اهمیت قلم و اندیشه همین بس که در آموزه‌های اسلامی، مداد علما برتر از خون شهیدان و تکریم اندیشمندان، به‌عنوان وارثان انبیای الهی، در حکم احترام گذاشتن به خداوند و پیامبر قلمداد شده است؛ زیرا حیات برتر انسانی در تفکر اسلامی، درگرو اندیشه و ایمان است. لذا فرزنانگانی که با اندیشه و قلم خود مشعل دانش و معرفت را فراراه انسان‌ها برمی‌افروزند، حق عظیمی بر عهده بشریت دارند و شایسته برترین ستایش‌ها و قدردانی‌ها هستند.

بدون تردید گسترش علم از زمره اساسی‌ترین عوامل رشد، انکشاف و ترقی جامعه است و رشد علمی از طریق آموزش و پژوهش به دست می‌آید. آموزش و پژوهش به مثابه بال‌های ترقی و اوج‌گیری یک جامعه است که با بهره‌گیری از آن دو، می‌توان به تعالی و شکوفایی مادی و معنوی رسید. جامعه علمی و آکادمیک افغانستان در سال‌های اخیر گام‌های نسبتاً خوبی در عرصه‌های آموزش برداشته است؛ اما به نظر می‌رسد که پژوهش هنوز در این کشور جایگاه مناسب را نیافته و کمتر مورد اقبال بوده است. این در حالی است که رسیدن به پیشرفت مادی و معنوی، درگرو «آموزش و پژوهش» توأمان است.

امروزه یکی از ابزارهای مؤثر برای توسعه آموزش پژوهش‌محور، انتشار مجلات علمی است. به همین دلیل نشریات دانشگاهی به بخش جدایی‌ناپذیری از ساختار دانشگاه‌ها و مؤسسات تحصیلاتی عالی تبدیل شده است. گروه‌های علمی دانشگاهی برای پیشبرد مقاصد آموزشی و پژوهشی خود و به‌منظور توسعه

دانش بشری، نشریه‌های علمی پژوهشی را تأسیس کرده و یافته‌های پژوهشی یا گزارش‌های آموزشی اعضای هیئت علمی خود را در آن منتشر می‌کنند تا به دست دیگر دانش‌دوستان نیز برسد.

نماینده‌ی جامعه‌ی المصطفی (ص) در افغانستان همواره نسبت به توسعه‌ی علم و پژوهش همراه با معنویت، اهتمام داشته است. این دانشگاه با هدف تولید و ترویج علوم مرتبط با حوزه‌های علوم اسلامی و انسانی و به منظور ارتقای ظرفیت‌های علمی-پژوهشی اعضای گروه‌های آموزشی، بهبود مهارت‌های پژوهشی اساتید و دانشجویان، تقویت مبادله‌ی یافته‌های علمی و تحقیقاتی بین مراکز آکادمیک، ایجاد وحدت رویه در فرایند چاپ و نشر مجلات علمی، واحد نشریات را در مرکز پژوهشی دانشگاه ایجاد کرده است. با توجه به اهمیت و ضرورت پژوهش و با عنایت به این که یکی از مهم‌ترین رسالت‌های هر نهاد آموزشی و دانشگاهی، اهتمام به تحقیقات بنیادی و پژوهش‌های کاربردی است، گسترش کمی و کیفی فعالیت‌های پژوهشی و نشراتی، به‌ویژه در حوزه‌ی مجلات علمی، مدنظر قرار گرفت. پس از فراهم شدن زیرساخت‌های لازم، مانند خرید سامانه‌ی جامع مدیریت نشریات علمی «سیناوب»، دوازده مجله‌ی علمی تخصصی ایجاد شد که مرتب به‌صورت دو فصلنامه در قالب چاپ فیزیکی و الکترونیکی منتشر می‌شود. سامانه‌ی مدیریت نشریات علمی «سیناوب» برای نظم بخشیدن و تسهیل چرخش مقاله و اطلاعات پیرامون آن در سامانه‌ی تولید نشریات علمی و دانشگاهی طراحی شده است و در نقش یک منشی پیگیر و فعال، تمامی امور مربوط به فرایند انتشار نشریات علمی را انجام می‌دهد و این امکان را فراهم می‌کند که نظریات و آثار علمی نویسندگان افغانستانی در سطح جهان در دسترس علاقه‌مندان و اصحاب علم و اندیشه قرار بگیرد.

لازم می‌دانم از تمام همکاران و نویسندگانی که زمینه‌ی تحقق این مهم را فراهم کرده و بستر بسط معارف را گسترانده‌اند، قدردانی کنم و برای همه‌ی عزیزان توفیقات روزافزون الهی، استدعا نمایم.

سخن آغازین

وضعیت کنونی افغانستان، برزخی میان امید و ناامیدی است؛ امیدی که نسیم تطبیق و اجرای شریعت اسلامی می‌دمد و ناامیدی از اینکه در میان افراط و تفریط‌ها، برداشت‌ها و سلیقه‌ها، قدرت و اقتدار و تأثیرگذاری گزاره‌های شرعی و اسلامی را در معماری جامعه سالم و بالنده، ناکام گذارد. در این میان پژوهش و مطالعات در حوزه زن و خانواده در پرتو تعالیم و اندیشه‌های اسلامی، ضرورتی غیرقابل انکار است. مطالعات زنان به عنوان حوزه پرچالشی که در دوران معاصر، جهان اسلام با آن درگیر است و افغانستان اسلامی در دو دهه گذشته این چالش را به صورت جدی تر درک کرد و امروز نیاز آن برجسته تر از هر زمان دیگر رونما شده است. افغانستان امروز نیازمند آن است که موضع و جایگاه خود را در این گفتمان پر چالش، مشخص کند. امروز اگر افغانستان بخواهد با دنیا تعامل کند و به توسعه و رشد برسد و حتی اگر بخواهد از اسلامی بودن حاکمیت و منش و رفتار خود دفاع کند، ناگزیر است تا در حوزه زنان که نیمی از جمعیت انسانی جامعه را تشکیل می‌دهند، موضعی منطبق با دستورات وحی و سیره رسول خدا (ص) و دیگر پیشوایان بزرگ دین اسلام داشته باشد.

آنچه مسلم است زن و سخن گفتن از او، تحقیق و مطالعه در حوزه زندگی، اندیشه و رفتارشناسی و شخصیت شناسی وی، گفت‌وگو در مورد خواست‌ها، روندها و جریاناتی که با محوریت وی شکل گرفته و مکاتبی که ساخته و پرداخته شده است به نام زن و برای زن و بالاتر از همه در کلام نورانی وحی و کتب آسمانی و ادیان الهی، جایی که خداوند از زن سخن می‌گوید؛ اما نه فقط برای زن که برای همه بشریت، گویای یک نیاز است، نیازی که همواره جوامع انسانی برای رفع آن تلاش کرده‌اند و آن این که برای زن جایگاهی تعریف کنند و در حساب و کتاب زندگی و معادلات جاری بر روابط انسانی، تعریفی و تحدیدی از زن ارائه کنند؛ زیرا زن بخش مهم و قابل بحث سعادت یا نگون‌بختی بشر بوده و هست.

زنان در طول تاریخ با مشکلات و چالش‌هایی که خاص دنیای خودشان است، درگیر بوده‌اند. یک اصل اساسی تحقیق و پژوهش در حوزه مطالعات زنان را که ریشه در واقعیت‌های عمیق و لایه‌های ناپیدای زندگي جمعی و حقیقی بشری دارد، متأثر ساخته است و آن نگاه افراطی و تقریپی بوده است. از دل آن نگاه‌ها مکاتبی چون فمینیست‌های رادیکال سر برآورد که دنیای آینده را مؤنث می‌خواهند و از نگاه آنان، زن یعنی همه چیز. در مقابل در همین دوران معاصر شاهد نگاهی تحجرگرایانه به شکل افراطی آن در سرکوب و هیچ‌انگاری زن هم هستیم که بیشتر دین و گزاره‌های دینی را توجیه‌گر این نادیده گرفته شدن هویت و شأن زنی می‌دانند که به شهادت طبیعت و عقل، دنیای منهای زن، دنیای منهدم شده و محکوم و به ویرانی و نابودی است.

این همه تفاوت در نگاه، ناشی از چیست؟ و جامعه‌ای که ما در آن زندگی می‌کنیم، چه جایگاهی برای زن که شکوه مادری و همسری را تولید می‌کند و می‌پروراند، قائل است؟ اینک ما در مورد یک جامعه زنده آماری بیش از پنجاه درصدی جامعه افغانستان صحبت کنیم. صحبت از زن مسلمان افغانستانی که باید جایگاه حقیقی وی را در اندیشه‌هایی جستجو کرد که از اسلام و تعالیم آن ریشه می‌گیرد. بیان کردن فرصت‌ها و تحدیدهایی را که دین و اندیشه دینی برای زن مسلمان ایجاد می‌کند، برای زن افغانستانی چه نتیجه عملی خواهد داشت؟ این قلم‌زدن‌ها، تحقیقات و پژوهش‌ها در حوزه اندیشه اسلامی با محوریت زن در نهایت، کدام بار را می‌تواند از روی شانه‌های زن مسلمان افغانستانی بردارد و کدام افق سرشار از امید را فرا رویش بگشاید؟

شاید کمترین اثری که نوشتن در مورد زن مسلمان و جایگاه وی در جامعه‌ای مثل افغانستان امروز داشته باشد، این است که نشان دهیم، جامعه زنان ما در اندیشه و مکتب اسلامی هم‌شأن مردان مسلمانان، هم مخاطب هستند و هم خطیب و گاهی باید بشنوند و اطاعت کنند و گاهی باید اجازه سخن به آن‌ها داد و به حقوقشان ارج نهاد و از آن‌ها شنید. مگر بندگی غیر از این است که طاعتی با نهایت دل‌بستگی و آزادی



اراده و یقین قلبی، آن را همراهی کند؟ و مگر غیر از این است که زن و مرد در داستان بندگی و خاکساری در محضر معبود، یکسان هستند و تفاوتی میان آنها نیست که به شهادت خود خداوند تنها تقوا میزان است؟ شاید مسیرهای ترقی و کمالی متفاوت برای هر کدام طراحی شده است؛ اما بدون شک هدف یکی است؛ تکامل و رسیدن به اصل خویش و آرام گرفتن در جوار رحمت و رضایت الهی.

از این رو ما در این مجموعه به کاشتن دانه‌ای همت گماشتیم که قرار است در آینده‌ای نزدیک شکوفا شود، ریشه بدواند و قد بکشد و درختی تنومند شود که خردمندی و عقلانی و وحیانی نگریستن به زن، حقوق و تکالیف وی، روانشناسی و رفتارشناسی وی و تأمل بر جامعه‌شناسی زنان را در افغانستان، از افراط و تفریط‌ها، به سمت تعادل و توازن برساند؛ یعنی هر چه نزدیک‌تر شدن به مدل و الگوی زنی که قرآن برایش هم جایگاه و هم هویت و هم کرامت و شأنیت بخشیده است.

از این رو این مجموعه را با حمایت و قلم جمعی از خواهران جامعه خودمان آغاز کردیم تا با نگاهی پژوهشگرانه و جدی‌تر به حوزه مطالعات زنان در پرتو اندیشه اسلامی را تبیین کنیم. در قدم‌های بعدی با یاری گرفتن از اندیشه‌ها، مقالات و نوشته‌های همه کسانی که در این راستا دغدغه دارند، این مجموعه را غنای بیشتر ببخشیم و دست‌کم در فضای آشفته و بحران‌زده جهان امروز، انعکاس اندیشه و خواست زن مسلمان افغانستان باشیم. زنی که هویت و عزت و جایگاه خود را در لابه‌لای تعالیم و آموزه‌های ناب اسلامی جستجو می‌کند و در تب و تاب افراط‌ها و تفریط‌ها، به دنبال راهی برای زیستن با جلال و رسیدن به کمال است. این امر تحقق نخواهد یافت مگر این‌که تلاش کنیم زن را به درستی آن‌گونه که خداوند در قرآن معرفی کرده و لایق جانشینی خود در زمین و رسیدن به کمال الهی دانسته است، معرفی کنیم و اعتلای همیشگی و پایدار جامعه زنان مسلمان افغانستان را شاهد باشیم.

حلیمه حسینی

مؤسس حوزه علمیه حضرت مریم (س) - کابل

عوامل و بسترهای توسعه مسئله زن در جهان اسلام

سمیه توسلی^۱

چکیده

زن و مسائل زنان، از مهم‌ترین و چالش برانگیزترین مسائل جهان اسلام، در دوران معاصر است. اهمیت این مسئله سبب شد که در این مقاله، با روش کیفی و با رویکرد توصیفی-تحلیلی، به بیان و تبیین مهم‌ترین عوامل و بسترهای توسعه مسئله زن در جهان اسلام بپردازیم. یافته‌های این تحقیق که نشان می‌دهد که در عصر حاضر، عوامل و بسترهای اجتماعی و معرفتی فراوانی سبب توسعه مسئله زن، در جوامع اسلامی شده است. در این میان، مواجهه تمدن اسلام با مدرنیته و فرهنگ حاکم در غرب و تلاش روشنفکران دینی برای بازخوانی و تحلیل مسائل زنان بر مبنای دین و متون دینی، از مهم‌ترین عوامل مبنایی در توسعه مسئله زن در جهان اسلام، محسوب می‌شود؛ اما دو عامل فمینیسم و تحول در نظام آموزشی، بیش از هر عامل دیگری، توانسته حیات زن مسلمان معاصر را متحول سازد. حضور زنان در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی نیز عامل مهم دیگری است که سبب توسعه مسئله زن در جهان اسلام شده است. هدف این تحقیق نیز بررسی این عوامل و چگونگی تأثیر آن بر توسعه مسئله زن در جهان معاصر اسلام است.

کلیدواژه‌ها: مسئله زن، فمینیسم، آموزش، مدرنیته، حضور اجتماعی

۱. گروه علمی تاریخ و حکمت، مجتمع آموزش عالی بنت الهدی، جامعه المصطفی العالمیه، بلخ - افغانستان.

ایمیل: s.tavassoli.95@gmail.com

مقدمه

پیش از ظهور اسلام که پرده‌های جهل و ظلمت بر سراسر جزیره العرب کشیده شده بود و فرهنگ و ارزش‌های حاکم بر آن، برخاسته از فرهنگ بت‌پرستی و جامعه مردسالار بود، محرومیت، خشونت و به استعمار کشیدن جان و تن زن، سرنوشت محتوم و مشترک اکثریت قریب به اتفاق زنان بود. در چنین فضایی که دختران و زنان منفور بودند و توسط پدران، برادران و شوهران، موجودیت انسانی‌شان مدفون می‌شد و چون کالای فاقد حق، مبادله می‌شدند و ارزشی جز خدمت به همسر و فرزندآوری برایشان متصور نبود، تعالیم روح‌بخش اسلام، انقلابی بزرگ در موقعیت و شخصیت فردی و اجتماعی زنان ایجاد کرد که در نوع خود بی‌سابقه و کم‌نظیر بود.

قرآن کریم در گام نخست، تساوی زن و مرد را در گوهر انسانی به اثبات رسانید و هویت انسانی وی را به همگان شناساند: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً». (نساء: ۱) در گام‌های بعدی، با عادات و سنت‌های جاهلی مبارزه کرده و نیز رفتارهای غیرانسانی را با زنان تقیح نمود: «وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِالْأُنْثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ، يَتَوَارَىٰ مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ مَا بُشِّرَ بِهِ أَيُمْسِكُهُ عَلَىٰ هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ أَلَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ». (نحل: ۵۸-۵۹)

قرآن برای زنان همچون مردان حقوقی قائل شد و اعلام کرد: «وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ... وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَسَبْنَ». (نساء: ۷ و ۳۲) حضور و فعالیت‌های اجتماعی زنان را نیز محترم شمرد و فرمود: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعْنَكَ عَلَىٰ أَنْ لَا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا وَلَا يَسْرِقْنَ وَلَا يَزْنِينَ وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ وَلَا يَأْتِينَ بِبُهْتَانٍ يَفْتَرِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ وَلَا يَعْصِيَنَّكَ فِي مَعْرُوفٍ فَبَايِعْهُنَّ وَاسْتَغْفِرْ لَهُنَّ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ». (ممتحنه: ۱۲) معیارهای ارزشی را نیز در جامعه تغییر داد و فرمود: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ». (حجرات: ۱۳) جایگاه زنان در دستیابی به کمالات انسانی را هم‌سان با مردان مطرح کرد: «إِنَّ الْمُسْلِمِينَ



وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا». (احزاب، ۳۵) به گونه‌ای که خلیفه دوم در این رابطه به اعتراف می‌گوید: «به خدا سوگند ما در جاهلیت هیچ شأنی برای زنان قائل نبودیم تا این که خداوند درباره آنان، آیاتی نازل کرد و حقوق و بهره‌هایی برایشان قائل شد». (مسلم، ۱۳۹۹، ۴: ۱۹۰)

حال اگر این آیات را با سیره و سخنان رسول خدا(ص) در خصوص زنان ممزوج کنیم، شدت این تحول را به خوبی درک خواهیم نمود؛ زیرا ایشان هم در حوزه فردی و خانوادگی و هم در حوزه اجتماعی، با عمل و گفتار به احیای حرمت انسانی زن و رعایت حقوق وی تلاش فراوان کرد.^۱

البته باید دانست که آنچه زن مسلمان در دوران حیات رسول خدا(ص) و تحت ولایت ایشان به دست آورد، چندان دوام نداشت و مدت کوتاهی پس از رحلت ایشان، رو به انحطاط و فراموشی گذارد؛ به گونه‌ای که آثار آن تا امروز در میان مسلمانان باقی است. علت این امر را بیش از همه، باید در حوادث پس از رحلت رسول اکرم(ص) جستجو کرد؛ زیرا جامعه مسلمین با فاصله گرفتن از دوران حیات رسول خدا(ص)، از هدایت الهی محروم شدند. این در حالی بود که هنوز آموزه‌ها و فرهنگ نوپای اسلامی آن چنان که باید، در قلب و جان امت اسلامی، ریشه ندوانده بود و تبدیل به باور و نگرشی همه گیر و پذیرنده نشده بود. لذا با قدرت گرفتن حاکمان جور، به خصوص در دوران امویان و عباسیان، بار دیگر انحرافی عمیق و ریشه دار در وضعیت زن مسلمان ایجاد شد؛ (ایروانی، ۱۳۸۴: ۴۲-۴۵) زیرا همواره ساختارهای اجتماعی در هر جامعه‌ای، سرنوشت متفاوتی را برای زنان رقم می‌زند و هرچه حکومتی از عدالت اجتماعی دورتر شود، جامعه را به سمت ظلم و اشرافی تری، فقر و فساد سوق

۱. «خَيْرُكُمْ خَيْرُكُمْ لِأَهْلِهِ وَأَنَا خَيْرُكُمْ لِأَهْلِي. مَا أَكْرَمَ النِّسَاءَ إِلَّا كَرِيمٌ وَلَا أَهَانَهُنَّ إِلَّا لَنِيْمٌ». (ابن منظور، ۱۴۰۴، ج ۷: ۵۰) «سَوَّأَ بَيْنَ أَوْلَادِكُمْ فِي الْعَطِيَّةِ؛ فَلَوْ كُنْتُ مُؤَثَّرًا أَحَدًا لَأَثَرْتُ النِّسَاءَ عَلَى الرِّجَالِ». (هیثمی، ۱۴۰۸، ۴: ۱۵۳)

می‌دهد. حال آنکه زنان در طول تاریخ، قربانیان اصلی فساد در حکومت‌ها بوده‌اند و هستند.^۱

در کنار استبداد و عملکرد منفی حکومت‌ها در تغییر نگرش به زن، عوامل دیگری چون آشنایی و پذیرش فرهنگ‌های هم‌جوار بر اثر فتوحات مسلمین، جمودگرایی و دیدگاه‌های افراطی در میان علمای دین، وجود رسوبات عادات و آداب جاهلیت در فرهنگ جامعه، جایگزینی عرف به جای تعالیم اسلامی و نیز نفوذ اندیشه‌های ادیان دیگر به خصوص یهودیان در تفاسیر و روایات اسلامی، به مرور ذهنیتی مسموم و منفی نسبت به زن را در جامعه اسلامی، تزریق کرد.^۲ این رویکرد در خصوص زن مسلمان، تقریباً بدون ایجاد تحولی عمده، به مدت سیزده قرن ادامه یافت. البته تاریخ اسلام کم ندارد زنان بزرگی را که علی‌رغم تمام محدودیت‌ها و موانع تضعیف‌کننده پیش رو، دچار سستی و خمودگی نشدند و با قوت و اتکا به تعالیم ناب اسلامی، به‌سوی رشد و تعالی گام برداشته و در عرصه‌های مختلف علمی، سیاسی و اجتماعی، نقش‌آفرین بوده‌اند.^۳

از قرن نوزدهم میلادی، بار دیگر شاهد تحولی عظیم در حیات زن مسلمان هستیم؛ تحولی که بیش از همه حاصل درون‌مایه‌ها و بسترهای اجتماعی و معرفتی‌گریزناپذیر عصر حاضر است. بسترهایی که جوامع اسلامی را هم در ساحت نگرش و هم در ساحت عمل، وادار به کنش و تغییر در خصوص زنان کرده است. البته بازشناسی و بررسی این بسترها و زمینه‌ها خود پژوهشی مفصل را می‌طلبد؛ اما در این مقاله به‌اختصار، به بررسی مهم‌ترین عوامل و بسترهای توسعه مسئله زن در جهان اسلام، در دوران معاصر می‌پردازیم.

۱. برای مثال قاسم امین در کتاب تحریر المراه می‌نویسد: «زمانی که استبداد بر جامعه‌ای حاکم شد، اثر آن منحصر به پادشاه نمی‌شود، بلکه به اطرافیان، سپس به طبقات پایین‌تر سرایت می‌کند؛ تا این که این روند از طریق تمام افراد نیرومند نسبت به انسان‌های ضعیف اعمال می‌شود... از ثمرات این گونه حکومت‌ها آن است که مردان به خاطر نیروی جسمانی، همواره زنان را تحقیر می‌کنند...» (قاسم امین، ۱۹۹۹: ۷۹).

۲. ر.ک: ایروانی، ۱۳۸۴.

۳. ر.ک: محلاتی، ۱۳۶۹ و کحاله، ۱۹۸۳.



۱. مواجهه تمدن اسلام با غرب

بازشناسی و بررسی مسائل زن مسلمان در عصر حاضر، بدون شناخت بسترهای رویش و بالندگی تمدن غرب و چگونگی رویاروی جهان اسلام با این تمدن، ناتمام خواهد بود. به عبارت دیگر بسط و گسترش مسائل زن مسلمان در عصر حاضر، در ادامه روندی تکوّن می‌یابد که بذر آن در غالب جریانی موسوم به رنسانس، در سده‌های شانزدهم و هفدهم میلادی کاشته شده، رشد کرده و به ثمر رسیده است. این جریان که بر پایه بنیادهای نظری و فلسفی چون ماتریالیسم، اومانیزم، سکولاریسم، فردگرایی و لیبرالیسم بنا نهاده شده است، رفته‌رفته زمینه‌های پیدایی و ظهور انسانی را فراهم کرد که به آن انسان متجدد یا انسان مدرن می‌گویند. تأکید بر خرد خودبنیاد، عقلانیت ابزاری، شکل‌گیری ارزش‌های انسانی بر پایه امیال بشری، اعتقاد به عقلانی و عرفی بودن مصالح و مفاسد بشر، افکندن همه دانش‌ها و معارف بشری در چهارچوب علوم تجربی، بریده شدن از علوم فلسفی، تاریخی و عرفانی و بی‌نیازی از دین و سنت... همگی محصول اندیشه انسان مدرن و از مظاهر مدرنیسم است. (زیبایی‌نژاد، سبحانی، ۱۳۸۸: ۱۸ تا ۳۴؛ تشکری، ۱۳۸۱: ۲۱)

در این میان در نیمه قرن نوزدهم میلادی، جهان اسلام به‌صورت گسترده با این تمدن و تمامی بن‌مایه‌های پید و پنهان آن، مواجه گشت. ثروت، قدرت، شکوفایی صنعت، پیشرفت و نیز نفوذ و استیلای غرب بر جهان اسلام، در کنار ضعف، تعصب، فقر فکری و فرهنگی حاکم بر جوامع اسلامی، سبب شد تا این اندیشه در ذهن بسیاری از اندیشمندان و روشنفکران مسلمان ریشه بدواند که فرهنگ مدرنیته با تمام مؤلفه‌ها، دستمایه‌ها و الگوهایش، تنها راه عبور بشر برای رسیدن به آینده روشن است و تنها الگوی انحصاری رشد و توسعه بشر امروزی به محسوب می‌شود. لذا تلاش برای تحقق زوایای گوناگون این فرهنگ و عینیت بخشیدن به الگوهای آرمانی آن، در همه زمینه‌ها، امری معقول و پسندیده محسوب می‌شد. (تشکری، ۱۳۸۱: ۲۱)

در این میان یکی از زوایای بارز مدرنیته در غرب که اندیشه بسیاری از متفکران جامعه اسلامی را به خود معطوف داشت، توجه به الگوی زن غربی بود. زنی آزاد و

خودآگاه که از پرداختن صرف به نقش‌های مادری و همسری و جنس دوم بودن عبور کرده و به دنبال احقاق تمامی حقوق و آزادی‌های برابر با مردان بود. (درویش‌پور، ۱۳۷۹: ۲۲)

ازاین‌رو می‌توان گفت، یکی از اصلی‌ترین عوامل توسعه مسئله زن در جهان اسلام، تلاش برای بسط و گسترش مدرنیسم و فرهنگ و ارزش‌های غربی در جهان اسلام است. چراکه در نگاه بسیاری از روشنفکران و در عرض آن دولت‌مردان کشورهای اسلامی، تحقق الگوی آرمانی زن غربی، در کنار سایر مظاهر مدرنیته، یکی از مهم‌ترین لوازم و شاخصه‌های توسعه و پیشرفت همه‌جانبه کشورهای مسلمان، است. این امر نیز، جز با نقد وضعیت موجود زن مسلمان - که خوانشی بود از نگاه سنتی آمیخته با تعصبات و عرفی‌نگری با آموزه‌های اصیل اسلامی - و مقایسه آن با موقعیت زن در غرب و سپس تغییر آن نگاه سنتی، میسر نبود. (علوی‌تبار، ۱۳۷۹: ۴۴-۴۵)

از سوی دیگر همین گذار جوامع اسلامی از وضعیت سنتی به مدرن، مستلزم تحولاتی در ساختارهای کهن این جوامع بوده و عقاید و نگرش‌های متفاوتی را نسبت به گذشته ایجاد می‌کرد. یکی از این تفاوت‌ها بازتعریف هویت انسانی و اجتماعی زنان و مردان جامعه است که از پیامدهای این امر، پرسش‌برانگیز شدن ساختارها و ارزش‌هایی است که تبعیض و نابرابری جنسیتی میان زنان و مردان را بدیهی می‌شمارد. حال آنکه ازاین‌پس نابرابری‌هایی که روزگاری ذاتی و طبیعی تلقی می‌شد، در ادامه پایگاه خود را در ذهن و فکر زنان از دست دادند. بنابراین تحت تأثیر اندیشه‌ها و ایدئولوژی‌های مدرن و به علت مقایسه موقعیت زن مسلمان با موقعیت زنان در کشورهای غربی، وضع موجود زن مسلمان غیرقابل قبول تلقی شده و گرایشی وسیع برای برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری، به منظور حل مسئله زن در جهان اسلام، پدید آمد و باورهای مرسوم پیرامون زن و حقوق وی، مورد بازاندیشی قرار گرفت.

۲. نقش روشنفکران مسلمان

پیشتر بیان شد که یکی از بسترهای مهم توسعه مسئله زن، مواجهه تمدن غرب



با جهان اسلام بود. حال در نگاهی دقیق‌تر می‌گوییم، نفوذ اندیشه‌های غرب در جوامع اسلامی و تغییر در ساخت‌های اجتماعی و فرهنگی آن، باعث برانگیخته شدن اندیشه‌های انتقادی، نسبت به اوضاع عمومی جوامع اسلامی، به‌ویژه در حوزه‌های آموزشی، فرهنگی و اجتماعی شد. این اندیشه‌های انتقادی پرسش‌ها و تنگناهای معرفتی عمیقی را برای اندیشمندان و روشنفکران مسلمان ایجاد کرد و افرادی چون سید جمال‌الدین افغانی، اقبال لاهوری، محمد عبده، قاسم امین و... را بر آن داشت که بر اساس دغدغه‌مندی‌های خویش در جوامع اسلامی، تحولات معرفتی و فرهنگی عمیقی ایجاد کنند. لذا این اندیشمندان برای رهایی از چالش‌ها و تنگناهای پیش‌آمده، به بازخوانی و بازنگری دین و سنت‌های دینی پرداختند تا به فهم و تفسیری نوین از مفاهیم دینی، متناسب با عصر حاضر، دست یابند.

توضیح آن‌که روشنفکران مسلمان، از سویی به دلیل داشتن پیوند عاطفی با دین و از سوی دیگر به دلیل پذیرش بن‌مایه‌های تفکر غرب به‌عنوان محصول عقل بشری، اصلاح و بازنگری در دین را ضروری می‌دیدند. بدین ترتیب برخی از روشنفکران با استمداد از مفاهیم بنیادین فرهنگ غرب، چون آزادی، فردگرایی، برابری و عرفی‌گرایی، ... شروع به نگارش کتب و مقالات انتقادی نسبت به دین و سنت اسلامی کردند. ضرورت تفکیک گوهر دین از متون و گزاره‌های دینی، عرفی شدن دین در عرصه اجتماع، ضرورت تحول در احکام شریعت، جداسازی قرآن از سنت و ضرورت اجتهاد در مبانی، از جمله مباحثی بود که این گروه از روشنفکران به آن توجه داشته و دارند. در این میان احکام و مسائل بانوان نیز به‌عنوان بخشی از دین و سنت، در میدان نقد و باز تفسیر روشنفکران قرار گرفت که این امر خود سبب طرح و بازنگری موقعیت و جایگاه زن مسلمان در فضای گفتمانی روشنفکران گردید. (مجموعه نویسندگان، ۱۳۸۸: ۲۷)

ورود این گروه از روشنفکران به هسته مطالعات زنان و مسائل پیرامون زن، به‌مرور ادبیاتی در دفاع از حقوق زن مسلمان ایجاد کرد که ضمن تبیین یا انتقاد از دیدگاه‌های تند فمینیستی، بر برابری همه‌جانبه زن و مرد از منظر اسلام، تأکید می‌کردند و هرگونه



تبعیض و نابرابری در احکام شریعت اسلامی را ناشی از بدفهمی و تفاسیر نادرست از دین و عدم توجه به گوهر شریعت، می‌دانستند. (همان: ۲۸)

نقد فرهنگ مردسالاری در جامعه اسلامی، تاریخ‌مندی احکام دینی چون حجاب و تعدد زوجات و تأکید بر لزوم عصری شدن دین، نقد نظام آموزشی و تربیتی نسبت به دختران، نقد قوانین حاکم در نظام حقوقی و عدم تمایز زن و مرد در حقوق و قوانین، پرداختن به مشکلات زنان چون خشونت علیه زنان و بهداشت و سلامت جسمی آن‌ها و... از جمله مباحثی بود که از سوی این روشنفکران، مطرح شد.^۱

به خوبی روشن است که طرح و بسط مسائل و موضوعات بالا، توسط این اندیشمندان، در فضای علمی و نخبگانی جوامع اسلامی تا حدودی سبب موضوعیت یافتن مسئله زن و بازنگری و تغییر انگاره‌های جنسیتی ناعادلانه در خصوص بانوان مسلمان، شد. البته طرح مسائل زنان از سوی این اندیشمندان همواره با پرسش‌ها، چالش‌ها و نقدهای بسیاری همراه بوده است که در این مقاله، مجال پرداختن به آن‌ها نیست. همچنین کم نبودند روشنفکرانی که با طرح مسائل زنان و پرداختن به آن، در حقیقت به دنبال نقد و حذف دین از جامعه اسلامی بودند. به عبارت دیگر، برای این گروه از اندیشمندان، مسائل زنان به عنوان حربه و اهرم فشاری در جهت ایجاد شبهه در فضای فکری جامعه اسلامی، استفاده می‌شد.

۳. فمینیسم اسلامی و تلاش برای استیفای حقوق زن مسلمان

جریان فکری _ اجتماعی فمینیسم بیش از هر جریان دیگری، چهره حیات زن در دنیای معاصر را دگرگون کرده و سبب‌ساز تحولات گسترده و اثرگذار، در تمامی عرصه‌های فردی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی زندگی زنان در دنیای معاصر شده است. بُن‌مایه‌های اصلی جریان فمینیسم را می‌توان در وضعیت زنان در غرب پس

۱. برای مطالعه در این موضوعات، ر. ک: «ماواری حجاب» اثر فاطمه مرئیسی، کتاب «المرأة الجديدة» قاسم امین، کتاب «دوائر الخوف» نصر حامد ابوزید و مقالاتی چون: علیرضا علوی تبار، «نواندیشی دینی و فقه زنان»، مجله زنان، شماره ۸۵، ۱۳۸۰. عودی، ستار، ۱۳۸۳، «جنبش فکری دفاع از حقوق زنان در جهان عرب»، فصلنامه ریحانه، ش ۶. «زنان مسلمان عرب سرگردان میان سنت و مدرنیته»، ترجمه: رزا افتخاری، مجله زنان، شماره ۵۶، ۱۳۷۸.



از رنسانس، مبانی فلسفی جدید، اندیشه‌های سیاسی - اجتماعی نوین و تحولات نظام سرمایه‌داری غرب دانست. این جنبش با اتخاذ رویکرد ایدئولوژیک به تدریج، در جامعه غرب و سپس جامعه جهانی گسترش پیدا کرد و ریشه دوانید. به گونه‌ای که امروزه شاهد دیدگاه‌های خاص در باب مسائل سیاسی اجتماعی زنان و قرائت‌های زنانه از علم اخلاق، فلسفه و معرفت‌شناسی، الهیات، روانشناسی و... هستیم که پیش از این هرگز سابقه نداشته است. (مجموعه نویسندگان، ۱۳۸۸: ۱۳)

برای مثال فعالیت این جریان در نیمه دوم قرن بیستم میلادی، با نفوذ و گسترش کامل در همه زمینه‌های حقوقی، منجر به تصویب قوانین برابری طلبانه، به ویژه در اسناد بین‌المللی شد. طرح برابری حقوق زن و مرد در اعلامیه جهانی حقوق بشر سازمان ملل متحد در سال ۱۹۴۸ م. و تصویب کنوانسیون حقوق سیاسی زنان در سال ۱۹۵۲ م. تعیین ۸ مارس به عنوان روز بین‌المللی زن و تعیین سال‌های ۷۶ تا ۸۵ به عنوان دهه زن از سوی سازمان ملل متحد، تصویب «کنوانسیون محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان»^۱ در سال ۱۹۷۹ م. و برگزاری کنفرانس‌های جهانی زنان در کنپنهاگ (۱۹۸۰)، نایروبی (۱۹۸۵)، پکن (۱۹۹۵)، نیویورک (۲۰۰۰) و... از مهم‌ترین دستاوردهای مدافعان فمینیسم در عرصه جهانی است که تأثیرات بسیار عمیقی در قوانین و عملکرد دولت‌ها و نهادهای سیاسی - اجتماعی جامعه جهانی، در مواجهه با زن و مسائل پیش روی زن، داشته است.

از اواخر قرن نوزدهم و در پی نفوذ فرهنگ غرب در کشورهای اسلامی، مباحث فمینیستی تحت عنوان «فمینیسم اسلامی»^۲ در جهان اسلام، آرام آرام مطرح شد. البته از آنجاکه در جوامع اسلامی، دین نافذترین و مهم‌ترین رکن فرهنگی - اجتماعی جامعه محسوب می‌شود، هرگز ادبیات فمینیسم به شکل عریان، مقبولیت نیافت. لذا

۱. کنوانسیون محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان را می‌توان مهم‌ترین سند و معاهده بین‌المللی در مورد زنان دانست که کلیه تمایزات و استثنائات و تفاوت‌ها را عرصه حقوقی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، مصداق تبعیض می‌شمارد و بر محو آن اصرار می‌رود. آن چه بر اهمیت این معاهده می‌افزاید، علاوه بر شمول آن نسبت به تمامی عرصه‌ها، فراگیری آن نسبت به مؤسسات دولتی و غیردولتی و کلیه نهادهای خصوصی و عمومی است و دولت‌ها را موظف می‌کند که تمامی سنت‌ها و فرهنگ‌ها را با هدف اطمینان از برابری، اصلاح کنند. (ر.ک: جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۸: ۲۱)

۲. فمینیسم اسلامی، شاخه‌ای از فمینیسم است که به تفسیر زن مدارانه از اسلام می‌پردازد. (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۸: ۲۹)



طرفداران این جریان، راه دستیابی به اهداف برابری طلبانه خویش را در همراهی و همسویی این اندیشه‌ها با فرهنگ دینی و به کار گرفتن ادبیات دینی در طرح دیدگاه‌های فمینیستی و تعدیل در این اندیشه‌ها می‌دانستند. (همان: ۲۹)

همچنین این جریان برای هم‌سویی جامعه با اهداف خود و ارتقای سطح اندیشه و فرهنگ در میان زنان مسلمان، دست به اقدامات و فعالیت‌های مختلفی زدند که هر یک از این اقدامات در جای خود، نقش پررنگی در توسعه مسئله زن در جهان اسلام داشته است.

آموزش و تأسیس مراکز و مدارس با سبک و سیاق غربی از نخستین و مهم‌ترین اقدامات این جریان است. این روش به‌قدری در پیشبرد سیاست‌های فمینیستی اهمیت داشت که بخش عمده‌ای از فعالیت‌های این جریان و سایر نهادهای مدافع حقوق زن را به خود معطوف داشته است؛ زیرا این گروه، مهم‌ترین عامل عقب‌ماندگی و ستم تاریخی بر زن را در جهل و نادانی او می‌دانست.

ضدیت با حجاب به‌عنوان نماد عقب‌ماندگی و اسارت زن مسلمان و تغییر پوشش آنان، تأکید بر اشتغال و حق مالکیت زن بر بدن خویش و نیز مخالفت با قوانین مربوط به خانواده در اسلام، اعم از حق طلاق مردان، تعدد زوجات، ازدواج در سنین پایین، انحصار حضانت مرد، ریاست مرد در خانواده، سقط‌جنین...، از جمله اقدامات مهم جریان فمینیسم در عرصه فردی و خانوادگی بود. شرکت در تظاهرات و مبارزات سیاسی-اجتماعی، تلاش برای به دست آورد حق رأی و داشتن فرصت‌های برابر در کسب مناصب و پست‌های کلیدی، شرکت در کنفرانس‌های منطقه‌ای و بین‌المللی مرتبط با حقوق زن، اعمال فشار بر دولت‌های اسلامی برای بازنگری و تطبیق قوانین خود با مفاد کنوانسیون‌های مدافع زنان و حقوق بشر غربی، از مهم‌ترین اقدامات این جریان در عرصه سیاسی و اجتماعی بوده است که نقش پررنگی در تغییر و دگرگونی چهره زن مسلمان داشته است.

ارائه خدمات در غالب سازمان‌های خیریه و NGO در جذب و آموزش زنان، تأسیس روزنامه و نشریات زنانه، فعالیت در غالب انجمن‌ها و سازمان‌های زنان،



تألیف و ترجمه کتب نویسندگان غربی در خصوص حقوق زن، استفاده از رسانه و ترویج سبک زندگی غربی و معرفی چهره‌های شاخص زن غربی به عنوان الگوی زن مسلمان، نیز از دیگر اقدامات مهم و تأثیرگذار جریان فمینیسم برای پیشبرد و طرح مطالبات جنسیتی و برابری خواهانه آنان، در جهان اسلام بوده است.^۱

صرف نظر از تمام نقدهایی که بر اندیشه‌های فمینیسم وارد است و فاصله بسیار زیادی که این جریان، با تعالیم و اهداف متعالی اسلامی دارد؛ اما در واقعیت، اقدامات فمینیسم توانست تغییرات عمیقی در نگرش به زن مسلمان ایجاد کند و عامل بازنگری در باورهای غلط نسبت به زنان شود؛ زیرا بهبود اوضاع زن مسلمان در جوامع سنت‌گرا، جز با دگرگونی بنیادین در هنجارهای جامعه و بافت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی آن ممکن نبوده و نیست. دگرگونی که اگر اقدامات بی‌پروا و همه‌جانبه این جریان نبود، شاید تا سالیان دراز، هرگز حرفی از حقوق زن به نحو کنونی، به میان نمی‌آمد.

۴. تحول در نظام آموزشی و تربیتی زنان

علی‌رغم تأکید فراوان تعالیم اسلام بر کسب دانش و برابری زنان و مردان در حق تحصیل و علم‌آموزی، آموزش و تعلیم دختران در ساختار فکری و فرهنگی برخی جوامع اسلامی، همواره به عنوان یک امر ثانوی و غیرضروری مطرح شده است. از طرفی نوع تربیت در این جوامع معمولاً به گونه‌ای است که دختران را با روحیه انفعال و تسلیم، قرین می‌سازد و همین روحیه انفعالی در مقابل هنجارهای حاکم بر جامعه، سبب شده تا آنان در ضعیف‌ترین لایه‌های اجتماعی قرار بگیرند.

این در حالی است که امروزه، آموزش به‌ویژه نسبت به زنان جامعه، ابزاری قوی و مؤثر کسب تمدنی قدرتمند است؛ به گونه‌ای که یکی از شاخص‌های پیشرفت و توسعه‌یافتگی در کشورهای مختلف، آموزش و حضور زنان در نقش‌های گوناگون

۱. برای مطالعه در این زمینه می‌توان به کتاب: «فمینیسم و جنبش‌های آزادی بخش زنان»، مثنی الكردستانی؛ «فمینیسم و ناسیونالیسم در جهان سوم»، کوماری جای وارنده؛ «فمینیسم در ایران معاصر»، عبدالله شمس، علی اصغر نصیری، «کشف حجاب، زمینه‌ها و پیامدها»، مهدی صلاحی؛ «اسلام و فمینیسم، نگاه تاریخی»، مجموعه مقالات و... مراجعه کنید.



است؛ زیرا زنان به‌عنوان نیمی از افراد جامعه، عهده‌دار نقش‌های متعددی هستند و می‌توانند در زمینه‌های گوناگون چون فرهنگ، تعلیم و تربیت، بهداشت، حفظ محیط‌زیست، افزایش تولید و به‌تبع آن بهبود وضعیت اقتصادی، اثرات مثبت و سازنده‌ای برجای گذاشته و در زدودن فقر و حل مشکلات گوناگون اجتماعی گامی مؤثر بردارند. (ر.ک. رونقی، ۱۳۷۹: ۳۵ تا ۶۳) اهمیت این مسئله سبب شد تا اندیشمندان و دولت‌مردان غربی پس از رنسانس، برای دستیابی به پیشرفت و توسعه پایدار، گام‌های بلندی در مسیر آموزش و توانمندسازی زنان و نیز برداشتن موانع تبعیض‌آمیز آموزشی، بردارند.

در دروان معاصر، تأکید بر آموزش از نخستین گفتمان‌های اندیشمندان اسلامی، پیرامون حقوق فردی و اجتماعی زنان بوده است. به‌مرور کنش‌های اجتماعی نیز به این صداها پیوسته و صداهای اندک، ولی مؤثر همراه شده و نخستین مدارس و مؤسسات آموزشی در سده، اخیر برای دختران ایجاد گردید؛ اما اصل این گفتمان که تقریباً تمام حوزه‌های حقوق اجتماعی زن را در برمی‌گرفت، در آغاز قرن بیستم و توسط قاسم امین شروع شد. وی برای نخستین بار در جهان اسلام، به‌ویژه در جهان عرب، تلاش کرد با الگو گرفتن از تمدن غرب، گفتمان نوینی را ایجاد نماید و نابرابری جنسیتی در جامعه را به چالش بکشد. لذا در کتاب‌های تحریرالمراه والمراه‌الجدید، به‌صورت جدی به مسئله زن، به‌خصوص به نقش آموزش و تربیت زن پرداخت.

وی آموزش و تربیت دختران و زنان را به‌سلامت خانواده، جامعه و پیشرفت اقتصادی و اجتماعی، مرتبط می‌داند و معتقد است، باقی ماندن زنان در محرومیت به معنی محروم ماندن جامعه از نیروی نیمی از ملت است و این زیان بزرگی است که نمی‌شود از آن چشم پوشید. او باور داشت: زن مسلمان نیز می‌تواند همانند زنان غربی به علوم و آداب و هنر روی آورد و نیز توان آن را دارد که به تجارت و صناعت بپردازد. چراکه وی معتقد بود، تنها مانع زن مسلمان، جهل و کوتاهی در تربیت است. البته امر آموزش از منظر قاسم امین، در صورتی تأثیر دارد که دائمی باشد. چراکه صرفاً از طریق مطالعه کتاب آموزش و تربیت، تحقق نمی‌یابد، بلکه به همراه مشاهده



و ارتباط با مردم و تجربه زیست محیطی و اجتماعی است که آموزش انسان کامل می شود. (امین، ۱۸۹۹: ۴۵)

آنچه توسط قاسم امین و دیگر اندیشمندان با چنین انگاره ای ترسیم گشت، خیلی زود در تاروپود فکری جوامع اسلامی رسوخ کرده و در ادامه به صورت جدی تر توسط زنان مسلمان ادامه یافت. برای مثال در کشور مصر پس از قاسم امین، بانوانی چون ملک حنفی ناصف و نبویه موسی با ابزار قلم برای رشد علمی و آموزشی زنان تلاش بسیاری کردند. آنان خواستار فرصت های برابر آموزشی برای زنان بودند و زنان مصری را تشویق می کردند برای رسیدن به جایگاه واقعی خویش تا سطوح بالای علمی به تحصیل پردازند. (یاری، ۱۳۹۵: ۶۶)

حاکم شدن نظام آموزشی که در آن، دختران همچون پسران حق آموزش برابر و حضور در مدارس و دانشگاه را داشتند، تأثیر بسیار عمیقی بر توسعه و پیشرفت فرهنگی و اجتماعی زنان مسلمان داشت و به مرور شکاف های جنسیتی و نابرابری های حاصل از آن را کاهش داد. لذا زنان این فرصت را یافتند که چون مردان وارد عرصه های علمی، اجتماعی، فرهنگی و حتی سیاسی شوند و برای کسب شغل و مناصب گوناگون، توان رقابت با مردان بیابند.

البته شکی نیست که با وجود تمام تلاش های صورت گرفته در این بخش، جوامع اسلامی هنوز فاصله بسیار معناداری با جایگاه اصلی بانوان در عرصه آموزش دارند و زمان و امکانات بسیاری می طلبد تا ذهنیت قالب مردسالار و کلیشه های رایج جنسیتی که دختران و زنان مسلمان را به انفعال و خمودگی می کشاند، دگرگون شود و این امکان فراهم شود تا آنان نیز همچون مردان از فرصت های برابر آموزشی و تربیتی مورد تأکید آموزه های اصیل اسلامی و مواهب حاصل از آن، بهره مند شوند.

۵. مشارکت سیاسی اجتماعی

بی گمان مشارکت سیاسی و اجتماعی، نماد اندیشه ورزی و اعمال حق شهروندی است و ممانعت از این مشارکت در ساختار جامعه، موجب عقب افتادگی و فقر

معنوی جوامع می‌گردد. به عبارت دیگر حضور زنان در این عرصه علاوه بر گسترش و دگرگونی در حیطه موضوعات سیاسی و اجتماعی، منجر به پیشرفت جامعه انسانی شده و به خودی خود عامل مهمی در مساوات بین اعضای جامعه است. این در حالی است که جوامع اسلامی در طول اعصار گذشته، در حوزه اجتماعی، همواره از فعالیت نیمی از اعضای خود یعنی زنان، محروم بوده است.

صرف نظر از عوامل شکل‌دهنده این مسئله، در بسیاری از جوامع اسلامی، زنان همواره در حوزه خصوصی محصور بوده و دامنه خواسته‌ها و فعالیت‌هایشان از اجتماع کوچک خانواده فراتر نمی‌رفت و در طرف مقابل مردان در حوزه عمومی حضور و فعالیت داشتند؛ اما به موازات تحولات گسترده‌ای که در دنیای معاصر روی داد و کشورهای اسلامی را نیز در برگرفت، زنان مسلمان نیز از قالب‌های کلیشه‌ای جنسیتی خارج شدند و به عنوان عضوی از اعضای جامعه، حضور در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی را تجربه کرده و توان و قدرت خود را در تغییر سرنوشت خود و جامعه نشان دادند. شاهد مثال روشن این مسئله، حضور پرشور و تأثیرگذار زنان در تحولات سیاسی و انقلاب‌های اجتماعی در کشورهای مسلمان، چون مصر و ایران است.

بدون شک آنچه بیش از همه، در حضور اجتماعی زن مسلمان نقش اساسی ایفا کرده است، آگاهی از موقعیت و آرمان‌های خویش بوده است؛ زیرا تا زمانی که زنان از موقعیت اجتماعی و منافع خویش در اجتماع آگاه نباشند، هرگز به مطالبه آن نیز نمی‌پردازند. از این رو با افزایش سطح سواد و آگاهی زنان مسلمان، آنان تلاش بسیاری، در کسب مسئولیت‌ها و مناصب اجتماعی و راهیابی در ساختار نظام سیاسی جامعه کردند.

باگذشت زمان این حضور اجتماعی و سیاسی زنان مسلمان، توانست، دید اجتماع را نسبت به توانایی‌های آنان تغییر دهد و همچنین از این پس خود بانوان وظیفه مبارزه برای کسب حقوق اجتماعی، اقتصادی و سیاسی خویش را بر عهده گرفتند و علاوه بر تولید اندیشه در حوزه مسائل زنان، مبارزات اجتماعی و سیاسی در این حوزه را نیز



رهبری کردند. بانوانی چون هدی شعرانی مؤسس و رهبر «اتحادیه فمینیستی مصر» و درّیه شفیق مؤسس و رهبر «اتحادیه بنت النیل» که اصلی ترین هدف آن کسب حقوق کامل سیاسی و اجتماعی برای زنان بود. (همان: ۹۴-۹۷)

ادامه این روند، با گذر زمان تأثیر بسیار عمیقی در شناخت، بهبود و تغییر قوانین نسبت به زنان مسلمان، داشته است. البته باید توجه داشت که به رغم تمام تلاش های صورت گرفته، فعالیت و کنشگری زن مسلمان در عرصه های سیاسی و اجتماعی و کسب مناصب بالای مدیریتی، بسیار کم رنگ، ناچیز و در سطح نخبگان است. همچنان که هنوز در برخی از کشورهای اسلامی چون افغانستان، حضور سیاسی زنان حتی در مسئله حق رأی، با موانع فرهنگی و عرفی بسیاری روبه روست. لذا می توان گفت بسیاری از جوامع اسلامی، هنوز راه طولانی و فاصله بسیاری با حضور، نه آرمانی، بلکه امکانی زن مسلمان در عرصه سیاسی و اجتماعی دارد.

نتیجه گیری

ظهور اسلام و آیات قرآن، توانست انقلابی بزرگ در موقعیت و شخصیت فردی و اجتماعی زنان در عصر نزول وحی، ایجاد کند که در نوع خود بی سابقه و کم نظیر بود؛ اما آنچه زن مسلمان در دوران حیات رسول خدا(ص) به دست آورده بود، چندان دوام نداشت و پس از رحلت ایشان، رو به انحطاط و فراموشی گذارد. این رویکرد در خصوص زن مسلمان، به مدت سیزده قرن ادامه یافت تا آن که در دو قرن اخیر، بار دیگر شاهد تحول و انقلابی عظیم در حیات زن مسلمان هستیم؛ اما باید توجه داشت، این تحول، نه از ناحیه رشد اندیشه و پیشرفت جوامع اسلامی، بلکه بیش از همه ناشی از عوامل و بسترهای اجتماعی و معرفتی است که پس از دوران رنسانس در غرب روی داد و سپس کشورهای اسلامی را تحت تأثیر خود قرار داد؛ زیرا بسیاری از اندیشمندان و حاکمان کشورهای اسلامی که مجذوب پیشرفت های تمدن غرب بودند، تنها مسیر رسیدن به توسعه و پیشرفت را در بسط و گسترش همه جانبه مدرنیسم و فرهنگ غربی در جهان اسلام می دانستند. این در حالی بود یکی از مهم ترین فاکتورهای مدرنیته،



آزادی، برابری و تغییر نگرش نسبت زنان بود. از این رو، در ادامه بسیاری از روشنفکران دینی که دغدغه اصلاح و بازنگری دین و اندیشه‌های دینی را داشتند، به مسائل زنان ورود کرده و تفسیری نوین از آموزه‌های دینی نسبت به زنان ارائه دادند. در کنار عوامل پیش گفته، دو عامل فمینیسم و تحول در نظام آموزشی، نیز بیش از هر عاملی دیگری، توانست حیات زن مسلمان را در دوران معاصر دگرگون سازد. همچنین افزایش سطح سواد و آگاهی‌های زنان، سبب شد تا آنان وارد عرصه‌های اجتماعی و سیاسی شوند و این امر، خود بستر بسیار مهمی بود که توانست به توسعه مسئله زن در جهان اسلام در دوران معاصر، یاری رساند.

توسعه مسئله زن در جهان اسلام در دوران معاصر، معلول رشد، اندیشه‌ورزی و پیشرفت جوامع اسلامی نبوده، بلکه معلول تمدن غرب و مدرنیسم است. از همین رو در عصر حاضر، همچنان زن و مسائل وی، یکی از پرچالش‌ترین مسائل در جهان اسلام محسوب می‌شود؛ زیرا در بسیاری از موارد، طرح مسائل زنان، با سنت‌ها، باورهای دینی و فرهنگ جوامع اسلامی در تعارض می‌نماید؛ بنابراین بر اندیشمندان و متفکران اسلامی لازم است، ضمن توجه به اقتضائات و شرایط زمانی و مکانی و با نظر داشت به فرهنگ و ارزش‌های دینی، به طرح و تبیین نظام‌مند مسائل زنان به صورت کلان، بپردازند. طرحی که زمینه‌های پیشرفت و توانمندسازی همه‌جانبه زنان مسلمان را فراهم آورد و در عین حال هویت دینی و فرهنگی جوامع اسلامی را نیز حفظ سازد.

۱. ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۰۴ ق)، مختصر تاریخ دمشق، دمشق: دارالفکر.
۲. امین، قاسم، (۱۸۹۹ م)، تحریر المرأة، دمشق: مکتبه الترقی.
۳. ایروانی، شهین، (۱۳۸۴)، تحلیلی بر سرگذشت تاریخی زن (با تأکید بر هویت تاریخی زن مسلمان)، تهران: دریا.
۴. تشکری، زهرا، (۱۳۸۱)، زن در نگاه روشنفکران، قم: کتاب طه.
۵. درویش پور، مهرداد، (۱۳۷۹)، «طرحی از زن ایرانی در برزخ سنت و مدرنیته»، بازتاب اندیشه، ش ۶.
۶. رونقی، مهناز، (۱۳۷۹)، «زن، آموزش و توسعه»، کلک، ش ۱۴ تا ۱۸.
۷. زیبایی نژاد، محمدرضا، سبحانی، محمدتقی، (۱۳۸۸)، درآمدی بر نظام شخصیت زن در اسلام، تهران: دفتر مطالعات و تحقیقات زن.
۸. علوی تبار، علی رضا، (۱۳۷۹)، «مسئله زن در ایران»، زنان، بازتاب اندیشه، ش ۵.
۹. فتحی زاده، فتیحه، (۱۳۸۶)، زن در تاریخ اندیشه های اسلامی، قم: بوستان کتاب؛
۱۰. کحاله، عمررضا، (۱۹۸۴ م)، اعلام النساء فی عالمی العرب و الاسلام، بیروت: موسسه الرساله؛
۱۱. مجموعه نویسندگان، (۱۳۸۸)، فمینیسم و دانش های فمینیستی، (ترجمه و نقد تعدادی از مقالات دایره المعارف فلسفی روتلج)، قم: دفتر مطالعات و تحقیقات زنان.
۱۲. محلاتی، ذبیح الله، (۱۳۶۹)، ریاحین الشریعه، تهران: دار الکتب اسلامیه.
۱۳. مسلم بن حجاج، (۱۳۹۹)، صحیح مسلم، (مترجم: خالد ایوبی نیا)، تهران: حسینی اصل.



۱۴. هیشمی، علی بن ابوبکر، (۱۴۰۸ ق)، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، بیروت: دار الکتب العلمیه.

۱۵. یاری، یاسمین، (۱۳۹۵)، جنبش معاصر زنان در مصر (تلاش برای استیفای حقوق اجتماعی)، تهران: نگارستان اندیشه.

بررسی اشتغال زنان در بستر تغییر و تحولات اجتماعی و طراحی

الگوی مناسب برای آن

معصومه رضوانی^۱

چکیده

یکی از مسائل مهم مطرح در جوامع امروزی، بحث اشتغال زنان است. با توجه به نقش محوری زن در حفظ کيان خانواده، اشتغال زنان همواره به عنوان تهدیدی برای نهاد خانواده از سوی مخالفان در نظر گرفته شده است. فشارهای روانی و جسمی ناشی از تعارض نقش‌ها، مفسده‌انگیز بودن حضور زنان در اجتماع و خصوصیات بیولوژیکی زنان همچون ضعف جسمانی و عقلانی از مهم‌ترین دلایلی است که مخالفان برای منع اشتغال زنان، به آن استناد می‌کنند. این در حالی است که گذر زمان و تحولات اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی نهاد خانواده و نیز نقش‌های سنتی زنان و مردان را دستخوش تغییر و تحول کرده است. وضعیت اقتصادی جوامع کنونی، مشارکت زنان در امر تأمین معیشت را مطالبه می‌کند، ضمن این‌که فراهم بودن زمینه‌های آموزش و تحصیل، زنان را بیش از گذشته به سمت حضور و اشتغال در جامعه سوق داده است. از سوی دیگر، قابلیت‌های روانی و جسمی مختلف زنان مانع از این است که ضعف جسمانی و عقلانی را به همه آنان نسبت داده و آنان را از اشتغال و حضور در جامعه محروم کرد. هدف این تحقیق که با روش تحلیل محتوا صورت گرفته، معرفی و ارائه الگویی است که ضمن حفظ نهاد خانواده، متناسب با علایق و قابلیت‌های زنان و شرایط اجتماعی و فرهنگی زمان حاضر باشد. بر اساس نتایج این تحقیق چنین الگویی، با به رسمیت شناختن حق اشتغال زنان، فشارهای ناشی از تعارض نقش‌های زنان در خانواده و اجتماع را با همدلی و همکاری اعضای خانواده و تدوین برنامه‌های منعطف و متنوع از سوی نهادهای سیاست‌گذار به حداقل می‌رساند و با ارتقای دانش، نگرش و مهارت‌های زنان، توانمندی آنان را برای مدیریت چالش‌های مرتبط با وظایف مادری، همسری و شغلی‌شان افزایش می‌دهد و زمینه را برای استفاده از ظرفیت و توانمندی زنان در جهت توسعه و پیشرفت جامعه مهیا می‌سازد.

کلیدواژه‌ها: اشتغال زنان، تحولات اجتماعی، تعارض نقش‌ها، خانواده، الگوی اشتغال زنان



مقدمه

از نتایج تغییر و تحولات اجتماعی و رخدادهایی که به مرور زمان در جوامع مختلف رخ داده، تغییر در نگرش‌های جنسیتی بوده است. رشد و توسعه جوامع در زمینه‌های اقتصاد، صنعت، آموزش و نیز تحولات فرهنگی که به مرور زمان میان جوامع مختلف رخ داده است، نقش‌های زنانه و مردانه را که در گذشته غیر قابل تغییر و تثبیت شده به نظر می‌رسید، دستخوش تغییر و تحول کرده است. دسترسی زنان به آموزش و ظهور جریان‌های مختلف فکری_اجتماعی همچون فمینیسم، موجب شده زنانی که در گذشته تحت لوای مردسالاری، وظایف و نقش‌های خاصی برای آنان و عمدتاً در درون خانه و خانواده تعریف شده بود، خواسته‌ها و اهداف جدیدی برای خود فراتر از محیط خانه و خانواده تعریف کنند. ازاین‌رو محدود کردن نقش و مسئولیت زنان تنها در حد نقش مادری و همسری، امروزه برای زنان چندان قانع کننده و رضایت‌بخش نیست. امروزه این تمایل در زنان ایجاد شده است که همدوش مردان به طور مستقیم در توسعه و پیشرفت جامعه نقش ایفا کنند و مسئولیت‌هایی را که در گذشته تنها از مردان انتظار می‌رفت، بر عهده بگیرند. ازاین‌رو بحث اشتغال زنان در بیرون از خانه و فراتر از نقش مادری و همسری، از موضوعات اساسی مسائل زنان در دوره حاضر است. این در حالی است که این خواسته زنان، در بدو امر با مقاومت روبه‌رو شده و جوامع مختلف به راحتی این تغییر نقش و خواسته زنان را نپذیرفته‌اند.

تأکید بر نقش سنتی زنان از سوی جوامع در حال توسعه از یک سو و تلاش زنان برای به دست آوردن موقعیت‌های اشتغال در خارج از خانه و مشارکت در اجتماع، زنان و جامعه را در موقعیت جدال و کشمکش با یکدیگر قرار داده است به گونه‌ای که هنوز تصویر و الگوی شفافی از چگونگی اشتغال زنان که مغایر با نقش مادری و تربیتی آنان در داخل خانه نباشد و از سوی دیگر انتظارات آنان برای مشارکت در اجتماع را نیز برآورده سازد، ارائه نشده است. این مسئله در برخی جوامع که رویکردهای سنتی در آن‌ها پررنگ است، به منع زنان از آموزش و اشتغال انجامیده و به حذف زنان از صحنه‌های اجتماعی منجر شده است.



این مسئله ما را بر آن داشت که در این مقاله اولاً به این پردازیم که چه دلایلی برای منع اشتغال زنان در خارج از خانه همواره مطرح شده است؟ ثانیاً آیا این دلایل با توجه به اقتضائات جوامع امروزی، برای منع اشتغال زنان کافی است؟ و ثالثاً آیا می‌توان الگویی طراحی کرد که با در نظر داشت دغدغه‌ها و دلایل موجه مخالفین، بتواند نحوه اشتغال زنان را در بیرون از خانه تضمین و از ظرفیت و توانمندی‌های زنان در مسیر توسعه و پیشرفت جامعه، استفاده کند؟ به نظر می‌رسد پاسخ به این سؤالات تا حدودی می‌تواند به شفاف شدن موضوع و ارائه راه‌حلی برای برون رفت از کشمکش مذکور، کمک کند.

ما در این تحقیق بر اساس روش تحلیل محتوا و با استفاده از داده‌های کتابخانه‌ای ابتدا دلایل مخالفان اشتغال زنان را جویا شده‌ایم، سپس به ارزیابی این دلایل بر اساس شرایط اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جوامع امروزی پرداخته‌ایم و در نهایت تلاش کرده‌ایم الگویی را که احتمالاً بتواند چالش‌های پیش روی اشتغال زنان را پاسخ دهد، پیشنهاد دهیم.

۱. عوامل محدودکننده اشتغال زنان

معمولاً وقتی صحبت از اشتغال زن و حضور زن در اجتماع به میان می‌آید، بحثی به نام به خطر افتادن نهاد خانواده مطرح می‌شود. لذا اشتغال زنان و حضور اجتماعی آنان به شدت متأثر از نقشی است که آنان به عنوان مادر و محور خانواده در تربیت و پرورش فرزندان و اداره خانواده ایفا می‌کنند. این مسئله با توجه به تأکید برخی نصوص دینی بر حسن شوهرداری^۱ (صدوق، ۱۴۱۳، ۴: ۴۱۶) و جلب رضایت شوهر توسط زنان^۲ (صدوق، ۱۳۶۲، ۲: ۵۸۸) در جوامع پایبند به سنت و مذهب، حساس تر می‌شود. بر اساس این دیدگاه، تفکیک نقش‌ها در خانواده بر اساس جنسیت است و به لحاظ جنسیتی، امور مربوط به خانه و خانواده به دوش زنان نهاده شده و امور مربوط به خارج از خانه، بر عهده مردان قرار گرفته است. (خدیوی و دیگران، ۱۴۰۱: ۴۹)

۱. جهاد المرأة حسن التبعل.

۲. لاشفیع للمرأة أنجح عند ربها من رضا زوجها.



از دلایل اصلی این گروه برای مخالفت با اشتغال زنان در خارج از محیط خانه، تکثر و تعارض نقش‌ها و مسئولیت زنان به عنوان مادر، همسر و به عنوان یک فرد شاغل در نهادی خارج از خانواده است. این تعدد و تعارض نقش‌ها با تحت فشار قرار دادن زنان، هم به لحاظ جسمی و هم به لحاظ روانی مانع از عملکرد مناسبشان در رسیدگی به امور خانواده خواهد شد و وظایف مادری و همسری آن‌ها را در قبال فرزندان و شوهرانشان تحت الشعاع قرار خواهد داد. (احمد نیا، ۱۳۸۳: ۱۵۹-۱۶۰؛ رستگاری خالد، ۱۳۸۵: ۳۳-۳۴؛ رضادوست و حسین زاده، ۱۳۸۶: ۴۱-۴۵)

علاوه بر این اشتغال زنان و استقلال مالی که از این طریق به دست می‌آورند، موجب تأخیر در ازدواج دختران یا عدم تمایل آن‌ها به ازدواج و در نتیجه کاهش فرزندآوری می‌شود. از سوی دیگر چه بسا در افزایش آمار طلاق در جامعه نیز نقش داشته باشد. (ربیع نتاج و روح‌الله زاده، ۱۳۸۹: ۱۶۴؛ کهریز و مرادی، ۱۳۹۴: ۲۵)

دلیل دیگری که مخالفان اشتغال زنان در بیرون از خانه بدان استناد می‌کنند، مفسده‌انگیز بودن اشتغال و حضور زنان در اجتماع است. بر اساس این دلیل اشتغال زنان در بیرون از خانه، خطر ارتباطات نامشروع میان زن و مرد را افزایش داده و موجب ترویج بی‌عفتی و انحرافات جنسی در جامعه خواهد شد که آثار شومی را هم برای خانواده‌ها و هم برای جامعه در پی خواهد داشت. (ربیع نتاج و روح‌الله زاده، ۱۳۸۹: ۱۶۴)

از دیگر دلایل، ویژگی‌های بیولوژیکی خاص زنان است. دلایلی همچون ضعف جسمانی زنان، (رضادوست و حسین زاده، ۱۳۸۶: ۳۵) نقصان عقل زنان نسبت به مردان، احساسات و عواطف زنان و... از جمله دلایلی است که به سبب آن‌ها، برخی مشاغل اجتماعی مانند قضاوت، زمامداری و دفاع مسلحانه تنها برای مردان در نظر گرفته شده است. بر اساس این دیدگاه چون این‌گونه مشاغل دارای مسئولیت‌های سنگین است، از عهده زنان که عاطفه و احساسات آن‌ها بر عقل و منطقشان غلبه دارد، خارج است. از این‌رو در برخی کشورها چنین مشاغلی برای زنان تعریف نمی‌شود. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۴؛ ر.ک: حسین آبادی و غفوری نژاد، ۱۳۹۱)



این‌ها مهم‌ترین دلایل مخالفان اشتغال زنان است. دلایل فوق اگرچه دلایل قابل تأملی است؛ اما باید دید چنین نگرشی تا چه اندازه با واقعیت جوامع امروزی و قابلیت‌های زنانی که در این جوامع زندگی می‌کنند، مطابقت می‌کند. با توجه به تغییر و تحولات گسترده اجتماعی که در جوامع مختلف صورت گرفته و نگرش و سبک زندگی انسان‌ها به‌ویژه زنان را تحت تأثیر قرار داده، آیا همچنان می‌توان از منع اشتغال زنان در بیرون از خانه دفاع کرد؟

۲. اشتغال زنان در بستر تغییر و تحولات اجتماعی

با وجود اهمیت نهاد خانواده و نقش زنان در صیانت از این نهاد مهم؛ اما نمی‌توان از تغییر و تحولات اجتماع در طول زمان و تأثیرات آن بر خانواده، غافل بود. تغییراتی که با گذشت زمان، تأثیرات ژرفی هم بر خانواده و هم بر نقش زنان در خانواده نهاده است.

باید گفت تغییر و تحول از خصوصیات ذاتی هر جامعه است. گذشت زمان خواه‌ناخواه در مسیر عبور خود، جوامع مختلفی را دستخوش دگرگونی می‌سازد. امروزه نیز گسترش روزافزون علم و فناوری، تغییر نگرش‌ها و مطرح شدن چالش‌های اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی، جوامع را به سمت تغییر و تحول سوق داده است. این تغییرات اجتماعی و اقتصادی هم نهاد خانواده و هم نقش‌های زن و مرد را در خانواده دگرگون ساخته است. اگر در نگاه سنتی مرد به‌عنوان تنها نان‌آور خانواده و نفقه دهنده به زن در نظر گرفته می‌شد، امروزه وضعیت اجتماعی و اقتصادی جوامع به سمتی در حال پیشروی است که زنان نیز باید پا به پای مردان برای تأمین معیشت خانواده تلاش کنند. (ترکمن و فتحی، ۱۳۹۵: ۱۵)

از سوی دیگر، گسترش تکنولوژی و فناوری به سرعت و سهولت در انجام کارهای خانه منجر شده و نهادهای آموزشی و تربیتی همچون مدرسه، نیز بخشی از بار تربیتی و آموزشی فرزندان را از روی دوش مادران برداشته است. از این‌رو در مقایسه با گذشته، مشاهده می‌شود که امروزه، اوقات فراغت بیشتری در اختیار زنان است.



از دیگر تأثیرات مهم گذشت زمان و تغییرات اجتماعی، گسترش آموزش در جوامع مختلف است. پیشرفت روزافزون علم و فناوری و به دنبال آن، افزایش گرایش به فراگیری و آموختن در جوامع و از سوی دیگر فراهم بودن زمینه‌های آموزش و تحصیل علم، موجب بالا رفتن آمار قشر تحصیل کرده در جوامع شده که در این میان زنان نیز با قافله علم‌آموزی همراه شده که نتیجه آن مشارکت روزافزون و فعال زنان در بحث آموزش و فراگیری علوم مختلف بوده است به طوری که امروزه تعداد زنان و دختران شاغل به تحصیل در دانشگاه‌ها تقریباً برابر و گاه بیشتر از مردان بوده است. نمی‌توان نقش آموزش را در شکوفایی استعدادها و توانمندی‌های زنان و دختران و تغییر نگرش‌ها و ارزش‌ها و همچنین تمایل روزافزون آنان به اشتغال در خارج از خانه و حضور در اجتماع نادیده انگاشت. به گونه‌ای که می‌توان گفت حضور زنان در صحنه اشتغال و اجتماع و عبور از نقش‌های سنتی مادری و همسری، پیامد اجتناب‌ناپذیر آموزش و تحصیل زنان است. (ساروخانی و رفعت‌جاء، ۱۳۸۳: ۱۳۴)

مسئله دیگری که غالباً در بحث اشتغال زنان به آن توجه نمی‌شود، ویژگی‌های روانی، روحیات و توانایی‌های مختلف زنان است. باید بپذیریم که زنان به لحاظ روحی و روانی و نیز توانایی‌های جسمی، همه مانند هم نیستند؛ همان‌طور که مردان به لحاظ ویژگی‌ها و استعدادها با یکدیگر متفاوتند. بنابراین انتساب صفاتی همچون ضعف جسمانی یا احساسات‌گرایی به همه زنان، به نظر می‌رسد صحیح نباشد. زنان ویژگی‌ها، علایق و استعدادهای گوناگون دارند که تمایل به شکوفا کردن و استفاده از آن‌ها را در سطح اجتماع دارند. این علایق و استعدادها، به دلیل تأکید بر نقش زنان در خانه، گاه زمینه بروز و ظهور نیافته و پنهان می‌ماند.

باید بپذیریم که با وجود تمایل و علاقه برخی زنان به پرداختن به امور داخلی خانه و مدیریت خانواده، فعالیت صرف در درون خانه و اشتغال به امور خانه و خانواده با روحیه و شخصیت برخی دیگر از زنان، سازگار نیست و از آنان شخصیتی پژمرده و بی‌هویت می‌سازد که قاعدتاً نمی‌توان منکر تأثیر منفی این افسردگی و پژمردگی بر همسراری و تربیت فرزند و نیز سایر وظایف محوله بر عهده زن در داخل خانه



شد. امروزه کار و فعالیت اقتصادی برای برخی زنان اهمیت دارد؛ زیرا به آنان احساس ارزشمندی و استقلال و عزت نفس می‌دهد و بر سلامت روانی و اجتماعی و بهبود عملکرد آنان در محیط خانه و اجتماع، تأثیرات مثبت دارد. (حدادی و دیگران، ۱۳۹۰: ۱۱۳؛ کهریز و مرادی، ۱۳۹۴: ۲۵)

مسئله دیگری که در این زمینه نمی‌توان از نظر دور داشت، نحوه نقش‌آفرینی زنان در مسیر توسعه و تعالی جامعه است. از آنجا که امروزه توسعه و پیشرفت به هدف غایی جوامع مختلف بدل شده، سؤالی که در این زمینه مطرح می‌شود این است که آیا امروزه می‌توان نقش‌آفرینی زنان را در فرایند توسعه جامعه تنها بر اساس نقش او در مدیریت خانواده و تربیت فرزندان تعریف کرد؟ با توجه به این که زنان نیمی از جمعیت جامعه را تشکیل می‌دهند که از استعدادها و توانمندی‌های مختلفی برخوردارند که می‌تواند در فرایند توسعه جامعه نقش مؤثر ایفا کنند، آیا همچنان می‌توان نقش‌آفرینی زنان را تنها محدود به محیط خانه و خانواده نمود؟

در نصوص دینی هم شاهی دال بر نفی اشتغال زنان مشاهده نمی‌شود، بلکه قرآن کریم با بیان صریح، کسب و کار و مالکیت زن بر درآمد حاصل از کسب خود را به رسمیت شناخته و فرموده است: «... لِلرَّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ؛ برای مردان از آنچه کسب کرده‌اند بهره‌ای است و برای زنان هم از آنچه کسب کرده‌اند بهره‌ای است». (نساء: ۳۲)

شواهد تاریخی نیز نشان‌دهنده آن است که در صدر اسلام زنان همواره در فعالیت‌های مختلف مرتبط با اجتماع، از شرکت در رخدادها و سیاسی گرفته تا فعالیت‌های مختلف اقتصادی، حضور گسترده داشته‌اند. به طور مثال زنان همانند مردان ملزم بودند بر اساس فهم سیاسی خود و کاملاً مستقل از پدران یا برادران و همسران خود با پیامبر (ص) بیعت نمایند یا آزادانه اعتراض خود را نسبت به سیاست‌های دستگاه حاکم، ابراز کنند. چنان‌که ما در مورد حضرت زینب (س) شاهدیم که سخنرانی‌ها و فعالیت‌های اعتراضی ایشان بعد از واقعه عاشورا، نقش به‌سزایی در روشنگری و تغییر وضعیت جامعه داشت.



در امر معیشت هم متون تاریخی حاکی از آن است که زنان در صدر اسلام، فعالیت اقتصادی گسترده داشته‌اند. این فعالیت‌ها طیف گسترده‌ای از مشاغل را در برمی‌گرفته است. شواهد تاریخی فعالیت زنان در عرصه‌های صنعتگری، دامداری و کشاورزی، تجارت و بازرگانی، پزشکی و پرستاری و حتی حضور در عرصه‌های نظامی را نشان می‌دهد که زنان از طریق آن‌ها کسب درآمد می‌کرده‌اند. اعتراض و منعی هم از جانب پیامبر (ص) یا ائمه (ع) متوجه آن‌ها نبوده و چه‌بسا در مواردی مورد تشویق و حمایت ایشان نیز قرار گرفته‌اند. (مقدم و مؤمنی راد، ۱۳۹۷: ۶۹-۷۷)

بر اساس مطالب بیان شده، مسئله «اشتغال زنان» دارای ابعاد مختلف است که خانواده، اجتماع و نیز ویژگی‌های فردی و شخصیتی زنان را در برمی‌گیرد. ازاین‌رو مسئله‌ای نیست که در شرایط حاضر با برخوردهای قهری و محروم ساختن زنان از اشتغال در بیرون از خانه، بتوان آن را حل کرد. ازاین‌رو به نظر می‌رسد برای حل این مسئله ما باید به دنبال الگویی جدید و کارآمد از اشتغال زنان باشیم که ضمن حفظ نقش بی‌بدیل زن در تحکیم نهاد ارزشمند خانواده، مطابق با تغییرات و تحولات اجتماعی و نیز در نظر داشت ویژگی‌های شخصیتی و توانمندی‌های زنان باشد که هم به نقش زنان در درون خانه و خانواده لطمه‌ای وارد نسازد و هم رضایت و شادابی آنان به لحاظ روحی- روانی را در پی داشته باشد. درنهایت زمینه بهره‌مندی جامعه از قابلیت‌ها و توانمندی‌های زنان، در مسیر توسعه و پیشرفت را نیز فراهم سازد.

۳. طراحی الگوی مناسب اشتغال زنان

برای ارائه الگوی مناسب اشتغال زنان، در درجه اول، لازم است به مهم‌ترین چالشی که اشتغال در بیرون از خانه بر زنان تحمیل می‌کند، توجه کنیم. با در نظر داشت دلایل مخالفین اشتغال زنان، می‌توان گفت از مهم‌ترین مسائلی که حضور هم‌زمان زنان هم در عرصه خانه‌داری و نیز اشتغال بیرون از خانه را با چالش مواجه می‌کند، تعدد نقش‌های زنان است که به‌عنوان مادر، همسر، مدیر خانه و نیز کار در بیرون از خانه است. این مسئله زنان را دچار آشفتگی کرده و مانع از ایفای صحیح نقش‌های



آنان در زمینه‌های گفته‌شده، به‌ویژه در خانواده می‌شود. بنابراین اگر تمهیداتی برای کاهش فشار این تعدد نقش‌ها بر زنان انجام شود، طبق مطالعات انجام شده، نتایج مثبتی را به دنبال خواهد داشت. تعدد نقش‌ها با بالابردن ارتباطات اجتماعی و فراهم کردن منابع مالی برای زنان، حس استقلال و عزت نفس را در آنان افزایش داده و با فراهم ساختن زمینه‌های رشد فردی و اجتماعی، احساس رضایت و ارزشمندی را در آنان به وجود خواهد آورد که اولین تأثیرات این احساس رضایت و ارزشمندی در عملکرد زن، در حوزه خانواده قابل مشاهده خواهد بود. (رستگار خالد، ۱۳۸۵: ۳۸)

در این میان نقش همسران در این زمینه بسیار تاثیرگذار است. درک متقابل همسر و مشارکت فعال‌تر و مؤثرتر او در امور مربوط به تربیت فرزندان و مسائل مربوط به امور داخلی خانه، در این زمینه بسیار مهم ارزیابی می‌شود. اگر همسران زنان شاغل، فراتر از تفکرات سنتی تقسیم نقش‌ها بر مبنای جنسیت بیندیشند رویکردی که امور داخل خانه را به زنان و امور خارج از منزل را بر عهده مردان می‌گذارد و مشارکت بیشتری در امور مربوط به خانه‌داری با همسران شاغلشان داشته باشند، می‌توانند تا حدود زیادی اثرات منفی ناشی از تعارض نقش‌های زنان به عنوان مادر، همسر و شاغل در بیرون از خانه را خنثی نمایند. (همان: ۴۹)

اصولاً باید پذیرفت همان‌طور که تغییر و تحولات اجتماعی، نگرش و نحوه زیست زنان را متأثر کرده است، در نقش‌های متعلق به مردان در سطح خانواده و اجتماع نیز تغییراتی را ایجاد نموده است. همان‌طور که امروزه نمی‌توان گفت «مرد تنها نان‌آور خانواده است»، نمی‌توان ابراز کرد که در تربیت فرزندان نیز مادر نقش اصلی و اولیه را بر عهده دارد، بلکه این وظیفه‌ای است که امروزه مشارکت مادر و پدر را به‌طور یکسان اقتضا می‌کند. لذا باید گفت توجه به تأثیر تربیتی مادران بر فرزندان، گاه چنان پررنگ می‌شود که نقش مردان در خانواده و تأثیر تربیتی آنان بر فرزندان، به حاشیه می‌رود. طوری که سپردن بار اصلی تربیت بر دوش مادران، تربیت فرزندان را از مسیر تعادل خارج ساخته و به کم‌رنگ شدن تأثیر تربیتی پدر بر فرزندان منجر می‌شود.



در بحث تعارض نقش‌ها توجه به این نکته نیز حائز اهمیت است که بر اساس آموزه‌های دینی، اصولاً کارهای خانه مانند پختن غذا، رسیدگی به نظافت منزل، مراقبت از فرزندان و... از وظایف شرعی زن به شمار نمی‌رود. هیچ‌آیه و روایتی وجود ندارد که به موجب آن، انجام کارهای خانه، بر زنان واجب شده باشد. (کرمی و کرمی، ۱۳۹۳: ۲۵) حتی قرآن تصریح نموده که «زن در ازای شیر دادن به فرزند خود، می‌تواند از شوهر خود مطالبه دستمزد نماید». (طلاق: ۶) بر این اساس دلیلی ندارد که با تحمیل نقش‌های سنتی همچون امور داخل منزل به زنان، مانع از اشتغال آنان در بیرون از خانه شد یا در صورت اشتغال، در پی همکاری با زنان شاغل برای رفع فشارها و تنش‌های ناشی از تضاد نقش‌ها، برنیامد.

به‌طور کلی در بحث اشتغال زنان ارزش‌ها و نگرش‌های سنتی رایج در جامعه به‌ویژه در بین خانواده‌های سنت‌گرا، نقش مهمی ایفا می‌کند. تحت تأثیر این نوع نگرش‌های سنتی از پیش تعریف شده، زنان هموار مجبورند رفتارهای محتاطانه و محافظه‌کارانه‌ای از خود نشان بدهند که این مسئله نقش به‌سزایی در تحمیل فشار و تنش‌های روانی بر زنان شاغل دارد. هر چه حمایت و درک متقابل خانواده و جامعه از زنان شاغل بیشتر باشد، فشار ناشی از تعارض نقش‌ها در میان زنان شاغل کاهش خواهد یافت. (بابایی فرد، ۱۳۹۲: ۴۳۱)

از سوی دیگر دولت‌ها نیز به‌منظور حفظ کیان خانواده و برخورداری از توانمندی زنان در جهت توسعه جامعه، باید شرایط مناسب فعالیت آنان را در محیط اشتغال فراهم کنند؛ به‌گونه‌ای که شرایط اشتغال زنان متناسب با وضعیت جسمی و روحی آنان و نیز شرایط مرتبط با باروری و زایمان و نیز پرورش و تربیت فرزندان از انعطاف لازم و کافی برخوردار باشد. به نظر می‌رسد اگر عوامل و زمینه‌هایی که موجب افزایش کارآمدی و رضایت زنان شاغل می‌شود، شناخته شود و با رویکردی همدلانه برنامه‌ریزی‌های لازم، برای تطبیق محتوا و شرایط کاری زنان با آن عوامل و زمینه‌ها صورت گیرد، هم‌انگیزه و توان روانی بیشتری را برای پرداختن به امور خانوادگی و شغلی در زنان ایجاد خواهد کرد و هم آنان را برای مقابله با عوارض ناشی از تعارض



نقش‌ها در خانواده و محیط کار توانمند خواهد ساخت. (رستگار خالد، ۱۳۸۵: ۴۹)

در این بین آموزش زنان و افزایش توانمندی‌های آنان می‌تواند نقش مؤثری در کاهش اثرات نامطلوب اشتغال زنان داشته باشد. آموزش زنان می‌تواند در سه بعد ارتقای دانش، نگرش و مهارت باشد. در بعد دانش باید در زنان خودآگاهی نسبت به تمایلات، احساسات و توانمندی‌هایشان ایجاد شود به گونه‌ای که بتوانند قواعد و اصول ایفای نقش‌های مختلف خود را به درستی بشناسند و از سردرگمی و ابهام در اولویت‌بخشی و مدیریت نقش‌های مختلف خود رها شوند. اگر مسائل مربوط به وظایف همسری، مادری و الزامات آن و تعارضاتی که ممکن است در آینده این وظایف با شغل انتخابی آینده‌شان ایجاد کند، پیشاپیش به آنان اطلاع داده شود، موجب می‌شود پیش از برخورد با این گونه چالش‌ها آمادگی و تدبیرات لازم را برای حل این تعارضات و سازگاری با آن‌ها پیدا کنند. تغییر نگرش زنان نسبت به ارزشمندی وظایف مادری و همسری و نیز کسب روزی حلال و کمک به معیشت خانواده، از نظر روحی و روانی مقاومت روانی بالاتری را در برابر فشار ناشی از تعارض نقش‌ها در زنان ایجاد خواهد کرد. علاوه بر ارتقاء دانش و نگرش، افزایش سطح مهارتی زنان در زمینه‌های مذاکره، مدیریت زمان، تفویض اختیارات و سازماندهی می‌تواند در ایجاد فضای همدلانه و صمیمانه و ایجاد تعامل مثبت با اعضای خانواده و نیز همکاران در محیط کار و افزایش بهره‌وری زنان بسیار مؤثر باشد. (کرمی و کرمی، ۱۳۹۳: ۳۵-۳۸)

نکته دیگری که در این بین باید به آن توجه شود این است که اصولاً دلایل رغبت زنان به اشتغال متفاوت است؛ برخی زنان تنها دغدغه معیشت و امرار معاش دارند اما برخی دیگر به دنبال حضور اجتماعی و تأثیرگذاری در بستر اجتماع می‌باشند. توجه به این مسئله ما را به این نکته می‌رساند که سیاست‌گذاری‌ها درباره اشتغال زنان نمی‌تواند تنها بر مبنای یک طرح و برنامه مشخص و واحد صورت بگیرد بلکه با توجه به اهداف و خواسته‌های زنان نیازمند ارائه سیاست‌های متنوع و انعطاف‌پذیر است. به طور مثال زنی که صرفاً باهدف امرار معاش وارد بازار کار شده، باید تا



جای ممکن بتواند با اشتغال خانگی به هدف خود دست یابد، چنین کاری برای زنی که خواهان حضور در اجتماع است، رضایت‌بخش نیست. سیاست‌های شغلی برای چنین زنانی باید به گونه‌ای تدوین شود که آنان را از آسیب‌ها و ناهنجاری‌های اجتماعی که خود آن‌ها و خانواده‌شان را تهدید می‌کند، مصون و محفوظ نگه دارد. (مقدم و مؤمنی راد، ۱۳۹۷: ۹۰-۹۱)

بر این اساس ارائه الگوی مناسب اشتغال زنان در گرو برخورد همدلانه اعضای خانواده و نیز نهادهای کلان سیاسی و اجتماعی و نیز تلاش خود زنان برای ارتقای دانش و مهارت‌های خود برای مدیریت هر چه بهتر امور خانواده و نیز مسائل شغلی‌شان است.

نتیجه‌گیری

بر اساس آنچه بیان شد دلایل مخالفان اشتغال زنان برای ممانعت از حضور زنان در اجتماع، کافی به نظر نمی‌رسد؛ زیرا اقتضائات جامعه مدرن حضور فعال زنان در حوزه تأمین معیشت خانواده و نیز توسعه و ترقی جامعه را می‌طلبد. بر این اساس باید الگویی طراحی شود که هم نگرانی‌ها در رابطه با نقش زنان در خانواده را به حداقل برساند و هم این که زمینه مشارکت و فعالیت توأم با امنیت زنان در جامعه را فراهم آورد. این الگودارای مؤلفه‌های زیر است:

۱. مبتنی بر درک همدلانه همسر و سایر اعضای خانواده از شرایط و موقعیت زنان شاغل و همکاری متقابل با آنان است که بر مبنای آن همسر و سایر اعضای خانواده باید از الگوهای سنتی و جنسیتی تقسیم نقش‌ها در خانواده فاصله گرفته و هرکدام به نوبه خود، بخشی از امور مربوط به خانه و خانواده را بر عهده بگیرند تا فشار روانی و جسمی ناشی از تعارض نقش‌ها در زنان، به حداقل برسد.

۲. سیاست‌گذاری‌های اشتغال زنان از جانب مدیران و تصمیم‌گیران سیاسی و اجتماعی جامعه، باید دارای محتوایی منعطف و متناسب با شرایط زنان و نقش‌های آنان در خانواده باشد؛ به گونه‌ای که ضمن حفظ امنیت بانوان در محیط کار، همکاری لازم



با آنان در هنگام بارداری و زایمان و تربیت فرزندان صورت گیرد و تسهیلات لازم در اختیار آنان قرار داده شود تا ضمن القای حس ارزشمندی به زنان، از طریق به رسمیت شناختن حق اشتغال و حضور آنان در جامعه، عملکرد آنان در محیط خانه و خانواده را نیز ارتقا ببخشد.

۳. برنامه‌ریزی‌ها و سیاست‌گذاری‌های اشتغال‌زایی زنان از جانب نهادهای تصمیم‌گیر باید متنوع، متناسب با علایق و قابلیت‌ها و اهداف مختلف زنان باشد؛ به گونه‌ای که با توجه به علایق، توانمندی‌ها و اهداف متنوعشان، برای انتخاب شغل حق انتخاب داشته باشند.

۴. به زنان و دختران قبل از ورود به عرصه اشتغال، آموزش‌های لازم داده شود تا از دانش و توانمندی لازم برای مدیریت چالش‌های پیش رو، در وقت تعارض نقش‌های خانوادگی و شغلی برآیند.



فهرست منابع

قرآن کریم

۱. احمد نیا، شیرین، (۱۳۸۳)، اثرات اشتغال بر سلامت زنان، فصلنامه رفاه اجتماعی، سال سوم، شماره ۱۲، صفحات ۱۵۷-۱۷۸.
۲. بابایی فرد، اسدالله، (۱۳۹۲)، سنجش تأثیرات اشتغال زنان بر خانواده و روابط اجتماعی، مجله زن در توسعه و سیاست، شماره سوم، صفحات ۴۲۷-۴۵۱.
۳. ترکمن، سولماز و فتحی، سروش، (۱۳۹۵)، تحلیل اثرهای اشتغال زنان بر کیفیت زندگی آنان، فصل‌نامه پژوهش زن و جامعه، سال هفتم، شماره ۴، صفحات ۱۳-۲۵.
۴. حدادی، مهدی و کلدی، علیرضا و سجادی، حمیرا و دیگران، (۱۳۹۰)، ارتباط رده شغلی و سلامت روان در زنان شاغل، فصل‌نامه رفاه اجتماعی، سال یازدهم، شماره ۴۰، صفحات ۱۰۷-۱۲۷.
۵. حسین‌آبادی، فرشته و غفوری‌نژاد، محمود، (۱۳۹۱)، بررسی قضاوت زنان در فقه و حقوق موضوعه ایران، فصلنامه فقه و مبانی حقوق اسلامی، سال چهارم، ش ۱۲ و ۱۳، صفحات ۱۰۷-۱۲۹.
۶. خدیوی، صدیقه و نوغانی، محسن و مظلوم خراسانی، محمد، (۱۴۰۱)، اشتغال زنان و پایداری خانواده؛ ارائه یک رهیافت جدید برای حل تعارضات در تحقیقات پیشین، پژوهش‌نامه زنان، سال سیزدهم، شماره ۳، صفحات ۴۵-۷۳.
۷. ربیع نتاج، علی‌اکبر و روح‌الله زاده اندواری، عالییه، (۱۳۸۹)، حضور زن در جامعه از دیدگاه قرآن و سنت، پژوهشنامه علوم و معارف قرآن کریم، سال اول، شماره ۶، صفحات ۱۴۵-۱۶۸.
۸. رستگار خالد، امیر (۱۳۸۵)، اشتغال زنان و ضرورت کنترل فشارهای ناشی از کارخانگی، مجله دانشور رفتار، سال سیزدهم، شماره ۱۹، صفحات ۳۳-۵۲.



۹. رضادوست، کریم و حسین زاده، علی حسین، (۱۳۸۶)، چالش‌های اجتماعی اشتغال زنان، نشریه توسعه اجتماعی، شماره ۴، صفحات ۲۷-۴۸.
۱۰. ساروخانی، باقر و رفعت‌جاء، مریم، (۱۳۸۳)، زنان و بازتعریف هویت اجتماعی، مجله جامعه‌شناسی ایران، شماره ۲، صفحات ۱۳۳-۱۶۰.
۱۱. صدوق، محمد بن علی، (۱۳۶۲)، الخصال، قم: انتشارات جامعه مدرسین قم.
۱۲. صدوق، محمد بن علی، (۱۴۱۳ ق)، من لایحضره الفقیه، قم: انتشارات جامعه مدرسین قم.
۱۳. طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۳۷۴)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر نشر اسلامی.
۱۴. کرمی، محمد تقی و کرمی، فیروزه، (۱۳۹۳)، بررسی تعارض نقش‌های خانوادگی و اجتماعی بانوان و ارائه الگوی مناسب برای زندگی خانوادگی زنان شاغل، مجله مطالعات راهبردی زنان، سال شانزدهم، شماره ۶۴، صفحات ۷-۴۶.
۱۵. کهریز، مهوش و مرادی، علی، (۱۳۹۴)، چالش‌های اخلاقی اشتغال زنان برای خانواده، پژوهش‌نامه اخلاق، سال هشتم، شماره ۲۸، صفحات ۲۳-۴۰.
۱۶. مقدم، وحید و مؤمنی راد، فهیمه، (۱۳۹۷)، ارائه شاخص‌های الگوی مطلوب اشتغال بانوان بر اساس تجربه صدر اسلام، فصل‌نامه اقتصاد اسلامی، سال هجدهم، شماره ۷۲، صفحات ۶۳-۹۴.

جایگاه نقش همسری زن در خانواده از منظر فمینیسم

زهرا محمدی^۱

چکیده

یکی از مهم‌ترین نقش‌های زنان در خانواده، نقش همسری است و فعالیت و نقش زن به‌عنوان همسر، همواره امری طبیعی و فطری تصور می‌شده است. البته در جهان غرب، به‌واسطه نفوذ اندیشه‌های مسیحیت تحریف شده و تصور نقش زن در هیوط از بهشت و گناه ذاتی، نسبت به زن به‌طور کلی و نسبت به نقش زن به‌عنوان همسر، به‌طور خاص، نگاهی تحقیرآمیز و بدبینانه‌ای وجود داشته است. تا جایی که برخی از اندیشمندان مسیحی، نقش زن به‌عنوان همسر را در حد خدمتکار و بنده مرد، پایین می‌آوردند؛ اما این نگاه افراطی سبب شده است در دوران معاصر، شاهد نگاه تفریطی نسبت به مقوله ازدواج و نقش همسری باشیم. بدون شک جریان فمینیسم و اندیشه‌های آنان، نقش پررنگی در این مسئله داشته است. لذا اهمیت این مسئله پژوهشی سبب شده است در این مقاله به بررسی جایگاه همسری زن در خانواده از منظر فمینیسم بپردازیم. برای دست یافتن به این هدف و بررسی درست داده‌های تحقیق، از روش کیفی و با رویکرد توصیفی - تحلیلی، استفاده شده است.

کلیدواژه‌ها: نقش همسری، فمینیسم، خانواده، ازدواج، مسائل زنان

۱. گروه علمی قرآن و فقه، مجتمع آموزش عالی بنت الهدی، جامعه المصطفی العالمیه، بامیان - افغانستان.

ایمیل: someyaalizada@gmail.com



مقدمه

بی‌شک خانواده مهم‌ترین نهاد جامعه بشری است که حفظ و تداوم آن مرهون نقش‌های همسری و مادری زن، به‌عنوان مهم‌ترین عنصر انسانی در خانواده است؛ اما در چند دهه اخیر، جریان فعال فمینیستی با ادعای برابری کامل زن و مرد و بدون توجه به ویژگی‌های زیستی و فطری دو جنس، شیوه زندگی زنان را تغییر داده و به‌زعم خویش، درصدد حذف نقش‌های جنسیتی و رهاسازی زنان از نقش‌های محدود کننده خانوادگی است. به‌جرات می‌توان گفت که این جریان فکری، نظام خانواده و نقش‌های زنان در این نظام را چنان متزلزل کرده است که کمترین نتیجه آن بحران هویت، فروپاشی روابط خانوادگی، افزایش سقط جنین و... است. لذا اهمیت این مسئله پژوهشی سبب شده که در این مقاله، به بررسی جایگاه همسری زن از دیدگاه فمینیسم پردازیم؛ زیرا یکی از کلیدی‌ترین نقش زن در خانواده، نقش همسری است که به‌تبع آن زن، وظایف، مسئولیت‌ها و حقوق مختلفی را دارا می‌شود.

برای رسیدن به این هدف پژوهشی، ضروری است که این مسئله را به‌صورت خاص و از نظر گرایش‌های مختلف فمینیستی بررسی کنیم؛ زیرا چنانکه خواهد آمد، فمینیسم گرایش‌های گوناگونی دارد که هر یک بنابر مبانی، اهداف و برنامه‌های خویش، دیدگاه‌های خاصی در خصوص جایگاه نقش همسری زن در خانواده، ارائه می‌دهد. شایان ذکر است که در این مقاله، از روش کیفی و بارویکرد توصیفی-تحلیلی استفاده است. روش گردآوری اطلاعات نیز به شیوه کتابخانه‌ای و مطالعه و فیش‌برداری در آثار و تألیفات مهم‌ترین شخصیت‌های فمینیستی، صورت گرفته است.

۱. مفهوم‌شناسی

۱-۱. همسری

واژه «همسر» در لغت به معنای برابر، عدیل، نظیر و همانند است. واژه «همسری» نیز ترکیبی از «همسر» و «ی» نسبت است که در لغت به معنای همسر بودن، برابری، مساوات، زناشویی و ازدواج است. (دهخدا، ۱۳۳۷: ذیل واژه همسر)



۱-۲. فمینیسم

واژه فمینیسم^۱ در لغت به معنای زن یا جنس مؤنث است که از ریشه لاتینی فمینا^۲ گرفته شده است. در تعریف اصطلاحی واژه فمینیسم، اختلاف نظرهای بسیاری به چشم می خورد. علت این امر، وجود گرایش های متکثر و متنوع فمینیستی و طرح اهداف و برنامه های متفاوت و گاه متناقض از سوی هریک از این گرایش های است که ارائه یک تعریف جامع و کامل را نسبت فمینیسم، دشوار می سازد. (رودگر، ۱۳۸۸، ۲۴) با این حال در ادامه به برخی از تعاریف مشهور، فمینیسم اشاره می کنیم.

باقر ساروخانی در تعریف فمینیسم می گوید: «فمینیسم یا دفاع از حقوق زنان، نهضتی اجتماعی است که هدف از آن احراز پایگاهی مساوی با مردان در زمینه های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی برای زنان است». (ساروخانی، ۱۳۷۵: ۲۸۱) همچنین پاملا ابوت و کلر ولاس در کتاب جامعه شناسی زنان، معتقدند: «فمینیسم جنبشی سازمان یافته است که هدف از آن، صرفاً دستیابی به حقوق زنان یا تحقق برابری اجتماعی نیست، بلکه رویارویی رفع انواع تبعیض و ستم نژادی و طبقاتی و غیره است». (ابوت، والاس، ۱۳۸۸: ۳۲۲)

۲. جایگاه نقش همسری زن در تاریخ تفکر غرب

همسری و همسرگزینی از همان آغاز خلقت بشر، به عنوان امری طبیعی و فطری وجود داشته است؛^۳ اما جایگاه نقش همسری، به خصوص همسری زن در خانواده، در دوره های مختلف تاریخی متفاوت بوده و همواره تحت تأثیر فرهنگ حاکم و دیدگاه های گوناگون نسبت به زن و مرد، قرار گرفته است. در تاریخ تفکر غرب، نخستین نظریه پردازی که درباره این مسئله اظهار نظر داشته اند، افلاطون و ارسطو هستند. افلاطون معتقد بود که زنان و مردان دارای استعداد های مشابه هستند و زنان می توانند

1. feminism

2. femima

۳. در سفر پیدایش آمده است: «و یهوه خدا خوابی گران بر آدم مستولی گردانید تا بخفت و یکی از دنده هایش را گرفت و گوشت در جایش پر کرد... از این سبب مرد پدر و مادر خود را ترک کرده با زن خویش خواهد پیوست و یک تن خواهند بود». (سفر پیدایش، ۲۳-۲۴)



همان وظایفی را عهده‌دار شوند که مردان عهده‌دار می‌شوند و از همان حقوقی بهره‌مند گردند که مردان بهره‌مند می‌گردند. (مطهری، ۱۳۸۰، ۱۹: ۱۷۵) لذا به باور افلاطون، زن و مرد در همسری، دارای جایگاه مشترک و همسانی هستند؛ (دورانت، ۱۳۵۷، ۳: ۵۳-۵۴) اما ارسطو جایگاه مرد و زن را در همسری و تدبیر منزل، جایگاه فرادست، برای مردان و فرودست، برای زنان یا فرمانروا و فرمان‌بردار عنوان کرده است. چنان که در مواردی، نسبت زن به مرد را همچون نسبت غلام و مولا، بدن و روح و نیز مانند نسبت اقوام وحشی به یونانیان می‌داند. (ر.ک. دورانت، ۱۳۷۶، ۶: ۳۹۸)

به‌طور کلی در فضای فکری مسیحیت، نگاه بدبینانه‌ای به زن وجود داشته است که این امر بیش از همه ناشی از عقاید تحریف شده مسیحیت در باب نقش زن در هبوط انسان و گناه ذاتی بشر است.^۱ برای درک این مسئله باید به کتاب مقدس (انجیل) اشاره کرد که در آن، علت آفرینش زن را صرفاً به جهت خدمت به مرد بیان می‌کند. برای مثال در رساله پولس به قرنتیان می‌خوانیم: «زیرا که مرد از زن نیست، بلکه زن از مرد است و نیز مرد برای زن آفریده نشد است، بلکه زن برای مرد آفریده شده است». (اول قرنتیان، ۱۱: ۸-۹) بنابراین زن در محیط خانواده باید مطیع شوهر بوده و اطاعت از شوهر همانند اطاعت از مسیح بر او واجب است.

در این رابطه آکویناس قدیس مسیحی، می‌گوید: «رابطه زن و مرد مثل رابطه خدا با بنده یا رابطه ارباب و برده است، اما تفاوت ارباب و برده با رابطه زن و شوهر در این است که ارباب برای نفع خود بر برده فرمان می‌راند، اما شوهر برای منافع خانواده فرمان می‌دهد. البته اگر شوهر، زن خود را دوست بدارد که باید دوست داشته باشد، بدین جهت است که هیچ سری نمی‌تواند بدن، گوشت یا پوستش را دوست نداشته

۱. در سفر پیدایش درباره این مسئله آمده است: «و چون زن دید که آن درخت برای خوراک نیکوست و به نظر خوش نما و درختی دلپذیر و دانش افزا است، پس از میوه‌اش گرفته بخورد و به شوهر خود نیز داد و او خورد. آنگاه چشمان هر دو ایشان باز شد و فهمیدند که عریانند و یهوه خدا آدم را ندا درداد و گفت: آیا از آن درختی که تو را قدغن کردم که از آن نخوری خوردی؟ آدم گفت: این زنی که قرین من ساختی وی از میوه درخت به من داد که خوردم. پس یهوه خدا به زن گفت: این چه کار است که کردی؟ زن گفت: مار مرا اغوا نمود که خوردم و یهوه به زن گفت: آلم و حمل تو را بسیار افزون گردانم، با آلم فرزندان خواهی زایید و اشتیاق تو به شوهرت خواهد بود و او بر تو حکمرانی خواهد کرد. و به آدم گفت: چون که سخن زوجهات را شنیدی و از آن درخت خوردی که امر فرموده گفتم از آن نخوری پس به سبب تو زمین ملعون شد و تمام ایام عمرت از آن با رنج خواهی خورد». (سفر پیدایش، ۳: ۶ تا ۱۸)



باشد، ولی همچنان که جسم و گوشت تابع روح است، زن هم تابع شوهر است». در نظر آکویناس، افراد مقدس باید به جسم و بدن (زن) اعتنایی نداشته باشند و آن را به جهت این که مانعی در جهت نیل به خدا است، از سر راه برداشته یا سرکوب می کنند تا به زندگی جاویدان و معنوی برسند. به همین دلیل است که مسیح و مقدسین بعد او، هرگز ازدواج نکرده اند. (صادقی فسایی و دیگران، ۱۳۸۴: ۲۰۳-۲۰۴)

بنابراین می توان مدعی بود که در تاریخ تفکر غرب، به زن و نقش های وی در خانواده، چون همسری، نگاه بدبینانه و تحقیرآمیزی وجود داشته است تا جایی که نقش زن را به عنوان همسر تا حد یک بنده و خدمتکار برای مردان، تنزل می دادند؛ اما در عصر حاضر، این نگاه افراطی غرب نسبت به زن و جایگاه همسری او، دگرگون شده و مسیر تفریط را در پیش گرفته است. لذا در قرن اخیر ازدواج که روزی با اعتقادات مذهبی و عرف اخلاقی، تعهد نسبت به خانه و خانواده، پرورش فرزندان و مکمل بودن همسران در حفظ و تثبیت خانواده، تعریف می شد، امروزه در غرب، به نهادی بی ریشه و فردگرا مبدل شده و دیگر مفاهیمی چون پرورش فرزند و تعهد به همسر و خانواده را تداعی نمی کند. حتی پیوند ازدواج که زمانی مبتنی بر عشق، وفاداری، از خودگذشتگی و همکاری زوجین بود، امروزه از میان رفته و جای خود را به پیوند دو فرد یا دو هم خانه، داده است که دورنمای زندگی شان، در کسب رضایت فردی و لذت بیشتر است. (برایس، ۱۳۸۷: ۸۲)

۳. جایگاه همسری در تفکر فمینیسم

در غالب نگرش های فمینیستی، جایگاه مثبتی برای نقش همسری وجود ندارد، بلکه آن را رابطه ای می دانند که سبب راحتی و آسودگی بیشتر برای مردان و فراهم آورنده سختی و بیگاری برای زنان است. (ابوت، والاس، ۱۳۸۸: ۱۱۴) از این رو در «اعلامیه فمینیسم»، به زنان توصیه می شود که برای دست یافتن به آزادی، از همسرانشان جدا شوند. در این اعلامیه می خوانیم: «پایان دادن به سنت ازدواج، شرط ضروری برای



آزادی زنان است. از این‌رو لازم است زنان را ترغیب کنیم تا شوهران خود را ترک کنند». (بخشی از «اعلامیه فمینیسم»، نوامر ۱۹۷۱)

به‌طور کلی اصول همسری در بسیاری از رویکردهای فمینیستی نسبت به زن عبارت است از: ۱. قطع هرگونه وابستگی و احساس نیاز به‌ویژه از سوی زن نسبت به شوهر؛ ۲. احیای حقوق فردی زن و ترجیح ندادن هویت خانوادگی یا شأن مادری بر این حقوق؛ ۳. آزادی عمل به‌ویژه درباره وظایف زناشویی؛ ۴. تغییر در معیار قیومیت مرد بر زن؛ ۵. عاری نمودن مفهوم همسری از معیار زادآوری. (کلاین، ۱۳۸۷: ۸۵-۸۹)

در اینجا ضروری است قبل از ورود به بحث و توضیح جایگاه همسری از منظر فمینیسم، دو نکته را متذکر شویم: نخست آن‌که هر یک از گرایش‌های مختلف فمینیستی، بر اساس مبانی فکری و از نظر خویش به مسئله زن و جایگاه او پرداخته‌اند. از این‌رو لازم است هرکدام از این گرایش‌ها، به‌صورت جداگانه بررسی و دیدگاه خاص آن‌ها در مسئله همسری بیان شود. دوم آنکه چون اغلب متفکران فمینیسم، خانواده را محل تحقق نقش همسری زن و نیز صحنه نابرابری و به انقیاد کشیده شدن آنان می‌دانند، (ابوت، والاس، ۱۳۸۸: ۱۱۴) توجه خاصی به نهاد خانواده دارند.^۱ لذا تلاش می‌کنیم جایگاه همسری را از منظر فمینیسم، در قالب طرح مباحث خانواده و ازدواج بیان کنیم.

۱-۳. فمینیسم لیبرال

به‌طور کلی دو نوع رویکرد نسبت به خانواده، ازدواج و همسری، در جهت‌گیری فمینیسم، به چشم می‌خورد. رویکرد اول، پذیرش نهاد خانواده، همراه با تغییر و اعمال اصلاحاتی در روابط جنسی در خانواده است و رویکرد دوم، نهاد خانواده را نهادی مردسالارانه و عامل ستم و سرکوب زنان دانسته و آن را به‌صورت کلی رد

۱. به گفته فمینیست‌ها در خانواده دو ساختار درهم‌تنیده برای انقیاد زنان، دست‌اندرکار است: ۱. جایگاه زن در مقام همسری و مادری؛ ۲. روندهای تربیتی خانواده که منش‌های زنانه و مردانه را در فرزندان نهادینه می‌کند و آنان همین منش را به فرزندان خود منتقل می‌کنند. به این ترتیب سلطه مرد و فرودستی زن را تداوم می‌بخشد. (ر.ک: پاملا ابوت، والاس، کلر، ۱۳۸۸: ۱۱۴)



می‌کنند که در ادامه به هر دو این دو رویکرد خواهیم پرداخت.

فمینیسم لیبرال نسبت به ازدواج و خانواده و به چالش کشیدن نقش زنان در خانواده به‌عنوان همسر، از همان آغازین فعالیت‌های خود، نگاه منتقدانه‌ای داشت؛ به‌گونه‌ای که رویارویی و ستیز با ازدواج و نقش همسری، در میان برخی از فمینیست‌ها به‌صورت یک ایدئولوژی درآمده بود و مبارزه با ازدواج را تنها راه‌رایی زنان از ظلم و ستم مردان می‌دانستند؛^۱ اما با این همه اغلب فمینیسمت‌های لیبرال، خواهان براندازی نهاد خانواده نبوده‌اند. لذا رویکرد نخست نسبت به خانواده و همسری مثل پذیرش نهاد خانواده همراه با تغییر و اصلاحاتی در روابط جنسی را می‌توان در آرا و اندیشه‌های فمینیست‌های لیبرال موج اول، چون مری ولستون کرافت، جان استوارت میل و هریت تیلور، مشاهده کرد.

مری ولستون کرافت درباره جایگاه همسری زن در خانواده معتقد بود که: «زنان طبقه ممتاز جامعه، مانند پرندگان خوش پر و بالی هستند که جز زینت و فخرفروشی کاری ندارند و زندگی زنان متوسط یعنی فدا کردن سلامتی، آزادی و فضیلت خود، به بهای منزلت و خرسندی و اقتداری که ممکن است با شوهر کردن برای ایشان فراهم شود. این زنان جسم سالمی ندارند، چون نمی‌توانند بیرون از خانه ورزش کنند، آزاد نیستند، چون اجازه ندارند برای خود تصمیم بگیرند، از کسب فضیلت واقعی خود بازمی‌مانند چون با توجه به ارزش فراوانی که جامعه برای از خودگذشتگی و ارضای دیگران به‌ویژه مردان و کودکان قائل است، به تقویت قوای عقلانی خود نیز ترغیب نمی‌شوند». (تانگ، ۱۳۸۷: ۳۳-۳۴)

البته وی هیچ مخالفتی با ازدواج و خانواده نداشت و ازدواج، نقش همسری و مادر شدن را جزو سرنوشت زنان می‌دانست؛ اما معتقد بود که اگر زنان بتوانند از حقوق و آموزش‌های مساوی با مردان برخوردار شده و عاقل و مستقل شوند، می‌توانند همسرانی وفادار و مادرانی معقول باشند. (همان، ۳۵؛ ویلفورد، بی‌تا: ۳۵۸)

۱. ازجمله این افراد «ایزدادوزا دانکن» بود که از اوایل جوانی به مبارزه با ازدواج اقدام کرد و جنگ با ازدواج را مترادف با مبارزه در راه‌رایی زنان می‌نامید. (ر.ک: مشیرزاده، ۱۳۸۰: ۷۵)



جان استوارت میل که تأکید فراوانی بر لزوم برخورداری زنان از فرصت‌های حوزه عمومی داشت، معتقد بود: «چون تمام توجه زنان به عنوان همسر، به قلمرو خصوصی منحصر شده، همه فعالیت‌های ذهنی زنان، مصروف دغدغه‌های شخصی خود و خانواده خود می‌شود و از خودگذشتگی زنان به شکلی درمی‌آید که بهترین توصیف آن خودمحوری افراطی است. لذا همسر و مادر نمونه، از هیچ کوششی برای پیشرفت حرفه شوهرش فروگذار نمی‌کند و تمامی توان خود را برای تحصیل و ازدواج مناسب فرزندان خرج می‌کند؛ اما همه خیرخواهی زن از خانه شروع می‌شود و در همان جا نیز خاتمه می‌یابد». (تانگ، ۱۳۸۷: ۴۳) حال آنکه جان استوارت میل، برای این نوع از خودگذشتگی، ارزشی قائل نبوده و تلاش داشت تا زنان را برانگیزاند که در کنار خیر و صلاح فردی یا واحد کوچک خانواده، خیر و صلاح جامعه را نیز در نظر بگیرند. (ر.ک: همان)

باید دانست که در فمینیسم لیبرال موج دوم، توجه به مسائل خانواده شدت می‌گیرد. جسی برنارد،^۱ نظریه‌پرداز لیبرال در کتاب «آینده زن‌اشویی» بیان می‌کند که زندگی زن‌اشویی برای زنان به ندرت آن چیزی است که آنان انتظار داشته‌اند. (ابوت، والاس، ۱۳۸۸: ۱۱۹) ازدواج سنتی برای شوهر مزایای رفاهی بیشتری نسبت به زن به همراه دارد و در این خصوص می‌گوید: «هرچند که خانواده در جامعه‌ای مثل آمریکا به معنای یک نوع همزیستی برابانه برای زن و شوهر است؛ اما هر یک از زن و مرد پس از ازدواج دو نوع موقعیت متفاوت پیدا می‌کنند و دو نوع زن‌اشویی وجود دارد: یکی زن‌اشویی مرد که او طی آن با وجود اعتقاد به مقید بودن و قبول بار مسئولیت‌های خانوادگی، از اختیارات ناشی از هنجارهای اجتماعی برخوردار می‌شود که عبارت است از: اقتدار، استقلال و حق برخورداری از خدمات خانگی، عاطفی و جنسی همسرش و دیگری زن‌اشویی زن که او طی آن، اعتقاد فرهنگی به مواهب زن‌اشویی را تصدیق می‌کند؛ اما از بی‌قدرتی و وابستگی، الزام به ارائه خدمات خانگی، عاطفی و جنسی و محرومیت تدریجی از موقعیتی که پیش از ازدواج به عنوان یک دختر جوان و

1. Jessie Bernard.



مستقل داشت، رنج می‌برد». (ریترز، ۱۳۷۴: ۴۷۵-۴۷۶؛ رودگر، ۱۳۸۸: ۱۱۸)

بتی فریدان نیز در کتاب «آیین زنانه»، معتقد بود که علت فرودستی زنان، سنت‌ها و فرهنگی است که نقش زنان را در خانواده ستایش می‌کنند و معتقدند که نقش سنتی همسری و مادری برای سعادت زن، کافی است. (همان: ۱۱۸) او تأکید می‌کرد که درمان اعتیادی که زنان خانه‌دار به نقش همسری و مادری خود کردن دارند، کار بیرون از منزل است. او به زنان هشدار می‌داد که اگر به تحصیلات عالی و سپس به استفاده سازنده از آن روی نیاورند، به افسردگی شدید و وسواس جنون‌آسا مبتلا خواهند شد. (تانگ، ۱۳۸۷: ۴۷)

۲-۳. فمینیسم مارکسیسم

از مهم‌ترین گرایش‌های فمینیستی که رویکرد دوم _ رد نهاد خانواده به‌عنوان نهادی مردسالارانه و عامل ستم و سرکوب زنان _ نسبت به خانواده در آن به چشم می‌خورد و خواهان براندازی نظام خانواده است، فمینیسم مارکسیسم است که در ادامه به ارائه آرا و نظرات آنان در خصوص خانواده و نقش همسری زن خواهیم پرداخت.

به‌طور کلی فمینیسم مارکسیسم، علت فرودستی زنان را نه به خاطر ویژگی‌های طبیعی و زیستی آنان، بلکه در عوامل اقتصادی می‌جوید. از منظر آنان نظام سرمایه‌داری از خدمات بی‌چیره و مواجب زنان در خانه به‌عنوان همسر و نیز به‌عنوان پرورش دهنده نسل آینده کارگران، بهره می‌گیرد. هرچند که سود این کار تا حدی عاید یکایک مردان نیز می‌شود. (ابوت، والاس، ۱۳۸۸: ۲۸۹)

خود کارل مارکس^۱ به‌رغم پیروی فمینیست از نظریات وی، ازدواج، خانواده و نقش سنتی زن را به‌عنوان همسر، به رسمیت می‌شناخت و هیچ دغدغه‌ای نسبت به روابط دو جنس نداشت. تنها مسئله مارکس این بود که نظام سرمایه‌داری از زنان و کودکان برای پایین نگه‌داشتن دستمزد استفاده می‌کند. لذا از منظر وی زن و مرد هر دو، تحت ستم هستند. (همان)

در مقابل مارکس، فردریک انگلسن^۲ که یکی از پرنفوذترین شخصیت‌های فمینیسم

1. Karl Marx.

2. Friedrich Engels.



است، نسبت به مسئله زنان توجه بیشتری داشت. وی در کتاب خود با عنوان «منشأ خانواده، مالکیت خصوصی و دولت»، دیدگاه خویش را نسبت به خانواده و جایگاه همسری زن بیان می‌کند. او در این کتاب، برای زندگی بشر سه دوره را بیان می‌کند. در دوره اولیه و پیش از پیدایش خانواده به معنای روابط ساختاریافته زناشویی، شکلی بدوی از آمیزش جنسی بی‌بند و بار و آزاد، برای عموم وجود داشت. به گونه‌ای که هر زنی می‌توانست جفت و همسر هر مردی باشد و برعکس. در دوره دوم، ازدواج یارگیری پدید آمد که از ازدواج یک زن با یک مرد حاصل می‌شد. به گونه‌ای که هرگاه زنی مردی را به همسری می‌گرفت، مرد در خانه همسرش (زن) سکونت می‌یافت؛ زیرا کار زن برای بقای حیات قبیله ضروری بود. این امر از منظر انگلسن نشان‌دهنده این است که جوامع یارگیر، مادر تبار بودند؛ یعنی میراث و تبار خانوادگی از زن منتقل می‌شد. از سویی علاوه بر مادر تباری، مادرسالار نیز بودند و زنان علاوه بر قدرت اقتصادی، از قدرت سیاسی و اجتماعی نیز برخوردار بودند؛ اما با شکل‌گیری و گسترش دام‌پروری، مالکیت به وجود آمد و پس از آن جامعه مادر تبار به جامعه پدر تبار تبدیل شد که انگلسن از این دگرگونی، به شکست تاریخی جنس زن یاد می‌کند. (ر.ک: انگلسن، ۱۳۸۰، ۲: ۱۰۸ تا ۱۱۸. تانگ، ۱۳۸۷: ۸۵ تا ۸۷. رودگر، ۱۳۸۸: ۱۲-۱۲۱)

وی معتقد است که در خانواده نوین، مرد با تولید و تثبیت حق خود نسبت به ثروت، کنترل خانواده را به دست گرفته و همسر خود را به برده‌ای تبدیل کرده که نیازهای او را تأمین می‌کند و زن در این خانواده، ابزاری محض برای تولید فرزند است. (تانگ، ۱۳۸۷: ۸۷)

کریس دلفی^۱ یکی دیگر از نظریه‌پردازان این گرایش در رابطه با ازدواج و رابطه همسران با یکدیگر می‌گوید: «ازدواج قراردادی است که در آن شوهر، صاحب‌کار بدون مزد همسر خود می‌شود و این امر به شیوه تولید خانگی و استثمار مردسالارانه تداوم می‌بخشد». (هام، کمبل، ۱۳۸۲: ۲۶۲)

1. Cris Delfa.



۳-۳. فمینیسم رادیکال

از نظر فمینیسم رادیکال، نظام مردسالاری، عمومی‌ترین، قوی‌ترین و درعین حال غیر محسوس‌ترین نظام‌ها است که بر تمام جنبه‌ها و عرصه‌های زندگی زنان چنگ زده است. آنان برخلاف مارکسیسم که جامعه را به دودسته ستمگر (سرمایه‌داری) و ستم دیده (کارگر)، تقسیم می‌کند، تقسیم‌بندی را بر اساس جنسیت انجام می‌دهند و معتقدند جامعه به دو طبقه زنان و مردان تقسیم می‌شود. طبقه زنان به علت جنسیت و زن بودنشان، همواره تحت ستم قرار می‌گیرند. از این‌رو هر جامعه‌ای که تحت حاکمیت مردان باشد، باید موردتهاجم قرار گیرد؛ زیرا این گروه معتقدند که علت اصلی مظلومیت زنان، نظام مردسالاری یا پدرسالارانه است. نظامی که قدرت، سلطه، سلسله‌مراتب و رقابت، از ویژگی‌های بارز آن به شمار می‌رود. از منظر این جریان، ظلم جنسیتی، از مهم‌ترین و اساسی‌ترین شکل بی‌عدالتی است که از نظر اهمیت و درجه‌بندی نسبت به سایر بی‌عدالتی‌ها، از قبیل بهره‌کشی طبقاتی و نژادی، در رتبه نخست قرار می‌گیرد. (هیوود، ۱۳۷۹: ۴۴۰؛ رینرز، بی‌تا، ۲: ۴۸۸) در کنار این دیدگاه برخی از فمینیسم‌های رادیکال نیز، علت ستم به زنان را طبیعت و خصوصیت زیست‌شناختی بدن زن و قابلیت زادآوری زنان معرفی نموده‌اند.

فمینیسم‌های رادیکال از آن جهت که با خانواده و ازدواج در تعارض هستند و آن را اولین مرحله ایجاد تفاوت میان زن و مرد می‌شمارند، دغدغه اصلی‌شان، شکست ساختاری است که سبب پذیرش نقش‌های سنتی زنان چون همسری می‌شود. آنان معتقدند که در نظام پدرسالار، زن به خاطر حمایت مالی و قرار گرفتن در محیط امن خانواده، مجبور به ازدواج، ارضای جنسی مرد و اطاعت از وی می‌شود. لذا زنان به انقلاب جنسی نیاز دارند که فروپاشی سلطه مردان را در پی داشته باشد. از همین رو، پیشنهاد تأسیس انجمن‌هایی را می‌دهند که هر کس بتواند آزادانه در این محافل، نیازهای جنسی خود را ارضا کند و از احترام اجتماعی نیز برخوردار باشد.

در میان دیدگاه‌های فمینیستی، تندترین موضع‌گیری درباره نقش همسری را، فمینیسم رادیکال ارائه می‌دهد. تا جایی که این جریان، در چارچوب مخالفت با



ازدواج، ترویج روابط آزاد، اصالت بخشی به روابط جنسی و تنوع طلبی، جداسازی روابط عاشقانه و جنسی از فرایند مادری و برابری طلبی همه‌جانبه، سبب تنزل جایگاه همسری و توجیه هم‌جنس‌گرایی، شده‌اند و تلاش کرده‌اند ارتباط دو زن و دو مرد را جایگزین ارتباط همسری کنند. (برایس، ۱۳۸۷: ۹۵-۹۶؛ جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۳: ۴۰۲) برای مثال اوکلی^۱ معتقد است که زن به‌عنوان همسر در زندگی خانوادگی، چهار حوزه تعارض را تجربه می‌کند:

۱. تقسیم‌کار جنسی که در آن از زنان انتظار می‌رود، مسئولیت کارهای خانه و بچه‌داری را بر عهده بگیرند.

۲. تفاوت نیازهای عاطفی زنان و مردان، بدین معنا که از زنان انتظار می‌رود تا با خشم و عصبانیت شوهر و فرزندان بسازند، ولی خودشان کسی را ندارند که به وی روی آورند.

۳. تفاوت توان بدنی و بنیه اقتصادی زن و شوهر که ممکن است سبب شود، زنان اختیاری بر منافع اقتصادی نداشته باشند و از شرکت در فعالیت‌های اجتماعی ناتوان باشند و حتی با خشونت فیزیکی از جانب همسرشان روبه‌رو شوند.

۴. سپردن اختیار روابط جنسی و کنترل باروری به دست مردان، بدین معنا که نیازهای مردان با اهمیت تلقی می‌شود و از زنان انتظار می‌رود موجبات لذت شوهر را فراهم سازند و برای او بچه بیاورند و بچه‌داری کنند. در نهایت مرد مجاز است به زن خود تجاوز کند؛ چون فرض می‌شود زن با ازدواج رضایت داده که شوهر از او بهره جنسی ببرد. (ابوت، والاس، ۱۳۸۸: ۱۲۰-۱۲۱)

اوکلی راه‌رهای زنانه را در این سه امر می‌داند، ۱. نقش زن خانه‌دار باید منسوخ شود، ۲. خانواده باید منسوخ شود، ۳. نقش‌های جنسیتی باید منسوخ شوند. (بستان، ۱۳۸۲: ۱۰۸)

همچنین مارلین دیکسون^۲ از سردمداران روان‌شناسی فمینیسم رادیکال، نقش همسر را نقش مخرب در بقای ظلم به زن دانسته و تصریح می‌کند: «بنیاد ازدواج اصلی‌ترین

1. Ann Oakley.

2. Martin Dikson.



وسیله برای جاودانگی ظلم علیه زنان است؛ زیرا زن در نقش همسری، زنانی را خواهد آفرید که مانند خود در طول تاریخ اسیر ظلم باشند». (صادقی فسایی، ۱۳۸۴: ۱۳۵)

بنابراین از منظر اندیشمندان فمینیسم رادیکال، نقش همسری، یک وضعیت غیرارادی است که در آن مجموعه‌ای از خشونت، بیگاری و تقاضاهای جنسی ناخواسته به زنان تحمیل می‌شود. حتی در بعضی از تفکرات افراطی رادیکال فمینیسم، فحشا و ازدواج یکسان تلقی می‌شود؛ زیرا در هر دو با زن، در حد یک کالای جنسی برخورد می‌شود. از این‌رو در گردهمایی سال ۱۹۹۰ از سوی «سازمان زنان رادیکال»، زن در نقش همسر، به‌عنوان برده‌خانگی معرفی گردید و رشد خانواده‌های تک سرپرست و زندگی توافقی را گام مثبتی در جهت آزادی زنان برشمردند. (همان: ۱۳۸-۱۳۹)

۳-۴. فمینیسم سوسیالیسم

فمینیسم سوسیالیسم نیز همچون مارکسیست‌ها، نظام سرمایه‌داری را عامل سوق دادن زنان به‌سوی دستمزد کمتر و حضور در تولید و کار نابرابر دانسته‌اند که نتیجه آن، روی آوردن زنان به ازدواج برای تأمین زندگی و پذیرش نقش‌های مادری و همسری است. این نقش‌ها آنان را وابسته و محدود می‌نماید و به‌طور غیرمستقیم، با تمایز حیطة خصوصی و عمومی، به تحکیم نظام مردسالاری می‌انجامد. (همان: ۱۳۱)

از نظر این فمینیسم‌ها زنان نه تنها در حیطة سیاست و اقتصاد، بلکه در خانواده از سوی همسرانشان که با آن‌ها مثل برده رفتار می‌کنند، ستم می‌بینند. لذا معتقدند که به‌طور کلی ازدواج و پذیرش نقش همسری، تأمل معنوی، فرهنگی و روانی مردان و زنان را عقیم می‌گذارد و سبب خودخواهی و بی‌کفایتی آن‌ها می‌شود. (حکیم‌پور، ۱۳۸۲/۳۷۸) از این‌رو آگوست بیل^۱ در کتابی تحت عنوان «زن و سوسیالیسم»، به رنج زنان در نظام خانواده می‌پردازد و علت سلطه مردان بر همسرانشان را نتیجه ضعف فیزیکی و کار ویژه زن در خانواده و مادری عنوان می‌کند. حال آنکه وی، این دلایل طبیعی را توجیه‌کننده انقیاد زنان ندانسته و لازمه‌رهایی زنان را حق انتخاب زنان بین همسری و مادری تمام‌وقت و کار خارج از خانه می‌داند. (همان)

1. August Bebl.



۳-۵. فمینیسم پست مدرن

در مقابل جریان‌های موج دوم فمینیسم که مخالف ازدواج و نقش همسری بودند و آن را نفی و تضعیف می‌کردند، فمینیسم پست مدرن قرار گرفته است. این گرایش از فمینیسم، ریشه سلطه جنس مذکر بر جنس مؤنث را نه در پدیده ازدواج یا نقش زیستی هر یک از دو جنس در خانواده، بلکه در نوع روابطی می‌داند که دختر و پسر، از دوران کودکی در کنار هم تجربه می‌کنند. (ر.ک: تانگ، ۱۳۸۷: ۳۴۵-۳۶۷)

آن‌ها بر این نکته تأکید می‌کنند که بر اساس تحقیقات علمی، ازدواج و ایفای نقش همسری می‌تواند، سلامتی جسمی، ذهنی، جنسی، اقتصادی و اجتماعی را برای زنان و مردان افزایش دهد. در حالی که زنان و مردانی که خارج از قواعد خانوادگی و ازدواج با هم زندگی می‌کنند از چنین منافعی برخوردار نیستند. برای مثال تحقیقاتی دانشگاه پنسیلوانیای آمریکا بیان گر این است که زنانی که ازدواج کرده و به عنوان همسر در کنار شوهر خود زندگی می‌کنند، از سلامت فیزیکی و روحی بیشتر برخوردار هستند و از مزایایی چون احساس سعادت و خوشبختی، امکان تحصیل و درآمد بیشتر، کاهش خشونت‌های جسمی و جنسی، کاهش فقر و بزه‌کاری، کاهش اضطراب و تنش روحی و... بهره‌مند می‌شوند. (صادقی فسایی، ۱۳۸۴: ۱۴۴)

البته گفتی است که در همین دوران نیز تشتت آرا در میان نظریه پردازان فمینیسم به چشم می‌خورد، به عنوان مثال سوزان فالودی،^۱ چنین دیدگاه‌هایی را خطاری به فمینیسم و توطئه مردسالاری می‌داند و کیم گندی،^۲ رئیس سازمان ملی زنان آمریکا تصریح می‌کند: «من فکر می‌کنم ارتقای مفاهیمی چون ازدواج به عنوان یک هدف، انحرافی بزرگ است و این سیاست افتضاح است. بازگشت زنان به ازدواج به منظور جلوگیری از مشکلات مالی آنان، در حقیقت توهینی به آن‌ها است». (همان، ۱۴۵)^۳

1. Susan Faludi.

2. Kim Gandy.

۳. به نقل از:

Glendi, Kim, "Now Elects New President" Declaration, 2001.



نتیجه گیری

ازدواج و همسرگزینی، برای بشر پدیده‌ای طبیعی و فطری محسوب می‌شود. تا جایی که حفظ و تداوم نهاد خانواده، مرهون پذیرش نقش همسری، به‌ویژه نسبت به زنان است؛ اما در دوران معاصر و به‌موازات تحولات گسترده‌ای در زندگی بشر، نقش‌های زنان در خانواده که تا دیروز، طبیعی و فطری می‌نمود، چون سایر ابعاد زندگی بشر، دچار تحول و دگرگونی عمیقی گردید. می‌توان گفت یکی از مهم‌ترین عوامل این دگرگونی، فعالیت جریان‌های مدافع حقوق زن، چون جریان فمینیسم است. تا جایی که این گروه با ادعای برابری کامل زن و مرد و بدون توجه به ویژگی‌های زیستی و فطری دو جنس، درصدد حذف نقش‌های جنسیتی و رهاسازی زنان از نقش‌های محدودکننده خانوادگی، شدند.

البته باید توجه داشت، در فضای فکری غرب که محل شکل‌گیری اندیشه فمینیسم است، به خاطر نفوذ عقاید تحریف‌شده مسیحیت در باب نقش زن در هبوط و گناه اولیه انسان، همواره نگاه تحقیرآمیزی نسبت به زن و نقش‌های وی وجود داشته است. تا جایی که نقش زن را به‌عنوان همسر تا حد یک بنده و خدمتکار برای مردان، تنزل می‌دادند. در دوران معاصر اما غرب راه تقریبط را در پیش گرفت و با کنار زدن دین از زندگی بشر، به نقادی نهاد خانواده و جایگاه نقش زن به‌عنوان همسر در خانواده، پرداخت.

این همان نگاهی بود که غالب نگرش‌های فمینیستی نسبت به نقش همسری دارند؛ اما به‌طور کلی دو نوع رویکرد نسبت به همسری، در جهت‌گیری فمینیسم به چشم می‌خورد. رویکرد اول، پذیرش نهاد خانواده، همراه با تغییر و اعمال اصلاحاتی در روابط جنسی در خانواده است و رویکرد دوم، نهاد خانواده را نهادی مردسالارانه و نقش همسری زن را عامل ستم و سرکوب زنان می‌داند. تندترین موضع‌گیری درباره نقش همسری را فمینیسم رادیکال ارائه می‌دهد؛ به‌گونه‌ای که کاملاً مخالف ازدواج و پذیرش نقش همسری در خانواده هستند. جریان‌های اخیر فمینیسم چون فمینیسم پست‌مدرن نیز، رویکرد مثبت‌تری نسبت به خانواده و ایفای نقش همسری نسبت به زنان دارند و آن را عامل سلامت روحی و جسمی زن می‌دانند.



فهرست منابع

کتاب مقدس

۱. ابوت، پاملا، کلر والاس، (۱۳۸۸)، جامعه‌شناسی زنان، (ترجمه: منیژه نجم عراقی)، تهران: نشر نی.
۲. انگلسن، فردریک، (۱۳۸۰)، منشأ خانواده، مالکیت خصوصی و دولت، (ترجمه: خسرو پارسا)، تهران: نشر جامی.
۳. برایس، کریستین، (۱۳۸۷)، تأثیر فمینیسم در فروپاشی حکومت‌ها، (ترجمه: آزاده وجدانی)، قم: دفتر نشر معارف.
۴. بستان، حسین، (۱۳۸۲)، نابرابری و ستم جنسی از دیدگاه اسلام و فمینیسم، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
۵. تانگ؛ رزمی، (۱۳۸۷)، درآمدی جامع به نظریه‌های فمینیستی، (ترجمه: منیژه نجم عراقی)، تهران: نشر نی.
۶. جمعی از نویسندگان، (۱۳۹۳)، دانش‌نامه فاطمی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۷. جورج، رینرز، (۱۳۷۴)، نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر، (ترجمه: محسن ثلاثی)، تهران: علمی فرهنگی.
۸. حکیم‌پور، محمد، (۱۳۸۲)، حقوق زن در کشاکش سنت و تجدد؛ تأملی در مبادی هرمنوتیک حقوق زنان، تهران: نغمه نواندیش.
۹. دهخدا، علی‌اکبر، (۱۳۳۷)، لغت‌نامه دهخدا، تهران: نشر دانشگاه تهران.
۱۰. دورانت، ویلیام جیمز، (۱۳۵۷)، تاریخ فلسفه، (ترجمه: عباس زریاب خویی)، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
۱۱. دورانت، ویلیام جیمز، (۱۳۷۶)، تاریخ تمدن، (ترجمه: احمد آرام و دیگران)، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.



۱۲. رودگر، نرجس، (۱۳۸۸)، فمینیسم: تاریخچه، نظریات، گرایش‌ها، نقد، قم: دفتر مطالعات و تحقیقات زنان.
۱۳. ساروخانی، باقر، (۱۳۷۵)، درآمدی بر دایره‌المعارف علوم اجتماعی، تهران: نشر کیهان.
۱۴. صادقی فسایی، سهیلا و دیگران، (۱۳۸۴)، فمینیسم و خانواده، تهران: شورای فرهنگی اجتماعی زنان.
۱۵. کلاین، آلن آر، (۱۳۸۷)، عریان کردن فمینیسم، (ترجمه: طاهره توکلی)، تهران: دفتر نشر معارف.
۱۶. مشیرزاده، حمیرا، (۱۳۸۰)، از جنبش تا نظریه اجتماعی: تاریخ دو قرن فمینیسم، تهران: نشر شیرازه.
۱۷. مطهری، مرتضی، (۱۳۸۰)، مجموعه آثار استاد شهید مطهری، تهران: نشر صدرا.
۱۸. هام، مگی، کمبل، سارا، (۱۳۸۲)، فرهنگ نظریه‌های فمینیستی، (ترجمه: نوشین احمدی خراسانی و دیگران)، تهران: انتشارات توسعه.
۱۹. هیوود، آندرو، (۱۳۷۹)، درآمدی بر ایدئولوژی‌های سیاسی، از لیبرالیسم تا بنیادگرایی دینی، (ترجمه: محمد رفیعی مهرآبادی)، تهران: وزارت امور خارجه.
۲۰. ویلفورد، ریک، (بیتا)، فمینیسم: درآمدی جامع بر ایدئولوژی‌های سیاسی، (ترجمه: م. قائد)، تهران: انتشارات مرکزی.

تبیین نقش مادر در تربیت دینی فرزندان در خانواده

راضیه زاهدی^۱

چکیده

تربیت یکی از مقولات حیاتی در زندگی بشر است که سعادت دنیوی و اخروی فرد، خانواده و جامعه را تحت تأثیر قرار می‌دهد. بر اساس تعالیم اسلام، تربیت دینی می‌تواند زمینه تحقق چنین سعادت را برای انسان فراهم کند. اهمیت این مسئله پژوهشی سبب شد که در این مقاله با بهره بردن از روش کیفی (توصیفی-تحلیلی) و با استناد بر منابع روایی و تعالیم قرآنی، به بیان و تبیین نقش مادر در تربیت دینی فرزندان در خانواده بپردازیم. نتایج حاصل از این پژوهش، گویای آن است که مادران، به جهت رابطه زیستی و عاطفی منحصر به فردی که در دوران حمل و شیرخوارگی کودک خود دارند، در تربیت دینی آنان نیز نقش اساسی ایفا می‌کنند؛ زیرا هر فردی، علاوه بر تأثیرات وراثتی و خونی، از تمامی افکار، اعمال، عواطف و خلیقات مادر خویش نیز متأثر می‌گردد. لذا مادر به عنوان نخستین مربی انسان در خانواده، می‌تواند بر مبنای فطرت و سرشت انسانی فرزندش، بذر اعتقاد و ایمان به خداوند را در وجود او بارور و شکوفا کند. همچنین با آموزش و تعلیم احکام و تکالیف دینی از سنین خردسالی، آنان را برای سن بلوغ و انجام تکالیف شرعی آماده سازد یا با التزام عملی به اخلاق و دوری از امور غیراخلاقی، بهترین الگو و سرمشق برای فرزندان خویش در خانواده باشند.

کلیدواژه‌ها: مادر، تربیت دینی، خداآوری، تکالیف دینی، التزام اخلاقی

۱. گروه تاریخ و حکمت، مجتمع آموزش عالی بنت الهدی، جامعه المصطفی العالمیه، میدان ورک - افغانستان.

ایمیل: zahediraziya18110@gmail.com

مقدمه

تربیت از حیاتی‌ترین مقوله‌های زندگی انسان است که تمام سامان‌ها و نابسامانی‌ها، صلاح‌ها و فسادها، سعادت‌ها و شقاوت‌های یک فرد و جامعه، بدان وابسته است. این امر نیز به جهت خلقت ویژه انسان است که هم‌زمان مستعد پذیرش امور نیک و بد است. لذا تنها از طریق شیوه‌های تربیتی صحیح و انسان‌ساز است که آدمی می‌تواند به کمالات و جود، راستی در اندیشه و استواری در عمل، دست یابد. (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۵: ۱۳۴) از همین رو خداوند حکیم، رسولان و انبیای خویش را برای هدایت انسان‌ها، فرستاد تا به بدین وسیله، برنامه تربیتی و هدایت‌گر خویش را در قالب دین و فرمان‌های دینی، در اختیار آنان قرار دهد. توجه به این مسئله از یک‌سوی گویای این حقیقت است که سعادت و کمال حقیقی انسان درگرو تربیت دینی و هدایت الهی است و از سوی دیگر بر نقش پررنگ مربیان در سرنوشت انسان تأکید دارد. لذا می‌توان مدعی بود که هر فردی که در مسیر تربیت دینی انسان‌ها گام بردارد و بدین وسیله آنان را از پلیدی‌ها، گمراهی‌ها و غرق شدن در هوای نفسانی و زندگی مادی نجات دهد، در حقیقت چون انبیای الهی، گامی در مسیر تحقق اهداف الهی، برداشته است.

اولین مربی انسان در زندگی «مادر» است. لذا زن به‌عنوان مادر، علاوه بر زندگی و حیات بخشیدن به فرزند خود، می‌تواند نقش بی‌بدیلی نیز در زندگی و سرنوشت او ایفا کنند. تا آنجا که می‌توان مدعی بود، شالوده شخصیت انسان و سعادت و شقاوت یک خانواده و جامعه، همه متأثر از فاعلیت مادر در امر تربیت و پرورش فرزند است. چنانکه امام خمینی (ره) در این رابطه می‌گوید:

شغل تربیت فرزند ... از همه شغل‌ها بالاتر است، اگر یک فرزند خوب تحویل جامعه بدهید، برای شما بهتر از همه عالم است. اگر شما یک انسان تربیت کنید، برایتان به‌قدری شرافت دارد که من نمی‌توانم بیان کنم. (خمینی، ۱۳۸۵، ۷: ۷۶)
 آن‌قدری که اخلاق مادر در فرزند تأثیر دارد و به او منتقل می‌شود، از دیگران عملی نیست، مادران مبدأ خیرات هستند... یک مادر می‌تواند یک فرزند نیکو را تربیت کند و آن فرزند یک امت را نجات دهد. (همان، ۸/ ۱۶۲)



بنابراین اهمیت این مسئله پژوهشی سبب شد که در این مقاله به تبیین جایگاه و نقش مادران در تربیت دینی فرزندان در خانواده بپردازیم. برای رسیدن به این مقصود نیز تلاش می‌شود، پس از روشن ساختن مفهوم تربیت دینی از لحاظ لغوی و اصطلاحی، جایگاه و اهمیت تربیت دینی را از منظر اسلام روشن نماییم. لذا پس از بیان مقدمات مذکور، به بیان و تبیین نقش مادر در تربیت دینی فرزندان در خانواده، خواهیم پرداخت. این نقش را نیز ابتدا به طور کلی و در قالب فرایند و مراحل تربیت دینی از منظر اسلام، پی خواهیم گرفت و در ادامه به طور خاص، به نقش و وظیفه مادران در خداپاوری فرزندان، آموزش تکالیف دینی و التزام اخلاقی فرزندان، خواهیم پرداخت.

۱. مفهوم شناسی

«تربیت دینی» از دو واژه «تربیت» و «دین» ترکیب شده است. لذا ضروری است که برای دست یافتن به معنای تربیت دینی، ابتدا این دو واژه را از لحاظ مفهومی و اصطلاحی بررسی کنیم.

۱-۱. تربیت

واژه تربیت از ریشه لغوی «رب» به معنای ایجاد تدریجی موجود تا رساندن وی به حد نهایی کمال است. (راغب اصفهانی، بی تا: ۲۳۶) همچنین برخی از لغت دانان معتقد هستند این واژه از ریشه «ربو» و به معنای زیاد شدن، رشد یافتن، علو و ارتقاء است. (ابن فارس، ۱۴۲۹: ۴۸۳) تربیت در اصطلاح نیز به معنای، برانگیختن و فراهم آوردن موجبات رشد، پرورش و شکوفایی استعدادها، توانایی‌ها و قابلیت‌های انسان، برای رسیدن به کمال و سعادت مطلوب است. (بهشتی، ۱۴۰۱: ۳۵)

۲-۱. دین

واژه دین در لغت به معنای کیش، آیین، طریقت و شریعت است (دهخدا، ۱۳۷۳، ۷: ۱۰۰۴۲) و در اصطلاح به مجموعه‌ای از عقاید، اخلاق، قوانین و مقرراتی گفته می‌شود که از جانب خداوند برای اداره امور جامعه و پرورش انسان‌ها، ارسال شده



است (جوادی آملی، ۱۳۷۳: ۹۳-۹۵) تا به وسیله آن به سعادت دنیوی و اخروی دست یابد. (طباطبایی، ۱۳۷۸، ۲: ۱۸۲)

بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که مفهوم «تربیت دینی» عبارت است از مجموعه‌ای از اعمال عمدی و هدف‌دار، به‌منظور آموزش گزاره‌های معتبر یک دین به افراد دیگر، به‌نحوی که آن افراد در عمل و نظر به آن آموزه‌ها متعهد و پایبند گردند. (داودی، ۱۳۸۳، ۲: ۲۶)

۲. تربیت دینی فرزندان از منظر اسلام

با مراجعه به قرآن کریم در می‌یابیم که در این کتاب الهی، از فرزند در خانواده با عناوین و تعابیر زیبایی چون «نور چشم»، (فرقان: ۷۴) زینت‌بخش زندگی، (کهف، ۴۶) اسباب آزمایش و امتحان آدمی، (انفال: ۲۸) و... یاد شده است. پیامبر اکرم (ص) نیز فرزند را گلی از گل‌های بهشت، جگرگوشه مؤمن^۱ و اسباب رحمت و مغفرت الهی برای والدین، می‌داند.^۲ تا جایی که نگاه محبت‌آمیز پدر به فرزند خویش را، عبادت می‌خواند. (محدث نوری، ۱۴۰۸، ۱۵: ۱۷۰) بنابراین چنین تعبیری جملگی گویای این حقیقت است که در جهان‌بینی اسلامی، فرزندان در خانواده از منزلت و جایگاه والایی، برخوردار هستند. از همین‌رو والدین نیز در قبال تربیت و پرورش فرزندان خویش وظیفه بسیار سنگینی دارند.

همچنین از منظر اسلام، تربیت دینی نقش کلیدی در توسعه معنوی و کمال معرفتی یک جامعه دینی ایفا می‌کند. به‌گونه‌ای که هرگونه کاستی و کوتاهی در این امر نیز می‌تواند اختلالات و نابهنجاری‌های جبران‌ناپذیری را در پرورش دینی نسل‌های آینده در این جامعه، داشته باشد. اهمیت این مسئله از آن روی است که تربیت در انسان به‌طور تصاعدی تأثیر می‌گذارد. به این معنا که تأثیر تربیت تنها در فرد مورد تربیت، محدود نمی‌ماند؛ بلکه تربیت صحیح یا غیر صحیح یک فرد می‌تواند، تمام

۱. إِنَّ الْوَلَدَ الصَّالِحَ رِيحَانَةٌ مِنْ رِيَّاحِينَ الْجَنَّةِ. (کلینی، بی تا، ۲: ۶) أَوْلَادُنَا أَكْبَادُنَا، صُغَرَاؤُهُمْ أَمْرَاؤُنَا، وَكِبَرَاؤُهُمْ أَعْدَاؤُنَا، فَإِنْ عَاشُوا

فَتَتَّوَّنُوا، وَإِنْ مَاتُوا أَحْزَنُونَا»، (محمدی ری‌شهری، ۱۴۳۴، ۱: ۶۱۲)

۲. أَكْرِمُوا أَوْلَادَكُمْ وَأَحْسِنُوا أَدَابَهُمْ يُغْفَرْ لَكُمْ. (حر عاملی، ۱۴۰۳، ۱۵: ۱۹۵)



اعضای خانواده، اطرافیان، جامعه و حتی نسل‌های آینده‌ی وی را تحت تأثیر خود قرار دهد. (شکوهی، ۱۳۷۸: ۳۲)

از منظری دیگر، هر انسانی در زندگی خویش نیازمند پشتوانه‌های فکری و معنوی مستحکمی است که در هنگامه‌ی سختی و تزلزل، بتواند به آن تکیه کند. حال آنکه در طول تاریخ بشر، ایمان به خدا و عمل به آموزه‌ها و ارزش‌های دینی، توانسته است نقش این پشتوانه‌های مستحکم را در برای انسان ایفا کند؛ زیرا اساساً زندگی انسان در جهان مادی، همواره با انبوهی از کاستی‌ها، تراحم‌ها و تناقض‌های گریزناپذیر همراه است. در این میان ایمان و پایبندی به آموزه‌های دینی، علاوه بر معنا بخشیدن به حیات انسان، می‌تواند تسلی‌بخش رنج‌ها و کاستی‌ها و التیام‌بخش شکست‌ها و ناکامی‌های زندگی مادی باشد.

البته چنین ایمانی تنها در سایه‌ی دین و تربیت دینی، تحقق می‌یابد؛ زیرا در تربیت دینی، هدف آن است که رابطه‌ی مستحکمی بین انسان و خدا به‌عنوان مبدأ هستی، ایجاد گردد. به‌گونه‌ای که آدمی سراسر وجود و هستی خویش را متصل به خداوند بیابد و در رفتار و کردار خویش نیز، همواره خواست و رضایت الهی را در نظر داشته باشد. لذا باید احکام و آموزه‌های دینی را بیاموزد و حیات مادی و معنوی خود را بر مبنای آن جهت دهد. (ر.ک: هاشمی، ۱۳۸۸: ش ۵۹ و ۶۰)

بنابراین اگر والدین به‌عنوان نخستین مربیان انسان، فرزندان خویش را به‌طور صحیح تحت تربیت دینی قرار دهند و پایه‌های مستحکمی برای اندیشه و عمل آنان ایجاد کنند؛ بدون تردید این عمل تربیتی، علاوه بر تأمین کردن سعادت اخروی فرد و جامعه‌ی دینی، می‌تواند سامان‌بخش زندگی دنیوی آنان نیز باشد.

۲. جایگاه مادر در تربیت فرزند

محیط خانواده همانند سرزمینی حاصلخیز و فرزندان همانند گل‌های شادابی هستند که در آن رشد و پرورش می‌یابند؛ اما باید متذکر شد، هرچند والدین هر دو در پرورش فرزندان خویش سهیم هستند، ولی سهم مادر در تربیت و شکوفایی فرزند



بسیار مؤثرتر و حیاتی‌تر است. شاید از همین رو است که پیامبر اسلام (ص) در تبیین جایگاه والای مادر می‌فرماید: «بهشت زیر پای مادران است» یا امام علی (ع) به صراحت، مادر را سازندهٔ فرزند دانسته و می‌فرماید: «الولد مطبوع علی امه». (تمیمی، ۱۴۱۰: ۷۶) نقش مادر در تربیت دینی فرزند از دو جهت حائز اهمیت است: نخست آن‌که هر کودک به‌طور معمول، سال‌های اولیهٔ حیات خود را که نقش بسزایی در رشد جسمانی، روانی و شخصیتی انسان دارد، در کنار مادرش می‌گذراند. از همین رو نیز مادران در شکل‌گیری عادت‌ها، صفات و خلیقات فرزندان، نقش بسیار مهمی دارند. ثانیاً زن به‌عنوان مادر به جهت محبت و عاطفهٔ مادرانه، بهترین پناهگاه برای فرزندان خویش است. از همین رو، اگر کودکی احساس ناامنی کند، ابتدا به مادر خود پناه می‌برد و احساس امنیت را در آغوش وی جستجو می‌کند. حال آنکه امروزه بسیاری از روان‌شناسان معتقدند که دریافت حس امنیت در دوران کودکی به‌واسطهٔ مادر، نقش بسیار پررنگی در سلامت روانی و رفتاری انسان در بزرگسالی دارد. بی‌گمان از همین رو است که قرآن کریم انسان‌ها را به تکریم و بزرگداشت والدین به‌خصوص مادران، سفارش می‌کند و می‌فرماید:

وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَى وَهْنٍ؛ (لقمان: ۱۴) سفارش کردیم به انسان، نسبت به والدینش و (مخصوصاً) مادرش که او را در حالت سنگینی روی سنگینی حمل کرد.

در نتیجه می‌توان گفت که مادران به جهت عاطفه و ارتباط خاصی که با فرزند خود در سال‌های اولیهٔ زندگی وی دارد، در امر تربیت دینی نیز بیش از سایر مربیان، می‌توانند تأثیرگذار باشند و باورها، اعمال و اهداف آنان را بر مبنای آموزه‌های دینی جهت بیخشند. دوران طلایی که ذهن کودک بسیار پذیرنده است و فطرت الهی در وجود او بیدار و هدایت‌گر است. (قائمی، ۱۳۷۷: ۱۵۴)

۳. نقش مادر در فرایند تربیت دینی فرزندان

تربیت یک فرایند مستمر است و مراحل مختلفی دارد. در منابع دینی نیز، برای تربیت



فرزندان حداقل سه مرحله بیان شده است. برای مثال رسول گرامی اسلام (ص) تربیت دینی فرزندان را به سه دوره‌ی هفت‌ساله‌ی «سروری و فراغت»، «اطاعت و تعلیم کتاب» و «وزارت و تعلیم حرام و حلال»، تقسیم می‌کند.^۱ البته باید توجه داشت که حضرت رسول اکرم (ص) در این احادیث، به مراحل تربیت بعد از تولد کودک، اشاره دارد. حال آنکه برنامه‌ی تربیتی اسلام بسیار فراتر از آن است و باید شروع این فرایند را در دوران قبل از تولد کودک؛ یعنی مرحله‌ی انتخاب همسر و دوران بارداری، جستجو کرد. لذا برای تبیین نقش مادر در تربیت دینی فرزندان، ابتدا به بیان این دو مسئله خواهیم پرداخت:

۳-۱. انتخاب همسر

از منظر اسلام، نخستین گام در تربیت فرزند، انتخاب همسر است؛ زیرا انتخاب همسر مناسب، می‌تواند زمینه‌های شکل‌گیری کانون تربیتی فرزندان را در خانواده فراهم آورد. زن و شوهر ارکان اصلی خانواده هستند و اگر این دو از لحاظ جسمی، روانی و معنوی، سلامت باشند، بخش مهمی از تربیت دینی فرزندان در آن خانواده، سامان‌یافته و تضمین شده است. (حسینی زاده، ۱۳۸۴: ۴۴)

توجه به این مسئله در سخنان معصومین (ع) نیز وجود دارد و ایشان به دقت در همسرگزینی و ازدواج، به‌عنوان امری که سبب رعایت حق فرزندان در آینده می‌گردد، توصیه کرده‌اند. البته در منابع دینی دقت در همسرگزینی، در انتخاب زن به‌عنوان همسر، بیش از انتخاب شوهر است که خود حاکی از اهمیت و نقش تأثیرگذار زن در خانواده است. چنانکه رسول گرامی اسلام (ص) بیان می‌کنند: «انظر فی ای شی تضع ولدک فان العرق دسّاس؛ نگاه کن فرزندت را در کدام رَحِم قرار می‌دهی، چراکه اصل و ریشه، بسیار تأثیرگذار است». (المتقی، ۱۴۱۹: ۱۵)

همچنین امام علی (ع) در این خصوص می‌فرماید: «ایاکم و تزوج الحمقاء فان محبت‌ها بلاء و ولدها ضیاع؛ از ازدواج با زنان کم‌عقل بپرهیزید زیرا معاشرت با آنان دردسر و فرزندانشان تباه است». (طوسی، ۱۳۶۴: ح ۱۶۰۳)

۱. الغلام یلعب سبع سنین و یتعلم الکتاب سبع سنین و یتعلم الحلال و الحرام سبع سنین. (حرعاملی، ۱۴۰۳، ۱۵: ۱۹۴) أَلَوْلَدُ سَيِّدٍ سَبْعَ سِنِينَ وَ عَبْدٌ سَبْعَ سِنِينَ وَ وَزِيرٌ سَبْعَ سِنِينَ. (طبرسی، ۱۳۸۶، ۲: ۲۲۲)



۲-۳. دوران بارداری

دوران بارداری، دومین گام در زمینه‌سازی تربیت دینی از منظر تعالیم اسلام است. در اهمیت این مسئله پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «الشقی من شقی فی بطن امه و السعید من سعد فی بطن امه؛ بدبخت در رحم مادرش بدبخت شد و سعادتمند در رحم مادرش سعادتمند شد». (پاینده، ۱۳۸۲: ۲۷۰)

این حدیث دوران بارداری را زمینه‌ساز سعادت و شقاوت انسان معرفی می‌کند. دورانی که به‌شدت متأثر از مادر است؛ زیرا با انتقال نطفه، نقش پدر در جنبه‌های وراثتی فرزند، پایان می‌پذیرد، ولی مادر حداقل تا نه ماه در دوران بارداری و حتی پس از تولد تا دوسالگی این رابطه را با فرزند حفظ می‌کند. بر اساس تحقیقات علمی، تمام غذاها و داروهایی که مادر در دوران بارداری می‌خورد و نیز تمام افکار و اندیشه‌ها، اخلاق، عواطف و احساسات مادر چون اضطراب، ترس، خشم و کینه، می‌تواند بر کودک اثرات مثبت و منفی ماندگاری بگذارد. از همین رو پیامبر اسلام (ص)، مبنای سعادت و شقاوت انسان را در رحم مادر می‌داند. (حسینی، ۱۳۸۲: ۶۰) بنابراین زمانی که کودکی متولد می‌شود، در حقیقت دو مرحله مهم از فرایند تربیت دینی را پشت سر گذاشته است. مرحله‌ای که از لحاظ ژنتیکی، خلقی و روانی مؤثر بوده و بر سایر مراحل تربیت دینی، تأثیرگذار است.

۴. مراحل تربیت دینی فرزند

۴-۱. هفت سال نخست

بر اساس منابع روایی، هفت سال نخست حیات انسان، دوران ریاست، فراغت و محبت است. در این مرحله نیز نقش مادر در تربیت دینی کودک، بسیار حائز اهمیت است؛ زیرا پس از تولد کودک، دوران شیرخوارگی او آغاز می‌شود. در این دوران ارتباط جسمی و معنوی بسیار مستحکمی میان مادر و کودک شکل می‌گیرد؛ زیرا عمل شیردهی مادر به کودک، تنها جنبه تغذیه‌ای ندارد، بلکه سبب احساس امنیت و برقراری تعادل عاطفی و روانی در کودک می‌گردد. از همین رو بهترین زمان



برای شکل دادن و پایه‌گذاری عادات و اخلاق نیکو در فرزندان، نخستین سال‌های زندگی آن‌ها است؛ زیرا محبت و عاطفه از نیازهای فطری و مبنایی انسان است و برطرف کردن نیازهای عاطفی کودک به‌واسطهٔ مادر، می‌تواند نقش بسیار مؤثری در سلامت رفتاری، اخلاقی و روحیهٔ حقیقت‌طلبی فرد در دوران نوجوانی و بزرگسالی داشته باشد. (قائمی، ۱۳۷۷: ۷۱)

۲-۴. هفت سال دوم

بر اساس روایات و تعالیم دینی، هفت سال دوم حیات انسان، دوران تأدیب و آموزش است. در این دوران شناخت و درک کودک نسبت به نیکی‌ها و بدی‌ها، گسترش می‌یابد و با ورود به مدرسه و ارتباط گرفتن با هم‌سالان خویش، ارتباط وی با مادرش اندکی کاهش می‌یابد؛ اما از آن روی که تفکر استدلالی و رشد عقلانی آنان چندان رشد نیافته است، همچنان فرزندان نیازمند توجه، آموزش و تربیت مستقیم والدین به‌ویژه مادران هستند. (ر.ک. منصوری، نصیری، ۱۴۰۰: ش ۱۴)

۳-۴. هفت سال سوم

در فرایند تربیت دینی، هفت سال سوم، با بلوغ شرعی انسان آغاز می‌شود، لذا مهم‌ترین دورهٔ آموزش تعالیم دینی به فرزندان نیز است. موريس دبس در کتاب «مراحل تربیت» در رابطه با این دوره و ویژگی‌های منحصربه‌فرد آن می‌گوید: «در این دوران، نوجوانان به‌واسطهٔ ارتباطات اجتماعی گسترده و متنوعی که تجربه می‌کند، از لحاظ شخصیتی در جستجوی تعادل و تعاملات جدیدی می‌گردد. وابستگی‌های روانی‌شان به خانواده کاهش یافته و روابط جدیدی با والدین خود برقرار می‌سازد. نوجوانان در این دوران شیفتهٔ ارزش‌هایی اعم از ارزش‌های سیاسی، هنری، اخلاقی و دینی می‌شوند». (دبس، بی‌تا: ۱۸۷)

بنابراین در این مرحله، رفتار درست مادر و ایجاد محیط امن و آکنده از محبت، ملازمت و تکریم در خانواده، می‌تواند نقش مؤثری در شکل‌گیری شخصیت دینی و معنوی نوجوانان و جوانان ایفا کند. (فرزند وحی و حیدر نژاد، ۱۳۹۲: ۱۱۶) از همین



رو پیامبر اکرم (ص) همواره اصحاب خود را به رفتار نیکو با نوجوانان و جوانان سفارش می‌کرد و می‌فرمود: «أوصيكم بالشُّبَّانِ خَيْرًا فَإِنَّهُمْ أَرْقُ أَفْعِدَّةٌ إِنَّ اللَّهَ بَعَثَنِي بَشِيرًا وَنَذِيرًا...؛ شما را به نیکی با جوانان سفارش می‌کنم؛ زیرا نرم‌ترین دل‌ها را دارند».

(قمی، ۱۳۹۶، ۲: ۱۷۶)

۵. نقش مادر در خدا باوری فرزندان

فطرت نوع خاصی از آفرینش است که انسان را به درک و گرایش به حقیقت، خیر و نیکی و ارزش‌های انسانی سوق می‌دهد و در رأس امور فطری، اصل خدا باوری و خدا پرستی که محور اساسی همه ادیان الهی محسوب می‌شود، قرار دارد. این امر حقیقتی است که خداوند در قرآن کریم بدان اشاره می‌کند و می‌فرماید: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ؛ پس روی خود را متوجه آئین خالص پروردگار کن، این سرشتی است که خداوند انسان‌ها را بر آن آفریده است و دگرگونی در آفرینش الهی نیست».

(روم: ۳۰)

لذا یکی از راه‌های درک و دریافت حقایق هستی و رسیدن به سعادت نهایی برای آدمی، توجه به اصل فطرت و سرشتی است که قابل دگرگونی و تغییر نیست؛ اما این اصل همگانی و تغییرناپذیر ممکن است به واسطه غفلت و مشغول شدن به امور دنیوی، به فراموشی سپرده شود. از همین رو فطرت آدمی، نیازمند مراقبت، توجه و تربیت است. در منابع دینی نیز، مهم‌ترین هدف انبیاء و مربیان الهی، زدودن غبار غفلت از فطرت آدمی و هدایت آنان بر مبنای فطرت خدا جوی و حقیقت طلب آنان، بیان شده است. امام علی (ع) در این رابطه می‌گوید: «خداوند پیامبران خویش را برانگیخت تا از مردم پابندی به میثاق فطرت را طلب کنند و نعمت‌های فراموش شده خداوند را به یادشان آورند».

(نهج البلاغه، خ ۱)

پرورش فطرت انسان در خانواده، بر عهده والدین است. در این زمینه مادران می‌توانند نقش تعیین‌کننده‌ای داشته باشند؛ زیرا چنان چه پیش‌تر متذکر شدیم، در سال‌های اولیه حیات کودک که هنوز فطرت او با گناه و غبار غفلت حیات مادی



آلوده نگشته است، گرایش و پذیرش بیشتری در نهاد آنان نسبت به دریافت حقیقت وجود دارد. لذا مادران در سنین کودکی فرزندان خود می‌توانند، بذر خداپاوری و ایمان و عشق به خالق هستی را در سرشت فرزندان، بارور و شکوفا کنند. (قائمی، ۱۳۷۷: ۱۵۵) همچنین بایبانی ساده و با بهره بردن از ابزار بازی، می‌توانند خداوند را به‌عنوان منبع نیکی‌ها و خیرات معرفی کنند. وقتی چنین بستری در اندیشه کودک به وجود آید، با افزایش آگاهی و درک عقلانی در سنین بالاتر، فرد می‌تواند این اندیشه را به اعتقاد و سپس به ایمان، تکامل بخشد.

همچنین شکل‌گیری اعتقاد و ایمان به خداوند در دوران کودکی، خود زمینه پذیرش و عمل به سایر اصول و فروع دینی چون اعتقاد به معاد، نبوت، وحی، احکام و اخلاق را نیز، فراهم خواهد کرد. (قائمی، ۱۳۷۶: ۵۸)

۶. نقش مادر در آموزش تکالیف دینی به فرزندان

آموزش تکالیف دینی یکی دیگر از ارکان تربیت دینی است که مادر در روند تربیت فرزند، باید به آن توجه داشته باشد؛ زیرا عبادت و انجام تکالیف دینی عالی‌ترین راه برای ارتباط انسان با معبود و دست یافتن به سعادت و کمالات معنوی است. البته باید توجه داشت، مادر به‌عنوان مربی، تنها زمانی می‌تواند در این مسئله تأثیرگذار باشد که خود در انجام تکالیف دینی، توجه و التزام لازم را داشته باشد؛ زیرا کودکان در سال‌های اولیه زندگی، رفتار و اعمال والدین خویش را تقلید و تکرار می‌کنند. بنابراین مشاهده و تقلید فرزندان از عبادات و تکالیف دینی چون نماز و حجاب که توسط مادر به‌صورت مداوم انجام می‌گیرد، سبب می‌شود، نوعی انس روحی و اهتمام عملی نسبت به انجام تکالیف دینی در ذهن آنان به وجود آید. از همین رو در منابع دینی توصیه شده است که فرزندان خود را پیش از رسیدن سن تکلیف شرعی، یعنی از حدود هفت سالگی، آموزش داده و به انجام آن‌ها، ترغیب و تشویق نمایید. لذا یکی از وظایف تربیتی مادر در قبال فرزند آن است که ضمن آموزش صحیح اعمال عبادی، چون قرائت قرآن، قرائت نماز، انجام وضو، گرفتن روزه و عمل به



حجاب ... به کودک خود، وی را با طعم شیرین عبادت و بندگی آشنا کند. بی‌گمان چنین آموزش‌هایی به فرزند کمک می‌کند تا در سن بلوغ و تکلیف، بدون سختی، بلکه با اشتیاق تمام، پذیرای انجام تکالیف دینی شود. (ر.ک. عساکره و دیبا، ۱۳۹۷: ۱۱ تا ۳۱)

۷. نقش مادر در التزام اخلاقی فرزندان

نقش مادر در تربیت اخلاقی فرزند بر همگان روشن است؛ زیرا چنانچه پیش‌تر نیز متذکر شدیم، کودکان بسیاری از الگوهای رفتاری، نگرش‌ها و خصوصیات اخلاقی والدین خود را به‌واسطه تقلید و همانندسازی، از آنان کسب می‌کنند. بنابراین الگودهی مناسب توسط مادر، تأثیر مستقیمی بر رشد و التزام اخلاقی فرزند دارد. البته در کنار الگودهی و همانندسازی، آموزش‌های آگاهانه مادر در خصوص ارزش‌های اخلاقی و تکرار و تمرین آن‌ها نیز، در تربیت اخلاقی فرزندان بسیار مؤثر است. چراکه بر مبنای علم اخلاق، با تکرار عمل اخلاقی و تمرین و مراقبت از نفس، می‌توان فضایل اخلاقی را به ملکات اخلاقی، تبدیل کرد.

همچنین استفاده از داستان‌های مناسب، در امر آموزش ارزش‌های اخلاقی، بسیار سودمند است. لذا مادران با انتخاب و گفتن قصه‌های خوب به فرزندان خود، می‌توانند فضیلت‌های اخلاقی را بر اساس زمینه‌های فطری کودکان رشد دهند و از طریق قهرمانان داستان‌های خویش، مفاهیم نیک و بد، زشت و زیبا، درست و نادرست را برای آن‌ها قابل فهم نماید. روش‌هایی چون: گفتگو در خصوص مسائل اخلاقی با فرزند، مخالفت با رفتارهای ضد اخلاقی فرزند، توجیهات و استدلال‌های منطقی و عقلانی، از دیگر راه‌کارهایی است که مادر می‌تواند در تربیت دینی و التزام اخلاقی فرزند از آن بهره‌مند شود. (ر.ک. عساکره و دیبا، ۱۳۹۷: ۱۱ تا ۳۱)

نتیجه‌گیری

بر اساس تعالیم دین اسلام، فرزندان در خانواده از جایگاه متعالی برخوردار هستند و والدین نیز وظیفه سنگینی در امر پرورش و تربیت آنان برعهده دارند؛ زیرا اساساً مقوله



تربیت برای انسان، نقش قابل توجهی در رشد، سعادت و شقاوت فرد، خانواده و حتی جامعه دارد. بر مبنای تعالیم دین اسلام، بهترین نوع تربیت، تربیت دینی است؛ زیرا در چنین تربیتی هدف آن است که میان انسان و مبدأ هستی، رابطه تنگاتنگی برقرار گردد، تا بدین وسیله به کمالات روحی و معنوی دست یابد، حیات خویش را معنا و هدف بخشد و در میانه کوران حوادث، رنج‌های زندگی، به آن تکیه کند.

زن به عنوان یک مادر، اولین و تأثیرگذارترین، مربی کودک در امر تربیت دینی است. این حقیقتی است که در منابع دینی به آن اشاره شده و آن را فرایندی زمان‌بر و مرحله‌ای معرفی کرده است؛ زیرا مادر ارتباط و پیوند عاطفی و وراثتی ویژه‌ای با فرزند خود دارد و این پیوند ویژه در دوران حمل و شیرخوارگی بسیار مستحکم‌تر است. از این رو در کنار وراثت، سلامت روان، سلامت اخلاق و عادات رفتاری کودک، همگی متکی بر نوع تربیت و عملکرد مادر در خانواده است. بنابراین مادران وظیفه دارند بر مبنای فطرت و سرشت انسانی کودک، بذر اعتقاد و ایمان به خداوند را در وجود آنان، بارور و شکوفا سازند. همچنین با آموزش و تعلیم احکام و تکالیف دینی از دوران خورد سالی، آنان را برای سن بلوغ و انجام تکالیف شرعی آماده سازند و یا با التزام عملی به اخلاق و دوری از امور غیراخلاقی، بهترین الگو و سرمشق را برای فرزندان خود در خانواده، فراهم سازند.



فهرست منابع

قرآن

نهج البلاغه

۱. ابن فارس، احمد، (۱۴۲۹)، معجم مقاییس اللغة، بیروت: دار الاحیاء التراث العربی.
۲. اصفهانی، راغب، (بی تا)، مفردات الفاظ القرآن الکریم، قم: دارالکتاب العربی.
۳. بهشتی، محمد، (۱۴۰۱)، مبانی تربیت از دیدگاه قرآن، قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه.
۴. پاینده، ابوالقاسم، (۱۳۸۲)، نهج الفصاحه، تهران: دنیای دانش.
۵. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۷۳)، سعادت در آینه معرفت، تهران: مرکز نشر فرهنگی رجاء.
۶. حر عاملی، محمد بن حسن، (۱۴۰۳)، وسائل الشیعه، تهران: المکتبه الاسلامیه.
۷. حسینی زاده، علی، (۱۳۸۴)، سیره تربیتی پیامبر (ص) و اهل بیت (ع)، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۸. حسینی، سید نعمت الله، (۱۳۸۲)، آئینه خانواده: از خواستگاری تا همسررداری، تهران: عصر انقلاب.
۹. خمینی، روح الله، (۱۳۸۵)، صحیفه امام، قم: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۰. داودی، محمد، (۱۳۸۳)، سیره تربیتی پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) در تربیت دینی، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
۱۱. دبس، موریس، (بی تا)، مراحل تربیت، مترجم: علی محمد کاردان، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۲. دلشاد تهرانی، مصطفی، (۱۳۸۵)، ماه مهرپرور (تربیت در نهج البلاغه)، موسسه تحقیقات و نشر معارف اهل البیت (ع).
۱۳. دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۳)، لغت نامه دهخدا، تهران: دانشگاه تهران.
۱۴. شکوهی، غلام حسین، (۱۳۷۸)، تعلیم و تربیت و مراحل آن، مشهد: آستان مقدس رضوی.



۱۵. طباطبایی، محمدحسین، (۱۳۷۸)، تفسیر المیزان، (ترجمه: محمدباقر موسوی همدانی)، تهران: بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی.
۱۶. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۸۶)، مکارم الاخلاق، تهران: نشر حبیب.
۱۷. طوسی، محمد بن حسن، (۱۳۶۴)، تهذیب الأحکام فی شرح المقنعة، تهران: دار الکتب الاسلامیه؛
۱۸. عساکره، هاجر، دیبا، حسین، (۱۳۹۷)، «نقش مادر در شکل‌گیری وجدان اخلاقی»، حوزة اخلاق، س ۸، ش ۳۱؛
۱۹. فرزند وحی، جمال، حیدر نژاد، طاهره، (۱۳۹۲)، «مراحل تربیت از دیدگاه قرآن، سنت و علم روان‌شناسی»، حسنا، س ۵، ش ۱۷.
۲۰. قائمی، علی، (۱۳۷۶)، پرورش مذهبی و اخلاقی کودکان، قم: امیری.
۲۱. قائمی، علی، (۱۳۷۷)، نقش مادر در تربیت؛ تهران: سپهر.
۲۲. قمی، عباس، الهی خراسانی، علی اکبر، (۱۳۶۹)، سفینه البحار و مدینه الحکم و الآثار، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
۲۳. کلینی، محمد بن یعقوب، (بی‌تا)، اصول کافی، قم: دارالحديث.
۲۴. المتقی، علی بن حسام‌الدین، (۱۴۱۹)، کنز العمال فی سنن الأقوال و الأفعال، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۲۵. محدث نوری، حسین بن محمدتقی، (۱۴۰۸)، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، بیروت: مؤسسة آل‌البيت (ع) الإحياء التراث.
۲۶. محمدی ری‌شهری، محمد، (۱۴۳۴)، منتخب میزان الحکمه، قم: دارالحديث.
۲۷. منصوری، زهره، نصیری، رقیه، (۱۴۰۰)، «نقش تربیتی مادر بر فرزندان با تأکید بر آیات و روایات»، پژوهش‌نامه فقهی حقوقی زنان و خانواده، ش ۱۴.
۲۸. هاشمی، سید حسین، (۱۳۸۸)، «چیستی و اهداف تربیت دینی»، پژوهش‌های قرآنی، ش ۹۵ و ۶۰.

نقش زنان در پیشرفت تمدن اسلامی (دوره صدر اسلام)

آمنه هاشمی^۱

چکیده

نقش مهم زنان در شکل‌گیری جامعه انسانی بر هیچ کسی پوشیده نیست. بررسی و موقعیت زنان در پیشرفت تمدن اسلامی، نشان می‌دهد که آنان در بسیاری از امور اجتماعی، اقتصادی، علمی، سیاسی و حتی امور دفاعی با حفظ عفت و کرامت انسانی خود، شرکت فعال داشته و در بسیاری از موارد نیز موفق بوده‌اند. این پژوهش با هدف بررسی مشارکت زنان مسلمان صدر اسلام در زمینه میزان و نقش مؤثر آنان در جامعه اسلامی تدوین شده است. این تحقیق با روش مطالعه اسناد تاریخی (روش اسنادی) است. نتایج این تحقیق حاکی از آن است که زن پیش از اسلام جایگاه والایی نداشت و از بسیاری از حقوق انسانی خود محروم بود. با ظهور اسلام، تحول همه‌جانبه در جایگاه و منزلت زن ایجاد شد؛ به گونه‌ای که در عرصه‌های مختلف مانند بیعت، هجرت، دفاع از ولایت و...، پایه‌پای مردان بار و یاور پیامبر و امام عصر خود بودند. اسلام موافق حضور اجتماعی و سیاسی زن در جامعه است، ولی به‌منظور حفظ کرامت و شخصیت انسانی زن و جلوگیری از استفاده ابزاری از او و حفظ کانون خانواده، چارچوب و شرایطی برای این حضور تعیین نموده است که مهم‌ترین آن حفظ حجاب و پاک‌دامنی در فعالیت‌های اجتماعی او است.

کلیدواژه‌ها: زنان، تمدن، پیشرفت، تمدن اسلام، دین اسلام

۱. ماستر کلام اسلامی، دانشگاه اهل بیت، تهران - ایران.

ایمیل: aminahashemi2010@cmail.com



مقدمه

تمدن یک پدیده انسانی است و در اثر برقراری نظم و هماهنگی در روابط انسان‌های یک جامعه، پدید می‌آید؛ به تعبیر دیگر، تمدن نظم اجتماعی است که در نتیجه آن، رشد اقتصادی و سیاسی، خلاقیت فرهنگی و بسط فرهنگ و هنر، امکان‌پذیر شده و جریان پیدا می‌کند. قرائن نشان می‌دهد که زنان در ساختن تمدن اسلامی، نیز دوشادوش مردان، نقش برجسته داشته‌اند؛ خصوصاً در دین اسلام که زن و مرد از نظر وجهه انسانی و کرامت ذاتی، مساوی است. قرآن می‌فرماید: ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید؛ [این‌ها ملاک برتری نیست]، گرامی‌ترین شما نزد خداوند، با تفاوت‌ترین شما است». (حجرات: ۱۳)

بی‌گمان با طلوع خورشید اسلام، زندگی زنان دگرگون شد. زنانی که تا قبل از آن با مشکلات حقوقی و اجتماعی فراوانی مواجه بودند؛ مشکلاتی چون ازدواج اجباری، زنده به گور کردن دختران، قوانین آسان طلاق، محرومیت از ارث و کالا قلمداد شدن زنان؛ اما با ظهور اسلام، سعی شد تا این پدیده‌ها تصحیح گردد. قرآن به شدت از حق حیات زنان دفاع و به رسم زنده به گور کردن دختران شدیداً انتقاد کرد و نیز رضایت دختر در ازدواج را به عنوان یکی از شرایط صحت ازدواج، مطرح کرد. زنان در اسلام از ارث بهره‌مند و حقوق مختص به خود را دارا شدند. هرچند تفاوت‌هایی در احکام و حقوق اسلامی بین زنان و مردان وضع شده است که بر اساس آن می‌توان به تفاوت در میزان ارث، میزان دیه، نفقه، مهریه، حق تعدد زوجات، قیومیت، حضانت، طلاق، حجاب، شهادت، قضاوت و جهاد، توجه نمود. بی‌شک تمدن اسلامی یک برهه درخشان تاریخ بشریت است، نه فقط از جهتی که مسلمانان برای ایجاد یک دوره درخشانده موفق شدند یا توانستند، تا قرن سیزدهم میلادی آن را همچنان استوار نگه‌دارند، بلکه به سبب آزادی، امنیت، عدالت و قانونی که آن‌ها را به ایجاد یک جامعه پویا و مترقی موفق کرده است. تمدن اسلامی البته از قرآن و احادیث مایه گرفته و با روح و حیانی دین آبیاری شده است. در این تحقیق سعی بر آن است که



نقش زنان در پیشرفت و ترقی تمدن اسلامی روشن شود.

۱. تعریف مفاهیم

۱-۱. زن

واژه زن یک نام همگانی برای اشاره به انسان مؤنث، موجود مختار و دارای هوش و آگاهی است و برخوردار از روح کامل انسانی و اراده و اختیار که در مسیر تکامل می‌تواند، بار رسالت انسانیت را به دوش گیرد (مصطفوی، ۱۳۸۲: ۱۳) در فارسی واژه‌های «بانو»، «خانم» و در قدیم «خاتون» نیز برای اشاره محترمانه به زن، کاربرد دارد.

۱-۲. تمدن

تمدن مصدر عربی از باب تفعیل و اسم مصدر فارسی است که از واژه مدینه به معنای شهر یا شهرنشینی اشتقاق یافته است. معادل انگلیسی آن (Civilization) است که ریشه در واژه‌های (Civis) به معنای کسی که در شهر زندگی می‌کند و (Civitas) به معنای جامعه‌ای که فردی در آن ساکن می‌شود، است. این واژه نیز ریشه در تحولات تفکر مدرن اسلامی و شرقی دارد و به همین دلیل ارزش اخلاقی و دینی در آن نهفته است. واژه تمدن در قرن هجدهم در مقابل بربریت به کار می‌رفت؛ اما به مرور زمان معنای تحول پیدا کرده و شکل جدیدی را به خود گرفته است. به رغم استفاده وسیع واژه تمدن تا هنوز تعریف واحدی از آن شکل نگرفته است. برخی تمدن را «همکاری افراد یک جامعه در امور اجتماعی، اقتصادی، دینی، سیاسی و... خوانده» و نیز در جای دیگر «تمدن به مفهوم خو گرفتن با اخلاق و آداب شهریان آمده است. (معین، ۱۳۸۷: ۵۳۲)

۳. تمدن اسلامی

پیش از تعریف تمدن اسلامی، توجه به این موضوع لازم است که در تقسیم‌بندی‌های که از ادیان جهانی می‌شود، اسلام در زمره ادیان تمدن ساز قرار می‌گیرد. بدون شک



تمدن اسلام از دل قرآن و سنت حضرت پیامبر (ص) برخاسته و از فرهنگ اسماعیلی (ع) جوانه زده و رشد کرده است. تمدن اسلامی مجموعه‌ای از آثار و تولیدات است که پس از ظهور دین اسلام در جزیره العرب و پیوستن مردمان دیگر سرزمین‌ها، پدید آمده است. اگرچه ارائه تعریف دقیق و جامع از تمدن دشوار است، ولی قدر مسلم این است که هر تمدنی بر پایه دو نظام، یکی ارزشی و دیگری اجرایی استوار است. نظام ارزشی اعم از ارزش‌های فردی و اجتماعی در بردارنده همه جنبه‌های تربیتی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جامعه است. مطالعه تعالیم اسلامی به خوبی نشان می‌دهد که دین اسلام به هر دوی این نظام‌ها، الثفات داشته است؛ زیرا از سویی همه ارزش‌های فردی و اجتماعی را تعریف کرده و از سوی دیگر، پایبندی به آن‌ها را از پیروانش خواسته که در چهارچوب آن‌ها استعدادهای انسانی شکوفا می‌گردد. (زرین کوب، ۱۳۹۴: ۲۴)

بنابراین همه لوازم یک تمدن انسانی و سازنده در تعالیم اسلامی گنجانده شده است؛ به گونه‌ای که بستر ایجاد تمدن در متن اسلام فراهم است. چنانکه در یک برهه تاریخی، بخش گسترده‌ای از جهان آن را تجربه نیز کرده است؛ اما بسته به اینکه ملل و اقوام تا چه اندازه با اسلام آشنا باشند و قوانین و مقرراتش را به کار ببندند، به همان میزان در قلمرو تمدن اسلامی قرار می‌گیرد. تمدن طراحی شده بر پایه اسلام، افسار گسیخته نیست و هر کس حق حرکت به سمت و سوی دلخواه خودش را از هر لحاظ ندارد. اسلام خواهان اجرای فرمان‌های الهی و خیر و سعادت انسان است و هر آنچه بخواهد قوانین الهی را زیر پا گذارد یا آن را نادیده بگیرد و با هر بهانه‌ای بخواهد راه خیر و سعادت را بر انسان ببندد، اسلام با آن به مقابله برمی‌خیزد. بر پایه همین اصل است که بسیاری از جنبه‌های تمدن غربی از نظر اسلام پذیرفتنی نیست؛ زیرا در بسیاری از موارد، این تمدن دستورات الهی را زیر پا می‌نهد، منهیات الهی را مباح می‌شمرد و راه خیر و سعادت را بر انسان‌ها می‌بندد. تمدن اسلام، تمدنی دینی است که همه مؤلفه‌های آن، بر محور اسلام باشد. این تمدن بر اساس نگرش توحیدی و مجموعه‌ای از ساخته‌ها و اندوخته‌های معنوی و مادی انسان را به سوی



سعادت و کمال سوق می‌دهد. (جان احمدی، ۱۳۹۱: ۵۱) تمدن اسلامی را می‌توان شامل دو جنبه دانست؛ یک جنبه آن به وسیله خود اسلام پدید آمده و در پرتو خلاقیت و ابتکار مسلمانان بسط و گسترش یافت، در حقیقت منشأ این جنبه از تمدن اسلامی قرآن و سنت پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) بود؛ اما جنبه دیگر تمدن اسلامی، نه ابداع مسلمانان، بلکه میراث به‌جای مانده از تمدن‌های پیشین در قلمرو اسلام بود که به دست مسلمانان توسعه و تکامل یافت و به رنگ اسلام درآمد. (بینش، ۱۳۸۸: ۲۰)

۲. نقش زنان در پیشرفت تمدن اسلام

۱-۲. نقش فرهنگی

با بررسی تاریخ مکی فهمیده می‌شود که پیامبر اکرم (ص) از همان آغاز بعثت، دعوت خود را مخصوص مردان نگردانیده و پیام خود را مستقیم یا غیرمستقیم به گوش زنان نیز رسانیده است. شاهد آن، حضور نسبتاً چشم‌گیر زنان در حوادث مختلف این دوره است.

اولین زنی که از سوی پیامبر اکرم (ص) دعوت به پذیرش اسلام شد و اسلام را پذیرفت، همسر آن حضرت (ص)، خدیجه کبری (س) بود. خدیجه کبری نخستین زنی بود که آموزه‌های دینی - اسلامی را از شخص پیامبر اکرم (ص) آموزش دیده است. در این باره چنین گفته شده است که پیامبر اکرم (ص) خود وضو و نماز را از جبرئیل (ع) فرا گرفت و چون جبرئیل رفت، پیامبر اکرم (ص) به نزد خدیجه آمده و وضو و نماز را به او تعلیم داده و هر دو به نماز ایستادند. (حلبی، ۱۳۹۲: ۳۰) پس از خدیجه، فاطمه بنت اسد مادر حضرت علی (ع) دومین زن مسلمان بود. شهادت اولین زن مسلمان در همان اوایل بعثت؛ یعنی سمیه مادر عمار بن یاسر، بهترین دلیل بر رسوخ تعالیم اسلامی در میان زنان است. همچنین حضور آگاهانه تعدادی از زنان مسلمان همراه شوهران خود در هجرت به حبشه، نشانگر آشنایی آنان با تعالیم و معارف اسلامی است که مستقیماً توسط پیامبر اکرم (ص) و یا غیرمستقیم توسط شوهرانشان به آنان آموزش داده شده بود. (دخیل، ۱۴۱۰: ۲۹)



با استقرار دولت پیامبر اکرم(ص) در مدینه و پی‌ریزی شالوده‌های اولین حکومت اسلامی و بنیان‌گذاری مسجد برای عبادت و تعلیم معارف اسلامی، آموزش زنان نیز دچار تحولی عظیمی شد. نخستین کسانی که در مدینه تعلیم دیدند، همسران پیامبر بودند. آنان در زمان حیات و پس از درگذشت آن حضرت، مرجع مردم در مسائل دینی و فقهی بودند و خانه هر یک از آنان، به منزله مدرسه‌ای بود که طالبان دانش و حدیث در آن اجتماع می‌کردند و به فراگیری احکام شریعت و انواع دانش و حکمت سرگرم می‌شدند. بین مردم و همسران پیامبر، پرده‌ای آویخته بود تا کسی نتواند ایشان را ببیند.

همچنین زنان در صدر اسلام در گسترش ادبیات و شعر تلاش‌های فراوانی داشتند و در راستای تشویق سربازان به جنگ، سوگواری شهدا، سرگرمی و غیره فعالیت می‌کردند. شعرهای چون رثاء، غزل، فخر، هجاء... همگی تحت تأثیر تعالیم اسلامی قرار گرفت و دگرگونی‌های عمده‌ای در آن‌ها به وجود آمد. رثاء نیز به تبعیت از این تحول و تأثیر دگرگون شد و بسیاری از مفاهیم و معانی خود را از تعالیم اسلام گرفت. لذا مرثیه‌سرایان خصوصاً زنان مرثیه‌سرا، مرثیه‌های خود را به کسانی که در راه خدا جان می‌باختند، نثار می‌کردند و بر شهیدان اسلام می‌گریستند و شهیدان و جان‌فشانی‌های آنان را با شعر خود می‌ستودند و حتی آرزو می‌کردند که قبل از آنان جان می‌باختند تا به نعمت‌های بی‌پایان خداوندی زودتر می‌رسیدند و از آن بهره‌مند می‌شدند. اشعار صفیه دختر عبدالمطلب و عمه پیامبر اکرم(ص) از این دسته اشعار است. صفیه در رثای پدرش و حمزه برادرش و حضرت ختمی مرتبت اشعار شورانگیزی دارد. (ر.ک. ابن هشام، ۱۴۱۵، ۳: ۹۴)

با این‌که مدح بیشتر در شعر مردان تجلی می‌کند؛ اما این گونه شعری را در شعر زنان صدر اسلام نیز می‌توان به وفور پیدا کرد. زنان شاعر مانند شاعران مرد، به مدح و ستایش ممدوحان می‌پرداختند و صفات نیک و پسندیده را نثار آنان می‌کردند. مدح این دوره به طریق آمیخته به مرثیه و درد و رنج و غم و اندوه بوده است. خصوصاً مدایحی که برای اهل بیت پیامبر اکرم(ع) سروده شده است. از جمله این شاعران که



در مدح حضرت فاطمه زهرا(س) دختر لب گشوده، حفصه دختر عمر بن خطاب است. (الامین، ۱۹۸۳، ۱: ۳۱۲) عمرة دختر خنساء است که در مرثیه‌سرایی متبحر بوده و پیامبر اکرم(ص) به مرثیه‌های او گوش فرامی‌داده است. صفیه عمه پیامبر اکرم(ص) و نیز امّ ذر همسر ابوذر دو تن از شاعرانی هستند که در این دوره مطرح می‌باشند. (شاهین، ۱۳۷۶، ۱: ۹۸)

۲-۲. نقش اجتماعی زنان

حضور زنان در اجتماعات به‌رغم اینکه یکی از اظهر مصادیق استقلال اجتماعی زن شمرده می‌شود، اسلام با اجازه مشارکت زن در اجتماعات - جز در مواردی که موجب تعطیل شئون منزلی زن و فساد (انگیز) باشد- او را همدوش مرد قرار داده است، تا جایی که می‌تواند برای دیگران خطابه ایراد کند یا درس دهد یا حتی می‌تواند برای زنان، امام باشد. اسلام نه‌تنها هیچ‌گاه زنان را در امور اجتماعی منع نکرده، بلکه در برخی مسائل مانند حج، آن را واجب شمرده و در بسیاری موارد آن را مجاز دانسته است. نوشته‌اند که در زمان پیامبر اکرم(ص) برخی از اصحاب، زنان را از حضور در امور خارج از خانه منع می‌کردند، ولی با مخالفت آن حضرت مواجه می‌شدند. حضرت می‌فرمود خداوند به شما زنان اجازه داده است که برای برطرف کردن حوائج خود، از خانه خارج شوید. علاوه بر آن در حوادث فتح مکه ذکر شده که بعد از فتح مکه به دست مسلمانان، زنان مکه نزد پیامبر(ص) می‌آمدند و با آن حضرت بیعت می‌کردند. این امر حاکی از آن است که زنان نیز همانند مردان می‌توانستند در جامعه آزادانه حضور داشته باشند و حتی در تحولات اجتماعی مانند فتح مکه و بیعت مردم با پیامبر، شرکت کنند. در متون اسلامی نقل شده است که در زمان پیامبر اکرم(ص) زنان از جمله حضرت فاطمه(س) در تشیع جنازه بعضی از مسلمانان شرکت می‌کردند و آن حضرت هم آنان را از این کار منع نمی‌کردند. (خاتون، ۱۳۹۸: ۸)

از طرف دیگر، مهم‌ترین قاعده‌ای که اسلام برای زن قائل است، اختیار در تشکیل خانواده با میل و رغبت زن است. تشکیل خانواده از جمله مسائلی است که در اسلام



به صورت امضایی پذیرفته شده و با احکام خاص، ارزشمندی آن، مورد تأکید قرار گرفت. احکام امضایی و تأسیسی در کتاب‌های فقهی، بیان‌گر اهمیت تشکیل خانواده بوده و بنیان اجتماع بر آن نهاده شده است. یکی از ضرورت‌های تشکیل خانواده، بقای نسل است که با مسائلی از جمله تنظیم روابط جنسی، حمایت زیستی از اعضای خانواده، جامعه‌پذیری اعضای خانواده و آشنایی با آداب و سنن و فرهنگ، حمایت اجتماعی از اعضای ناتوان خانواده و غیره همراه است. (اچ، ۱۳۷۸، ۱: ۲۳۶)

نیاز جنسی و تداوم نسل که سبب به وجود آمدن نظام خانواده شد، هسته نخستین تمدن بشری است. تأسیس اجتماعی نوپا در مدینه النبى، نیازمند تعریف اصولی دینی در تشکیل خانواده با روش پاک و بنیانی مستحکم بود که بر اساس آن امکان بنای مدنیت و تمدن نبوی با زیرسازه‌های جدید به وجود می‌آمد. از آنجاکه حقوق و وظایف اعضای خانواده در جوامع بدوی متفاوت بود، پیامبر (ص) به تصحیح و اصلاح آن پرداخت و حقوق و اعضای هر یک را بر اساس اهداف کلی دین تبیین کرد و به زن خانه نقشی زیربنایی و اجتماعی داد. یکی از ارکان نهاد خانواده، محوریت مادر است. در زبان عربی به مادر «اُمّ» می‌گویند که به معنای «اصل، اساس، ابتدا و آغاز هر چیز است. اگر به سرزمین مکه، ام القری می‌گویند به خاطر این است که اصل و آغاز پیدایش تمام خشکی‌های روی زمین است. مادر را اُم می‌گویند به خاطر آن است که ریشه خانواده و پناهگاه فرزندان است». (امامی، ۱۳۸۷: ۱۷۵-۱۷۴)

در خانواده که متشکل از اعضای مختلف است، مادر دارای نقش نمایشی است که مربوط به روابط درونی خانواده است. زن در خانواده عصر جاهلی جایگاه خاصی نداشت و تنها زنانی که صاحب فرزندان پسر می‌شدند، به عنوان ام‌البینین یا منجبه شناخته می‌شدند، ولی جامعه اسلامی به زن به عنوان نقش مادری اهمیت داده و وظیفه نگهداری و پرورش، تعلیم و تربیت و... را بر عهده مادر گذاشته است. این نقش در خانه، سبب ارزشمندی جایگاه زن و رفعت منزلت او به عنوان مادر شد. نگاه ارزشی به نقش مادر، سبب می‌شد تا زنان تنها به عنوان ظرف‌هایی برای رشد جسمانی کودک در نظر گرفته نشوند، بلکه ارزش مادر به مرحله‌ای تکاملی، یعنی



پرورشی جسمانی و معنوی ارتقا یافته و مادران زمینه‌های تداوم نسل صالح را فراهم کردند. (قرشی، ۱۳۷۷: ۴۱۱)

اسلام با تشویق افزایش نسل از طریق بهترین زنان، سبب شد تا بانوان در پی تربیت و پرورش اولاد سالم و صالح باشند. حال آنکه پیش از آن، زنان در آن جامعه با نگاهی تحقیرآمیز تنها ظروفی برای پرورش فرزند به شمار می‌آمدند. تعلیم و تربیت یکی از عوامل مؤثر رشد نهادها در اسلام بود که این نقش از طریق مادر توسعه یافت؛ زیرا اسلام با اهمیت یکسانی آموزش مرد و زن، سبب شد تا زنان بعد از فراگیری امور دینی، اولین آموزه‌های دینی را به کودکان بیاموزند و نهاد آموزشی را در خانواده بنیان نهند. (قرشی، ۱۳۷۷: ۴۱۶)

۳-۲. نقش نظامی زنان

مبارزه علیه دشمنان و حفاظت از خانه، خانواده و وطن و دفاع از عقیده امر ذاتی و فطری است که در نهاد بشر به ودیعه نهاده شده است. هیچ انسان باغیرتی، به ظلم و ستم تن نمی‌دهد و در برابر تجاوز بیگانگان به حریم معتقدات، دارایی و زندگی‌اش بی‌تفاوت نخواهد ماند و با هر وسیله به مبارزه برخاسته و از خود دفاع می‌کند. روشن است که این مبارزه و دفاع هرگاه با عقیده صحیح و روشن همراه شود، دارای ارزش والاتری خواهد بود و مجاهد را به کمال رهنمون می‌سازند. عرف دینی و اجازه‌های شرعی به زنان مسلمانان صدر اسلام شرکت آنان را در غزوه‌ها، سریه‌های سده نخست اسلام تقویت می‌کند که در ادامه بررسی می‌شود:

۲-۳-۱. تشویق به مبارزه

همکاری با مجاهدین تنها با سلاح گرفتن و مبارزه روبرو محدود نمی‌شود، بلکه تشویق دیگران به جنگیدن و ایجاد روحیه سلحشوری و تقویت روحی مبارزان نیز در پیروزی بسیار تأثیر دارد. از این رو، شخص پیامبر اکرم (ص) موظف به تشویق مسلمانان به جهاد شده است. چنانکه خداوند در قرآن به پیامبر می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ؛ ای پیامبر! مؤمنان را به جهاد تشویق کن». (انفال: ۶۵) این کار در اصل جهاد به شیوه غیرمستقیم است و نوعی از جهاد با زبان شمرده



می‌شود. (زیدان، ۱۹۹۷، ۴: ۱۴۱۷)

شواهد تاریخی نشان می‌دهد که زنان مسلمان به‌خوبی در این صحنه ایفای نقش کرده‌اند. در جنگ اُحُد وقتی کار بر مسلمانان سخت و آثار شکست ظاهر شد، تعداد زیادی از مردان از میدان جنگ گریختند. ام الحارث الانصاریه مانع فرار شوهر خود شد و او را به مبارزه و پایداری تشویق کرد و خود نیز به مبارزه پرداخت. (واقدی، ۱۴۰۹، ج ۳: ص ۹۰۴) ام عماره نیز که برای کمک‌رسانی به جبهه آمده بود، بر فراریان فریاد می‌زد و می‌گفت: سر شما چی آمده که فرار می‌کنید؟ (واقدی، ۱۴۰۹، ۴: ۱۸۲۸) به این ترتیب زنان مسلمان در صدر اسلام به تشویق مبارزان و جهاد کنندگان می‌پرداختند.

۲-۳-۲. پشتیبانی و تدارکات

نوع دیگر حضور نظامی زنان مسلمان، پشتیبانی نظامیان در پشت جبهه بوده است. انجام کارهایی مانند آب دادن به لشکریان، تهیه غذا، نگهداری و جمع‌آوری تیرها و دیگر سلاح‌ها که در صحنه نبرد باقی مانده بود، کمک به مجروحان و درمان موقت آنان، انتقال مجروحان و شهدا به شهر و غیره به نمونه‌هایی از این مورد اشاره می‌شود. السمیرا بنت قیس از زنان بنی دینار بود که برای کمک‌رسانی در صحنه‌های جنگ در احد حاضر شد. او خود پیکر دو فرزند شهیدش را به مدینه بازگرداند. الربیع بنت معوذ در غزوه‌های زیادی شرکت داشت و به کارهای مختلف می‌پرداخت، از جمله آن‌که به نظامیان آب می‌داد، مجروحان را مداوا می‌کرد و حتی مجروحان و شهدا را به مدینه منتقل می‌کرد. ام زیاد الاشجعیه به همراه گروهی از زنان برای همراهی پیامبر اکرم (ص) در غزوه خیبر آماده حرکت شدند. وقتی خبر به حضرت رسید، از آنان پرسیدند که با اجازه چی کسی آماده شده‌اید؟ گفتند خارج شدیم در حالی که دوا به همراه داریم تا مجروحان را درمان نموده و تیرها را بیاوریم و خمیر برای نان درست کنیم و طناب بیافیم و در راه خدا کمک کنیم. پیامبر اکرم (ص) به آنان اجازه داد تا همراه لشکر حرکت کنند. (کندری، ۱۳۸۲: ۱۰۹)

از سخنان ام زیاد در می‌یابیم که کمک‌های زنان در جبهه‌های نبرد در زمینه‌های



گوناگونی بوده و آنان آمادگی داشتند به هرگونه که می‌توانند، به استقرار حق و دین خداوند کمک نمایند. برخی زنان به عنوان طبیب، نرس یا پرستاران ماهر نیز در جنگ‌ها شرکت داشتند. رفیده الاسلامیه در زمان خود از مشهورترین زنان طبیب بود. او در بسیاری از غزوات شرکت می‌کرد و به درمان زخمیان می‌پرداخت. در جنگ خندق، پیامبر اکرم (ص) خیمه‌ای در نزدیکی مسجد به او اختصاص داد و دستور داد مجروحان را به خیمه او ببرند. کعبه بنت سعد الاسلامیه نیز از معدود طبیبان آن دوران بود. او در خیبر نیز حضور داشت (واقعی، ۱۴۰۹، ۲: ۵۱۰) حتی بارداری، مانع شرکت زنان در جنگ‌ها و کمک‌رسانی نبود. چنان‌که ام سلیم درحالی‌که باردار بود، در جنگ حنین شرکت کرد. در کتاب‌های تاریخی به نام زنانی اشاره شده است که در غزوه‌ها وضع حمل کرده‌اند؛ مانند همسر عاصم بن عدی که در خیبر سهله را به دنیا آورد، همسر عبدالله بن انیس نیز در جنگ خیبر وضع حمل کرد. (واقعی، ۱۴۰۹، ۲: ۶۸۵)

۲-۳-۲. مبارزه رو در رو با دشمن

علاوه بر نمونه‌هایی که فوقاً اشاره شد، برخی زنان حداقل برای دفاع از خود، سلاح حمل می‌کردند. نقل شده است که ام سلیم بنت ملحان، وقت شرکت در حنین با خود خنجر داشت. چون این مسئله را به اطلاع حضرت پیامبر اکرم (ص) رسانده شد، ایشان از او در مورد علت حمل سلاح سؤال کرد. ام سلیم پاسخ داد که آن را همراه دارم تا اگر مشرکی به من نزدیک شد، شکمش را بدرم. (ابن هشام، ۱۴۱۵، ۳: ۹۶) پیامبر اکرم (ص) مانع این کار او نشد، عدم ممانعت پیامبر بزرگ اسلام (ص) نشانگر تأیید ضمنی این کار است.

البته زنان تا جایی که نیاز به شرکت مستقیم آنان در جنگ و رویارویی با دشمن نبود، از جنگیدن پرهیز می‌کردند؛ اما هرگاه احساس می‌کردند نظامیان مسلمان در برابر مشرکین اندکند یا مسلمانان در حال شکستند، پا به صحنه نبرد گذاشته و به یاری پیامبر اکرم (ص) می‌شتافتند. واقعی نقل کرده که در جنگ احد هنگامی که حمله مشرکان شدت گرفت و آثار شکست در سپاه مسلمانان پدید آمد، مسلمانان جز



تعداد انگشت شماری گریختند و تنها افراد معدودی به دفاع از پیامبر (ص) پرداختند. نسیبه بنت کعب الانصاریه مشهور به ام عماره یکی از ایشان بود. او که برای آب دادن به جنگجویان به جبهه آمده بود، مشک آب را رها کرد و سلاح به دست گرفت و به دفاع از پیامبر اکرم (ص) پرداخت. او با هر وسیله ممکن، مشرکان را دور می کرد. حتی نقل شده که به طرف مشرکان و مرکب آنها سنگ می انداخت. حضرت پیامبر اکرم (ص) که ناظر این صحنه بود، بر او تبسم کرد. ام عماره در این نبرد زخم های بزرگ برداشت، پیامبر اکرم (ص) وقتی متوجه زخم های وی شد، از پسرش عبدالله خواست که زخم های مادرش را پانسمان کند. پس از آن، ام عماره دوباره برخاست و به جنگیدن ادامه داد. بعدها پیامبر اکرم (ص) از شجاعت او در حمایت از خویش چنین یاد کرد: «هرگاه به سوی راست و چپ نظر افکندم، او را دیدم که می جنگد». (واقعی، ۱۴۰۹، ۱: ۲۷۲)

درمان زخم ها و جراحات ام عماره یک سال به طول انجامید و اثر برخی از آنها تا آخر عمر بر بدن او باقی ماند. او در غزوه های بنی قریظه، خیبر و حنین نیز شرکت کرد. شجاعت و دلاوری او در حنین کمتر از اُحد نبود، از او خود نقل کردند که در حنین مردم از هر سو می گریختند، ولی من و چهار زن دیگر می جنگیدیم. من شمشیری برداشتم، ام سلیم در حالی که عبدالله بن ابی طلحه را باردار بود، خنجری حمل می کرد و نیز ام سلیط و ام الحارث هم چنین می کردند. مردی از هوازن را دیدم که پرچم جنگ را حمل می کند و سوار بر شتر به دنبال مسلمین می تازد. شترش را زدم و او به زمین افتاد و پی در پی او را زدم تا از پا درآمد. (ابن هشام، ۱۴۱۵، ۳: ۹۱) ام عماره پس از وفات پیامبر اکرم (ص) نیز در جهاد مسلمانان شرکت کرد، چنان که در جنگ یمامه به سختی جنگید و یک دست او قطع شد. (واقعی، ۱۴۰۹، ۳: ۹۰۲) در شرح حال ام حارث انصاری نوشته شده که وی در جنگ حنین حضور داشت و پس از شکست لشکریان اسلام، همراه فراریان نگریخت. به این ترتیب گاه شجاعت زنان در کارزار از مردان بیشتر بوده است و هنگامی که بسیاری از مردان از صحنه می گریختند، زنان به مقاومت بر می خاستند. (کندری، ۱۳۸۲: ۱۱۳)



در جنگ خندق، صفیه بنت عبدالمطلب، عمه پیامبر اکرم (ص) همراه زنان و کودکان در حصار یا پناهگاه بودند. حسان بن ثابت نیز در آنجا بود و گویا وظیفه نگهداری از زنان و کودکان را به عهده داشت. یهودی از بنی قریظه به قصد تهدید و نفوذ در حصار در اطراف آنان می چرخید. صفیه متوجه او شد و از حسان خواست از حصار بیرون رفته و او را از پای درآورد؛ اما حسان اظهار داشت که می ترسد. از این رو صفیه چوبی به دست گرفت و از حصار خارج شد و در فرصتی با استفاده از غفلت یهودی، ضربه ای به سر او زد و او را کشت. وقتی این قضیه برای پیامبر اکرم (ص) نقل شد، ایشان بسیار مسرور شد و به گونه ای خندید که کمتر از ایشان دیده شده بود. این اولین زن مسلمان بود که مردی از مشرکین را کشت. (ابن هشام، ۱۴۱۵، ۳: ۲۵۲)

زنان مسلمان پس از وفات پیامبر اکرم (ص) نیز در جنگ ها شرکت داشتند و در موقع لزوم، سلاح به دست گرفته و رودر رو با دشمن می جنگیدند. قطعاً همراهی زنان با نظامیان مسلمانان برای تفریح نبوده است، بلکه زنان به منظور پشتیبانی نظامیان با آنان همراه می شدند و در مواقعی که کارزار بر مسلمانان سخت می شد، حتی به مبارزه رودر رو با دشمن می پرداختند. در جنگ هایی که برای فتح سرزمین شام صورت گرفت، در بسیاری از موارد، کاربر مسلمانان سخت می شد. در این هنگام زنان نیز همراه مردان با رومی ها جنگیدند. از جمله آن که در جنگ با نظامیان پطرس، فرمانده لشکر روم، خوله بنت الازور پنج رومی و عفراء بنت غفار الحمیریة چهار تن را کشتند. در یرموک نیز زنان شرکت فعال داشتند. در کتاب فتوح الشام آمده است که زنان تا حد مرگ می جنگیدند. (واقدی، بی تا، ۲: ۲۷۲)

در این جنگ زنان از یک سو مسلمانان فراری را با چوب و سنگ می زدند و با سخنان خود به بازگشت به صحنه نبرد تشویق می کردند و از سوی دیگر خود آنان نیز در مبارزه شرکت می کردند. اسمع بن یزید بن السکن از جمله زنانی است که در این نبرد شرکت داشت و نه رومی را با چوب خیمه کشت. ام حکیم بنت الحارث المخزومیة به همراه همسرش عکرمه بن ابی جهل، در جنگ یرموک شرکت داشت و جنگید. او در نبرد مرج الصفر هم شرکت کرد و هفت تن از رومیان را کشت. (ابن



اثیر، ۱۳۸۲، ۲: ۷۳)

در واقعهٔ اجنادین، خوله بنت الازور برای نجات برادرش که اسیر رومی‌ها شده بود، لباس نظامی را پوشید و به دشمن حمله کرد. او به گونه‌ای این کار را انجام داد که مسلمان‌ها گمان کردند، خالد بن ولید است. او یک بار دیگر نیز به همراه مردانی از سپاه مسلمین، برادر خود را از اسارت نجات داد. (واقدی، بی‌تا، ۲: ۳۰۰)

۲-۳-۳. مداوای مجروحان نبردهای اسلام

از دیگر فعالیت‌های زنان صدر اسلام، مداوا و پرستاری از مجروحین در نبردها است. طبق گزارش‌های تاریخی در بعضی از جنگ‌های پیامبر اکرم (ص)، زنانی بودند که همراه سپاه بوده و در خیمه‌های ویژه‌ای به مداوای مجروحان می‌پرداختند. ابن عباس درباره این‌گونه زنان می‌گوید: «پیامبر اکرم (ص) آن‌ها را همراه خود در جنگ می‌برد و آن‌ها به مداوای مجروحان می‌پرداختند و از غنیمت جنگی، سهم می‌بردند. یکی از زنان می‌گوید: ما شش زن بودیم که در جنگ خیبر همراه پیامبر اکرم (ص) بودیم و به مجروحان دارو می‌دادیم و به آن‌ها شربت (سویق) می‌نوشتانیم. وقتی که دژ خیبر گشوده شد، پیامبر اکرم (ص) به ما سهمی از غنائم معادل سهم مردان داد. کُعبه دختر سعد اسلمیه یکی از این زنان است که در خیبر شرکت داشته است. درباره او نقل شده که پیامبر اکرم (ص) مکانی را در مسجد مدینه برای او در نظر گرفت که در آنجا به مداوای مجروحان و طبابت بیماران اشتغال داشت. رُفیده نام زنی از قبیله اسلم است که پیامبر اکرم (ص) نیز خیمه‌ای برای او در مسجد خود برپا کرده بود که در آنجا به مداوای بیماران می‌پرداخت. از جمله بیماران او می‌توان از سعد بن معاذ یاد کرد و از زنان دیگری همچون ربیع دختر محوذ، لیلی غفاری، معاده غفاری، ام ایمن، ام سنان اسلمی، ام کبشه قضاعی، ام روقه انصاری، ام سلمه نیز به عنوان مداواکنندگان مجروحان جنگی یاد شده است». (ابن‌هشام، ۱۴۱۵، ۴: ۲۵۰)

۴-۲. نقش اقتصادی زنان

وضعیت نظام اقتصادی منطقهٔ حجاز پیش از اسلام برخوردار از نظام معیشتی و کشاورزی ساده و به علت وضعیت خاص شهر مکه برخوردار از منفعت‌های تجارت



بود. پیش از ظهور اسلام، مکه مرکز تجارتی بود، خصوصاً در ایام حج بازارهای مهمی در آن برقرار می‌شد. در محیط مکه گرچه به زنان به دیده تحقیر نگریسته می‌شد و گاه در میان برخی افراد و قبیله‌ها، زنده به گور کردن دختران رواج داشت؛ اما زنان توانمندی نیز در صحنه اجتماع حضور داشتند و در بازار و تجارت فعالیت می‌کردند. مالداري در مکه رواج داشت و طبق قاعده، زنان نیز در این امر کمک می‌کردند. همانطور که خداوند (ج) در سوره قصص آیه‌های ۲۳ تا ۲۶ از دختران شعیب (ع) یاد می‌کند که گوسفندان را برای آب دادن به سر آب مدین بردند و موسی (ع) گوسفندان را آب داد.

به‌طور معمول وضعیت اقتصاد معیشتی و ساده به علت مشکل‌ها و سختی کار اقتصادی، همه افراد خانه را درگیر کار می‌کند. تأمین نیازهای عادی خانه محتاج کار است. تهیه آب و سوخت و... برای مصرف روزانه کار طلب می‌کرد و هیچ‌یک از افراد خانه نمی‌توانست از کار به دور باشد. نظام خانواده و قبیله، کار فرد را تعریف می‌کرد؛ خصوصاً در مکه و حجاز که نظام قبیله‌ای قدرتمندی حاکم بود. البته از زمانی که راه تجاری مکه به یمن و روم باز شد، امکان کسب ثروت از این راه برای اهل مکه فراهم شد، وگرنه پیش از آن درآمد مردم محدود بود. خداوند نیز در سوره قریش، نعمت کاروان تجاری قریش را که در تابستان و زمستان به یمن و روم سفر می‌کرد و باعث امنیت، ثروت و رفاه شد گوشزد کرده و مردم را به شکرگزاری دعوت می‌کند. با ترویج سفر تجارت، ثروتمندها اموال خود را در اختیار افراد امین و توانمند قرار می‌دادند یا خود به سفر می‌رفتند و در خرید و فروش اجناس و مبادله کالاهای هندی، رومی و آریایی شرکت می‌کردند. با این صورت زنان نقش مهمی در راستای توسعه اقتصادی جامعه صدر اسلام داشته‌اند.

۵-۲. نقش سیاسی زنان

قرآن کریم بیعت با حکومت را که بارزترین مظهر میثاق سیاسی در جامعه است، برای زنان می‌پذیرد. قرآن می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يَبَايِعَنَّكَ عَلَى أَنْ لَا يَشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا وَلَا يَسْرِفْنَ



وَلَا يَزْنِينَ وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ وَلَا يَأْتِينَ بِبُهْتَانٍ يَفْتَرِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأُذُنِ جُلُوسٍ وَلَا يَعْصِيَنَّكَ فِي مَعْرُوفٍ فَبَايَعُهُنَّ وَاسْتَغْفِرَ لَهُنَّ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ؛ ای پیامبر! چون زنان با ایمان نزد تو آیند که با این شرط با تو بیعت کنند که چیزی را با خدا شریک نسازند و دزدی نکنند و زنا نکنند و فرزندان خود را نکشند و بچه‌های حرام‌زاده‌ای را که پس انداخته‌اند، با بهتان و حيله به شوهر نبندند و در کار نیک از تو نافرمانی نکنند، با آنان بیعت کن و از خدا برای آنان آمرزش بخواه؛ زیرا خداوند آمرزنده و مهربان است. (ممتحنه: ۱۲)

تاریخ صدر اسلام نیز نشان‌دهنده تحقق این عمل سیاسی از سوی زنان است. به لحاظ تاریخی، اولین حضور زنان در بیعت، در عصر رسالت پیامبر اکرم (ص) در عقبه منی (عقبه نخست) بود. این بیعت زمانی انجام شد که مسلمانان به شدت از جانب مخالفان و کفار تحت فشار و آزار بودند، تا جایی که پیامبر اکرم (ص)، کوه صبر و استقامت، به درگاه الهی شکوه می‌کرد. (ابن هشام، ۱۴۱۵، ۱: ۴۴۴)

این بیعت به «بیعت النساء» معروف است؛ زیرا پیامبر اکرم (ص) پس از فتح مکه با زنان مسلمان بر پایه همین شرایط بیعت کرد. در این بیعت هم التزام به جهاد در کار نبود و مضمون بیعت نساء نیز همین است. دلیل دیگر این نام‌گذاری این بیعت به بیعه النساء را حضور زنی به نام عَفْرَاء دختر عبید بن جراح دانسته که به عنوان نخستین زن با پیامبر اکرم (ص) بیعت کرده است. (ابن هشام، ۱۴۱۵، ۱: ۴۳۰) با این حال، عمده منابع، حاضران در بیعت عقبه اول را ۱۲ مرد دانسته‌اند و از حضور زنی به نام عَفْرَاء در این بیعت چیزی ننوشته‌اند؛ هرچند از حضور فرزندان وی به نام‌های عوف و معاذ یاد کرده‌اند. در هر صورت، حاضران پس از انجام بیعت به یثرب بازگشتند. پیامبر اکرم (ص) نیز مصعب بن عمیر را به عنوان نماینده خود همراهشان فرستاد تا به هر کس که مسلمان شد، قرآن بیاموزد و مردم را به سوی خدا دعوت کند. از این رو بعد از بازگشت این گروه به یثرب تبلیغات وسیعی برای گسترش اسلام آغاز شد. (ابن هشام، ۱۴۱۵، ۲: ۹۵)

در ذی الحجه سال بعد (سیزده بعثت) ۷۵ نفر (۷۳ مرد و ۲ زن) از مسلمانان همراه



مصعب بن عمیر، نماینده پیامبر اکرم (ص) در یثرب، از یثرب به مکه آمدند و آمادگی خود را برای اطاعت از پیامبر اکرم (ص) اعلام کرده و با ایشان بیعت جدیدی بستند که به «بیعت عقبه دوم» مشهور است. (ابن هشام، ۱۴۱۵، ۲: ۱۰۹) در این بیعت دوزن به نام‌های اسماء دختر عمرو بن عدی از بنی سلمه معروف به ام‌منیع و نسیمه دختر کعب بن عمرو بن عوف از بنی مازن معروف به ام‌عمار حضور داشتند. ام‌عمار در بیعت رضوان و بسیاری از نبردها همراه پیامبر اکرم (ص) شرکت کرد. این زنان همراه سایر بیعت‌کنندگان در شب ۱۳ ذی‌الحجه مخفیانه در منی نزد پیامبر اکرم (ص) آمدند و با آن حضرت بیعت کردند. به نقل ابن هشام، بیعت زنان با پیامبر اکرم (ص) بیعت با زبان بود. آنان متعهد شدند همان‌گونه که از فرزندان و خانواده خویش دفاع می‌کنند از پیامبر اکرم (ص) نیز دفاع نمایند و دستورات وی را اطاعت کنند. (ابن هشام، ۱۴۱۵، ۲: ۹۷)

درباره این بیعت عبادة بن صامت که در جریان بیعت عقبه اول نیز حضور داشت، می‌گوید: «پیمانی که با پیامبر بستیم، پیمان جنگ بود تا در همه حال شنوا و فرمان‌بردار باشیم و بیهوده عذرتراشی نکنیم و بر او پیشی نگیریم. در امر زعامت با او درگیر نشویم، همواره حق‌گو باشیم و در پیشگاه خدا، از چیزی باک نداشته باشیم». (واقعی، ۱۴۰۹، ۴: ۴۲۵) این بیعت در شرایط بسیار حساسی واقع شد؛ زیرا مشرکان از ماجرا آگاه شدند و به سرعت به سوی مسلمانان یثربی آمدند تا آنان را دستگیر و شکنجه کنند، ولی مسلمانان که از نیت کفار مطلع شده بودند، پیش از سر رسیدن آن‌ها از مکه خارج شدند. بیعت با پیامبر اکرم (ص) بار دیگر در جریان صلح حدیبیه تکرار شد. در این زمان یعنی سال ششم هجری، مکه هنوز پایگاه شرک بود و مشرکان گاه و بیگاه حملات سختی به مسلمانان می‌کردند. پیامبر در ذی‌قعدة سال ششم هجری همراه گروه بسیاری از مسلمانان، به قصد انجام عمره عازم مکه شد. در این سفر چهار زن (ام‌سلمه، ام‌عمار، ام‌منیع و ام‌عامر اشهلی) همراه پیامبر اکرم (ص) بوده‌اند (واقعی، ۱۴۰۹، ۴: ۴۲۵)

مشرکان مکه پس از آگاهی از حرکت پیامبر اکرم (ص) مانع ورود حضرت به مکه



شدند و شرایط سختی را برای پیامبر (ص) پدید آوردند. در این وضعیت حساس و اضطراری، پیامبر اکرم (ص) برای تجدید پیمان خود با مسلمانان، آنان را زیر درختی جمع کرد و تمام همراهانش، به‌غیر از جد بن قیس انصاری با ایشان بیعت کردند و سوگند یاد کردند که تا آخرین نفس از حریم آیین پاک اسلام دفاع کنند و از جان‌فشانی در راه آرمان‌های بعثت دریغ نورزند. موقعیت چنان حساس بود که مسلمانان می‌گفتند ما بر جان بیعت کردیم. به سبب اهمیت این بیعت، آیاتی نازل شده است که در آن، خداوند رضایت خویش را از بیعت‌کنندگان بیان می‌دارد و به همین خاطر این بیعت به «بیعت رضوان» شهرت یافت. خداوند این آیه را نازل کرد: «إِنَّ الَّذِينَ يَبِيعُونَكَ إِنَّمَا يَبِيعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَى نَفْسِهِ وَمَنْ أَوْفَى بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ اللَّهُ فَسَيُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا». (فتح: ۱۰) خداوند بیعت با پیامبر را بیعتی الهی می‌خواند و به همه بیعت‌کنندگان تذکر می‌دهد که اگر بر سر پیمان و عهد خود بمانند پاداش عظیمی خواهند داشت؛ اما اگر آن را بشکنند زیانش متوجه خود آن‌ها است. در وصف بیعت زنان با پیامبر اکرم (ص) در صلح حدیبیه چنین آمده که حضرت علی (ع) به‌عنوان عهده‌دار امور این بیعت، لباسش را پهن نمود. زنان با عنوان بیعت بر آن لباس دست می‌کشیدند و سپس پیامبر اکرم (ص) دست می‌کشید و بدین ترتیب، بیعت بین پیامبر اکرم (ص) و زنان واقع شد. (احمد، ۱۴۰۴، ۱: ۳۵۴)

بیعت دیگر در جریان فتح مکه اتفاق افتاد. پیامبر اکرم (ص) در سال هشتم هجری مکه را فتح و کعبه را از لوٹ و جود بت‌ها پاک کرد. بلال با بانگ اذان شکست شرک را از فراز کعبه به گوش همگان رسانید. آنگاه پیامبر اکرم (ص) بر کوه صفارفت و از مردم خواست که با ایشان، بیعت نمایند. با دعوت پیامبر، مردم گروه‌گروه نزد حضرت می‌آمدند و بیعت می‌کردند. در این بیعت، تفاوتی بین زنان و مردان وجود نداشت و همان‌گونه که مردان با پیامبر اکرم (ص) بیعت نمودند، حدود ۵۰۰ نفر از زنان نیز پس از مردان، بیعت می‌کردند. نوشته‌اند که چون پیامبر از بیعت مردان فراغت یافت، با زنان نیز بیعت کرد و گروهی از زنان قریش برای بیعت وی آمدند.



از جمله هند دختر عتبه بود که به سبب رفتاری که با حمزه کرده بود، نقابدار و ناشناس آمد. (طبری، ۱۳۷۳، ۲: ۱۱۹۰)

پیامبر اکرم (ص) در این بیعت برای زنان شرایطی را قرار داد. آیه ۱۲ سوره مبارکه ممتحنه در همین باره نازل شده است. خداوند متعال در این آیه به پیامبر دستور می‌دهد که هرگاه زنان مؤمنه نزد تو آمدند و تعهد دادند که بر خدا شرک نورزند، فضایل اخلاقی را رعایت نمایند، دزدی نکنند، زنا نمایند، فرزندان خود را نکشند و...، با این شرایط، تعهد آنان را بپذیر و بیعتشان را قبول کند. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۴۱۱: ۱۹)

این آیه شریفه در واقع، به روشنی حکم بیعت زنان مؤمن با رسول الله (ص) را بیان می‌کند. در ضمن، چون به صورت جمله شرطیه بیان شده، مواردی را هم برای آنان شرط کرده که برخی مشترک بین زنان و مردان است؛ مثل شرک نورزیدن به خداوند، عدم نافرمانی پیامبر اکرم (ص) و برخی دیگر، بیشتر مربوط به زنان است؛ مثل احتراز جستن از زنا و نسبت دادن اولاد دیگران به شوهر. به دنبال آن، پیامبر اکرم (ص) بیعت آنان را درباره شرایط یادشده در آیه پذیرفت و از آنان تعهد گرفت تا برخلاف شیوه اسلامی رفتار نکنند. بیعت زنان با پیامبر اکرم (ص) بدین گونه بود که به دستور پیامبر ظرفی پر از آب را آماده کردند. ایشان دست خود را در ظرف آب فرو بردند و بیرون آوردند و پس از آن، زنان به عنوان اقرار و ایمان به خدا و تصدیق پیامبر اکرم (ص) دست خویش را در همان آب فرو بردند و بدین گونه بیعت انجام شد. عده‌ای نیز گفته‌اند که پیامبر اکرم (ص) با کلام از زنان بیعت می‌گرفت؛ یعنی شیوه بیعت پیامبر اکرم (ص) با زنان به وضوح نمایانگر این امر است که دین مقدس اسلام بر حضور زنان در صحنه اجتماع و سیاست تأکید دارد. از سوی دیگر، بر رعایت حدود و مرزها بین مردان و زنان در جامعه نیز تأکید می‌ورزد. پیامبر اکرم (ص) در بیعت با زنان از دست در دست گذاشتن، خودداری می‌نمود و هرگز دست پیامبر اکرم (ص) دست زن نامحرمی را لمس نکرده است. (بخاری، ۱۴۰۲، ۴: ۴۷۹)

در زمان پیامبر اکرم (ص) نیز مانند سایر پیامبران الهی، این ضرورت مهم برای



امت اسلام پیش آمد و مسلمانان از هجرت به عنوان روشی در راه نجات اسلام و نشر تعالیم آن در دیگر نقاط گیتی، بهره بردند. مسلمانان دو هجرت بزرگ یکی به حبشه و دیگری به مدینه داشتند. در آیه ۹۷ و ۹۸ سورة «نساء» آمده که زنان همچون مردان وظیفه دارند از حکومت کفر به سرزمین اسلامی هجرت نمایند: «إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا»؛ (نساء: ۹۷) در آیه ۵۰ سوره احزاب نیز خداوند متعال شرط جواز ازدواج زنان با پیامبر اکرم (ص) را هجرتشان به سرزمین حکومت اسلامی قرار می دهد. این موضوع، اهمیت هجرت زنان مسلمان را بیش از پیش مشخص می سازد. همچنان زنان ابزاری قدرتمند برای ترویج و گسترش تمدن و فرهنگ اسلامی بودند. هم از جهتی که زن برای جامعه انسانی در حکم منبع عاطفی و معنوی شمرده می شود و هم به عنوان مادر، همسر و خواهر می تواند تأثیر ژرفی در روند تربیتی جامعه صدر اسلام بگذارند.

از سوی دیگر، با توجه به نوع آفرینش زنان می توان به جایگاه آنان در نظام هستی و نقش و تأثیر بسزای آنان وقوف یافت و در نتیجه دریافت که نقش زن در رابطه با اصلاحات و انحرافات جامعه و پیروزی و شکست انقلاب های جهان و جریانات سیاسی و اجتماعی و اخلاقی ارتباط مستقیم داشته است. در آمار و ارقام پیشگامان دین در صدر اسلام، همان گونه که حضرت پیامبر و خاندان و اصحابشان در صف مقدم حضور داشتند، زنانی چون سمیه آل یاسر در صف مقدم، حضور داشتند. حضور چنین زنانی در صحنه سیاست و اجتماع تنها در اثر بلوغ فکری و فرهنگی آنان است که حقانیت دین را تشخیص داده و در راستای گسترش آن مبارزه کردند. زنان قهرمان صدر اسلام با خطابه ها و سخنرانی ها، برخی با شعر و بسیاری نیز با استمداد از هنر نشت گرفته از فطرت پاکشان، برخی با تعلیم و تدریس و برخی دیگر با تحریک عواطف انسانی توانستند در جهت انتقال فکر و عقیده و اخلاق و ارزش های دینی گام مؤثری بردارند. فاطمه (س) برای زنان جلسه تدریس عمومی دایر می کردند، هم چنین زنان به صورت فردی نزد او آمده و مسائل دینی خود را می پرسیدند.

نتیجه‌گیری

بازتاب تلاش‌های زنان در ساختن تمدن اسلامی، حتی در جهان حاضر هم قابل توجه است. هرچند وجود شاخصه‌های اجتماعی زنان صدر اسلام با وضعیت زنان جهان فعلی کاملاً فرق دارد؛ خاصه وضعیت زنانی که قبل از ظهور اسلام در عربستان و دیگر بلاد سکونت داشتند. آنان نه تنها هیچ‌گونه صلاحیت و اختیارات حقوقی و شرعی نداشتند، بلکه در برخی مناطق حق حیات نیز از آنان گرفته شده بود. ظهور اسلام به‌رغم اینکه روزنه امید در زندگی قشر اناث گشود و ارزش انسانی و شرعی آنان را به آن‌ها بازگرداند، زنان را در راستای فعالیت‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی نیز تشویق و ترغیب نمود.

زنان شاعر صدر اسلام به مجموعه کتاب‌های ادبی عبری و لاتینی‌آشنایی یافته بودند که آنان را در راستای مدح‌خوانی و شعر سرایی کمک می‌کرد. بنابراین تعداد کثیری از زنان مسلمان، شعر و مدح‌های علمی و معیاری می‌سرودند تا حدی که برخی شعرهای آنان فعلاً مایه تحیر شعرا شده است. در بخش‌های نظامی از قبیل تهیه تدارکات مانند شمشیر، نیزه، سپر، آب، غذا، لباس و غیره کمک شایانی در جبهه کرده‌اند؛ به گونه‌ای که هرگاه عربی احساس بی‌انگیزگی در جنگ می‌کرد، زنان آنان را تشویق و ترغیب می‌کردند تا با صدق دل بجنگند. مصداق اصول رفتاری زنان، آیه‌های قرآن، احادیث و رشادت حضرت پیامبر اکرم (ص) است. مخالفت با حضور زنان در صحنه‌های سیاسی و اجتماعی شبهه‌ای است که هم عملاً در اطراف و اکناف خویش به‌وضوح مشاهده می‌کنیم. بیعت زنان با پیامبر اکرم (ص) و هجرت مردان و زنان به دستور پیامبر (ص) حاکی از فعالیت‌های سیاسی زنان است توسط پیامبر اکرم (ص) اجازه داده شده است؛ همان‌گونه حضور پررنگ زنان در عرصه‌های مختلف اجتماعی، خاصه صلاحیت و اختیارات زنان در خانه و مسئولیت آنان جهت حفظ و نگهداری خانه و تربیت فرزند توسط پیامبر (ص) تأیید شده است. هر نوع فعالیت سیاسی و اقتصادی که به نفع عمومی جامعه و اجازه قرآن باشد، مجاز شمرده می‌شود.





فهرست منابع

قرآن کریم

۱. ابن اثیر، علی بن محمد. (۱۳۸۲)، تاریخ الكامل، (ترجمه: حمیدرضا آژیر)، تهران: انتشارات اساطیر.
۲. ابن هشام، عبدالملک، (۱۳۹۲)، سیرت رسول الله، (ترجمه: رفیع الدین اسحاق بن محمد همدانی)، تهران: میراث مکتوب.
۳. ابن هشام، عبدالملک، (۱۴۱۵)، السيرة النبویه، (تحقیق: مصطفی السقا، ابراهیم الایاری و عبدالحفیظ شلبی)، بیروت: دارالحیاء.
۴. اچ، ترنر، جاناتان، (۱۳۷۸)، مفاهیم و کاربردهای جامعه‌شناسی، (ترجمه: محمد فولادی)، قم: موسسه آموزشی امام خمینی.
۵. امامی، محمد جعفر، (۱۳۸۷)، لغات در تفسیر نمونه، قم: انتشارات مدرسه علی بن ابیطالب (ع).
۶. امین، سید محسن، (۱۹۸۳)، اعیان الشیعه، بیروت: دارالمعارف.
۷. بخاری، محمد اسماعیل، (۱۴۰۲)، صحیح البخاری، بیروت: دارالکتب.
۸. بینش، عبدالحسین، (۱۳۸۸)، آشنایی با تمدن اسلام، قم: زمزم هدایت.
۹. جان احمدی، فاطمه، (۱۳۹۱)، تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، قم: دفتر نشر معارف.
۱۰. حلبی، محمود طعمه، (۱۳۹۲)، نساء حول الرسول، حلب: دار الحیاء.
۱۱. خاتون، صائمه، (۱۳۹۸)، حقوق فردی و اجتماعی زن در صدر اسلام، فصلنامه تخصصی تاریخ‌نامه اسلام، سال اول، شماره اول.
۱۲. دخیل، علی محمد علی، (۱۴۱۰)، اعلام النساء یا فاطمة بنت اسد (رض)، بیروت: مؤسسه اهل البيت.
۱۳. زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۹۴)، کارنامه اسلام، تهران: انتشارات امیرکبیر.



۱۴. زیدان، عبدالکریم، (۱۹۹۷)، المفصل فی احکام المراء و البيت السلم فی الشریعه الاسلامیه، بیروت: موسسه الرساله.
۱۵. شاهین، عبدالصبور، (۱۳۷۶)، صحایف حول الرسول، قاهره: دارالاعتصام.
۱۶. طباطبایی، سید محمدحسن، (۱۴۱۷)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر نشر اسلامی.
۱۷. طبری، محمد بن جریر، (۱۳۷۳)، تاریخ طبری، (ترجمه: ابوالقاسم پاینده)، تهران: انتشارات اساطیر.
۱۸. قرشی، سید علی اکبر، (۱۳۷۷)، تفسیر احسن الحدیث، تهران: بنیاد بعث.
۱۹. کندری، سهیلا جلالی، (۱۳۸۲)، حضور نظامی زنان در صدر اسلام، فصلنامه علمی و پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهراء، سال سیزدهم، شماره ۴۶.
۲۰. مصطفوی، فریده، (۱۳۸۲)، زن از منظر اسلام، قم: نشر کتاب بوستان.
۲۱. معین، محمد، (۱۳۸۷)، فرهنگ فارسی معین، تهران: نشر کتاب آزاد.
۲۲. واقدی، ابن سعد، (۱۳۷۴)، الطبقات الکبری، (ترجمه: محمود مهدوی)، تهران: فرهنگ و اندیشه.
۲۳. واقدی، ابو عبدالله بن عمر، (بی تا)، فتوح الشام، بیروت: دارالجلیل.
۲۴. واقدی، ابو عبدالله محمد بن عمر، (۱۴۰۹)، المغازی، بیروت: موسسه اللاعلمی للمطبوعات.

تأثیر فضای مجازی بر روابط عاطفی زوجین

لعیا مقدسی^۱

چکیده

زندگی بشر همواره با مسائل و چالش‌های گوناگونی مواجه است. چنانکه پیشرفت صنعت و ظهور تکنولوژی‌های نوین در عصر حاضر، با وجود آن‌که رفاه و آسایش نسبی را بر انسان فراهم آورده؛ اما مشکلات و چالش‌هایی را نیز برای زندگی انسان‌ها به همراه داشته است. یکی از این تکنولوژی‌های نوین در عصر حاضر، فضای مجازی و کاربرد فراوان آن در حیطه ارتباطات بشری است. از مهم‌ترین ارتباطات انسان، ارتباط اعضای خانواده است؛ خانواده‌ای که محوری‌ترین و بااهمیت‌ترین هسته یک جامعه را تشکیل می‌دهد. درون یک خانواده، روابط زن و شوهر از اهمیت بسیاری برخوردار است و یکی از مهم‌ترین ارتباطات زوجین، رابطه عاطفی آنان است. لذا در این تحقیق سعی شده تا تأثیر فضای مجازی بر روابط عاطفی زوجین بررسی شود. روش به کارگرفته در این تحقیق، توصیفی - تحلیلی است و اطلاعات لازم، به شیوه کتابخانه‌ای و دیجیتالی جمع‌آوری و تحلیل شده است. نتایج تحقیق حاکی از آن است که نداشتن اطلاعات کافی درباره مضرات و فواید فضای مجازی در کنار عدم مدیریت صحیح هر یک از زوجین در استفاده از این تکنولوژی، آسیب‌هایی بر روابط عاطفی زوجین وارد می‌سازد؛ آسیب‌هایی از قبیل بی‌اعتمادی، افزایش فاصله عاطفی زوجین و اعضای خانواده از یکدیگر، کاهش ارتباط طرفین، افزایش طلاق در جامعه، ترویج عشق‌های مجازی، بی‌توجهی به مسئولیت‌ها، ضعیف شدن ارزش‌های اخلاقی و افزایش ارتباطات نامشروع و غیره. لذا ضروری است به بیان راه کارهای حل این آسیب‌ها و چالش‌ها بپردازیم.

کلیدواژه‌ها: خانواده، فضای مجازی، روابط زوجین، روابط عاطفی

۱. گروه مدیریت آموزشی، مجتمع آموزش عالی بنت الهدی، جامعه المصطفی العالمیه، کابل - افغانستان.

ایمیل: moghadasilaya@gmail.com



مقدمه

خانواده از گذشته تا عصر حاضر که جوامع بشری با سرعت به‌سوی مدرنیته و صنعتی شدن به‌پیش می‌روند، همواره مهم‌ترین و اصلی‌ترین کانون جامعه بوده است. در خانواده زن و مرد و نحوه تعامل و ارتباط آن دو با یکدیگر، هسته مرکزی آن را تشکیل می‌دهند، بلکه می‌توان گفت، مبنای شکل‌گیری و رشد خانواده، رابطه زوجین است. (شجاعی و همکاران، ۱۳۹۷) چراکه روابط پایدار و صحیح زن و شوهر در خانواده، علاوه بر ساختن یک خانواده سالم و بدون تنش در جامعه، باعث پرورش فرزندان سالم و پویا برای جوامع نیز می‌شود. با توجه به این‌که کیفیت رابطه زناشویی، مفهومی چندبعدی، پویا و وابسته به زمان و متغیرات بیرونی و درونی است، مجموعه‌ای از عوامل یا متغیرهای گوناگون می‌تواند بر این موضوع تأثیر بگذارد. یکی از این عوامل تأثیرگذار، گسترش و استفاده روزافزون زوجین از فضای مجازی است. (شجاعی جشقانی و همکاران، ۱۳۹۷)

امروزه رسانه‌های جمعی و فضای مجازی جای بسیاری از ارتباطات و رفت و آمدهای گذشته را در زندگی انسان را پرکرده است؛ اما استفاده از این فضا و امکانات، به واسطه تنوع و جذابیتی که دارند و نیز به جهت عدم آموزش و فرهنگ‌سازی مناسب، توانسته است به روابط زناشویی در خانواده، آسیب‌ها جدی و مخربی وارد کند. حتی می‌توان گفت، ورود سریع فضاهای مجازی و دستیابی آسان به اینترنت در عصر حاضر، باعث شکل‌گیری نوع جدیدی از روابط اجتماعی در سطح خانواده و کارکرد آن شده است. توجه به این شبکه‌ها و تأثیرات آن‌ها بیش از همه معطوف به برنامه‌هایی مانند تلگرام، وایبر، لاین، واتساپ، اینستاگرام و... است که به دلیل دسترسی آسان در تلفن همراه، به پدیده‌های همه‌گیر، تبدیل شده‌اند.

بنابراین با توجه به این‌که روابط زناشویی در عصر حاضر تحت تأثیر فضای مجازی، دست‌خوش آسیب‌هایی است که در بلندمدت می‌تواند ساختار خانواده را تحت تأثیر خود قرار دهد و زمینه گسست روابط زوجین و فروپاشی خانواده را به‌عنوان یک واحد عاطفی، فراهم آورد. (شجاعی جشقانی و همکاران، ۱۳۹۷) لذا ضروری



است آسیب‌های برآمده از فضای مجازی بر روابط عاطفی زوجین، مورد بررسی قرار گیرد. این همان مسئله‌ای است که در این تحقیق بدان خواهیم پرداخت.

۱. مفهوم شناسی

۱-۱. فضای مجازی

فضای مجازی مفهومی فردی و همچنین بین‌المللی است که یک فناوری دیجیتال گسترده و به‌هم‌پیوسته را توصیف می‌کند. این اصطلاح از داستان‌های علمی و هنری وارد فرهنگ عامه شده است؛ اما اکنون توسط استراتژیست‌های فن‌آوری، متخصصان امنیتی، رهبران، صنعت و کارآفرینان برای توصیف حوزه محیط جهانی فناوری استفاده می‌شود؛ اما برخی دیگر فضای مجازی را فقط یک محیط مفهومی می‌دانند که در آن ارتباط از طریق شبکه‌های رایانه‌ای اتفاق می‌افتد. این کلمه در دهه ۱۹۹۰ م. رواج پیدا کرد؛ یعنی زمانی که استفاده از اینترنت و ارتباطات دیجیتال به طرز چشم‌گیری در حال رشد بود. لذا اصطلاح فضای مجازی می‌توانست بیان‌گر ایده‌ها و پدیده‌های جدیدی باشد که در حال ظهور بودند. (مجله حقوقی معراج، ۲۰۱۸)

در یک تعریف کلی، فضای مجازی عبارت است: «مجموعه‌ای از ارتباطات درونی انسان‌ها از طریق رایانه و وسایل مخابراتی، بدون در نظر گرفتن جغرافیای فیزیکی است». البته در فارسی واژه مجازی را به مجاز و دروغین ترجمه کرده‌اند که این ترجمه گویای دقیق این واژه نیست. چون محیط مجازی اگرچه قابل لمس و ملموس نیست اما این به معنی دروغین و مجازی بودن آن نیست. (ملکوتی، ۱۳۹۵)

۲-۱. روابط

رابطه به معنای پیوند، بستگی (معین، ۱۳۸۶، ۱: ۷۲۲) دو چیز یا دو انسان یا انسان و اشیاء یا انسان و... است. روابط هم جمع رابطه و به معنای پیوندها و پیوستگی‌ها، رفت و آمد، مراد، معاشرت است. بی‌گمان رابطه مهم‌ترین نقش را در زندگی انسان ایفا می‌کند. انسان‌ها در رابطه با سایر انسان‌ها متولد می‌شوند، زندگی می‌کنند، رشد می‌کنند، می‌آموزند، هویت و شخصیتشان شکل می‌گیرد، حتی در رابطه با

دیگران بیمار می‌شوند و یا می‌میرند. (ثنایی ذاکر، ۱۳۷۵) چنانکه ویرجینیا سیر می‌گوید: «ارتباط به چتر خیلی بزرگی می‌ماند که تمام آنچه را که بین آدم‌ها می‌گذرد می‌پوشاند و بر آن اثر می‌گذارد. زمانی که کودکی به دنیا می‌آید، ارتباط بزرگ‌ترین عاملی است که نوع رفتار او با دیگران و حوادثی را که در جهان اطراف برای او اتفاق می‌افتد، تعیین می‌کند». (محمودیان و دیگران، ۱۳۸۳: ۵۷)

۱-۳. روابط عاطفی زوجین

ازدواج یک رابطه است؛ اما صمیمی‌ترین نوع رابطه و متفاوت از تمامی انواع روابط است؛ به گونه‌ای که آن را با هیچ رابطه‌ای نمی‌توان مقایسه کرد. از منظر اسلام یکی از معیارهای ارزیابی موفقیت همسران در زندگی، وجود رابطه مبتنی بر «مودت و رحمت» در مناسبات آنان است. به عبارت دیگر می‌توان گفت نوعی التزام و معیت میان روابط «مودت‌آمیز» همسران و دستیابی به «موفقیت» آنان وجود دارد. این موضوع در کلام الهی چنین آمده است: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ؛ از نشانه‌های لطف او است که همسری از جنس خودتان آفرید تا در کنار او به آرامش برسید و میان شما رشته‌های مودت و رحمت نیز ایجاد کرد». (روم: ۲۱)

بر این اساس می‌توان «مودت» را همچون محور اصلی و داربست زندگی مشترک تلقی کرد. (محمودیان و همکاران، ۱۳۸۳: ۱۴۶) این بدان جهت است که خانواده مانند هر نظام اجتماعی دیگری، نیازهای اولیه‌ای دارد. از جمله این نیازها می‌توان احساس ارزشمندی، احساس امنیت، احساس صمیمیت و به هم‌وابستگی، احساس مسئولیت، نیاز به انگیزه، نیاز به شادی و نیاز به تأیید و تصدیق اشاره کرد. (برادشاو، ۱۳۷۱) تأمین چنین عواطف و احساساتی در خانواده بیش از همه در رابطه زن و شوهر ضرورت دارد؛ زیرا زوجین برای تشکیل خانواده سرمایه‌گذاری روانی گسترده‌ای می‌کنند. چه کسانی که با علاقه‌مندی و پذیرش شخصی اقدام به ازدواج می‌کنند و چه آنانی که تن به یک ازدواج تحمیلی می‌دهند و در هر صورت سرمایه روانی گسترده‌ای را در این راه هزینه می‌کنند. (احمدی، ۱۳۸۵: ۲۵)



با توجه به مطالب ارائه شده در روابط عاطفی زوجین می‌توان گفت که ارتباط عاطفی زوجین از اهمیت بالایی برخوردار است و ارضای نیازهای عاطفی، تضمین کننده رابطه سالم زناشویی است.

۲. فواید و امتیازات فضای مجازی

فضای مجازی که شبکه‌های اجتماعی را نیز شامل می‌شود، انسان‌ها را قادر می‌سازد تا با تعداد زیادی از افراد که از لحاظ جغرافیایی پراکنده هستند، ارتباط برقرار کنند. از جمله فواید شبکه‌های اجتماعی برای نیازهای زندگی انسان می‌توان به این موارد اشاره کرد: «گسترش ارتباطات دوستی، حفظ ارتباطات خانوادگی از راه دور، ایجاد صمیمیت و حفظ آن در ارتباط با دوستان و خانواده، دسترسی به کانال‌ها و پایگاه‌های علمی، تسهیل دسترسی به منابع و مبلغین دینی، خرید و فروش، کسب اطلاعات متنوع، سرعت انتقال اطلاعات، دسترسی دائم، فراوانی و فرازمانی، جهانی بودن، سیال بودن و غیره». (خان محمدی و شاملی، ۱۳۹۷)

۳. آسیب‌ها و مضرات فضای مجازی در روابط زوجین

فضای مجازی علاوه بر فوایدی که برای انسان دارد، دارای آسیب‌ها و مضراتی نیز است؛ زیرا رشد تدریجی و نامحدود دستیابی به اینترنت و شبکه جهانی، شیوه‌های ارتباط اجتماعی و میان فردی را تغییر داده است. (آل کوپر، ۱۳۸۸)

به اعتقاد گسر، فضای مجازی ساختار و فرآیندهای ارتباطی موجود در خانواده‌ها را تضعیف می‌کند. با رواج فضای مجازی و استفاده از آن، نوعی تمرکززدایی در ارتباطات خانواده رخ داده و موجب افزایش ارتباطات افقی در میان اعضای خانواده‌ها شده است. ممکن است با افشای برخی از این روابط، زن و شوهر یا فرزندان مجبور شوند به پنهان کاری و دروغ روی بیاورند. بدین ترتیب آتش سوءظن و تردید میان اعضای خانواده شعله‌ور می‌شود و صداقت از بین می‌رود. این روند در درازمدت اعتبار اعضای خانواده را مخدوش می‌سازد. (موسوی، ۱۳۹۲)

ناشناس ماندن در فضای مجازی باعث می‌شود، زوجین توجه لازم در تعاملات



خود در این فضا نداشته باشند و سرگرمی و صمیمیت فانتزی برای خود مهیا کنند که باعث صرف زمان زیادی می‌شود و سبب کاهش گفت‌وگو و تبادل هیجان در رابطه زناشویی و گسست عاطفی میان آنان می‌گردد. لذا مؤلفه‌های عشق و صمیمیت، رابطه جنسی و به دنبال آن رضایت از این رابطه را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

بعضی از این آسیب‌ها شامل تغییر ارزش‌ها و ترویج مصرف‌گرایی و تجمل‌پرستی، تغییر در سبک زندگی، کاهش ارتباطات بین فردی، اعتیاد اینترنتی، هرزه‌نگاری و اعتیاد جنسی است. (شجاعی جشوقانی و همکاران، ۱۳۹۷)

بنابراین شبکه‌های اجتماعی توانسته است بر کیفیت روابط زن و شوهر و ارزش‌های آن تأثیر بگذارند. لذا هرچه میزان استفاده از شبکه‌های مجازی در فضای خانواده بیشتر باشد، تعاملات درون خانواده کاهش می‌یابد و پیوندهای عاطفی و اجتماعی میان اعضای خانواده، روبه‌زوال می‌رود. (نوغانی و همکاران، ۱۳۹۱) تحقیقات نشان می‌دهد امروزه شبکه‌های مجازی به دلیل تسهیل ایجاد روابط دوستانه و عاشقانه، در کانون توجه افراد قرار گرفته است، تا جایی که این شبکه‌ها، موجب سهولت خیانت در روابط زناشویی و ایجاد روابط نامشروع نیز شده است. (زمانی، ۱۳۹۴)

آنچه مسلم است گاهی افراد میزان زمانی که برای استفاده از فضای مجازی می‌گذارند، بیش از زمانی است که در کنار خانواده هستند. از همین رو علت حضور برخی از مراجعین به کلینیک‌های مشاوره، نارضایتی و احساس تنهایی یکی از زوجین به این خاطر است تا آنجا که فرد احساس می‌کند همسرش اعتیاد به شبکه‌های مجازی دارد و توجه زیادی به او ندارد. واقعیت این است که تعریف مناسب و فرهنگ‌سازی صحیحی در زمینه استفاده از شبکه‌های مجازی در زمان حضور در کنار خانواده وجود ندارد. برای استفاده از فضای مجازی زمان به خصوصی تعریف نشده است؛ به گونه‌ای که حتی در زمان گفتگو و حل مشکلات این نکته بعضاً مشاهده می‌شود که یکی از زوجین در هنگام صحبت همسر خود بخشی از حواسش به فضاهای مجازی است و این موجب تضعیف مهارت‌های ارتباطی زوجین و پرورش احساس کم‌توجهی و اختلاف با همسر می‌شود؛ اما همین اختلافات در طول زمان



تمایل استفاده از شبکه‌های اجتماعی را در فرد افزایش می‌دهد. این مسئله بیشتر برای افرادی صادق است که با همسر خود دچار تعارض و اختلاف می‌باشند. در شبکه‌های مجازی افراد به راحتی می‌توانند سریع با دیگران ارتباط بگیرند و حریم شخصی دیگران را به راحتی نادیده بگیرند.

لذا می‌توان گفت که شبکه‌های اجتماعی مجازی، در عین حال که می‌توانند جنبه‌های مثبت و مؤثری در توسعه فرهنگی و روابط انسانی ایفا کنند؛ اما به دلیل مدیریت ناصحیح و استفاده افراطی و بدون تعقل از سوی کاربران، برای بسیاری از خانواده‌ها به تهدیدی جدی تبدیل شده‌اند. تا جایی که جنبه‌های آسیب‌شناسانه آن بیش از کارکردهای مثبتش جلب توجه می‌کند. شواهد پژوهشی و نظرات کارشناسان حاکی از آن است که این موضوع به‌ویژه سلامت و بقای خانواده‌ها را در ابعاد مختلف به خطر انداخته است.

عده‌ای از زوجین، از شبکه‌های مجازی برای فرار از مشکلات زندگی زناشویی که به صورت منطقی قادر به حل آن نیستند، استفاده می‌کنند. اینترنت و شبکه‌های اجتماعی آن‌ها را غرق دنیای دیگری می‌کنند و باعث می‌شود از درگیری‌های زندگی فاصله بگیرند. عده دیگری هم معتاد به اینترنت هستند. این افراد درگیری‌های زندگی زناشویی را ندارند؛ اما چون با همسر و خانواده خود ارتباط و گفت‌وگو ندارند و زمان خود را با هم سپری نمی‌کنند، به تدریج دچار طلاق عاطفی می‌شوند و هر یک نیازها و خواسته‌هایشان را در شبکه‌های اجتماعی جست‌وجو می‌کنند. (صادقی، سایت خبرگزاری صداوسیما)

بنابراین تأثیر فضای مجازی را بر ارتباط همسران می‌توان به صورت زیر دسته‌بندی کرد:

۱. ایجاد پیوندهای مجازی و قطع پیوندهای حقیقی: در صورت وجود ضعف در پیوندهای حقیقی بین زوجین و وجود مسائل حل نشده بین آن‌ها، پیوندهای مجازی می‌تواند جایگزین پیوندهای حقیقی شده و در نهایت به ناپایداری و قطع احتمالی رابطه بین زوجین منجر شود.

۲. بی‌توجهی به نیازهای عاطفی و روانی زوجین: حضور افراطی هر یک از زوجین در فضای مجازی به‌ویژه در حضور دیگری، با کاستن از فرصت توجه به نیازهای عاطفی و روانی زوجین همراه است و به افزایش نارضایتی و تنش در خانواده دامن می‌زند.

۳. کاستن از فرصت گفتگو و اعتمادآفرینی: استفاده مدیریت نشده از شبکه‌های اجتماعی مجازی با کاستن از فرصت گفتگو بین زوجین، از ثبت خاطرات مشترک و تعامل عاطفی و احساسی مشترک بین زوجین می‌کاهد و این مسئله به‌تنهایی و انزوا و افسردگی زوجین می‌انجامد.

۴. شکل‌گیری روابط نامشروع به‌صورت خزنده: ورود به روابط متقابل عاطفی با افراد غریبه و تداوم و تعمیق تدریجی صمیمیت‌ها، موجبات شکل‌گیری روابط نامشروع و گناه‌آلود بین افراد نامحرم را رقم می‌زند و تهدیدی جدی در برابر بنیاد خانواده است. درحالی‌که در بسیاری از مواقع خود افراد متوجه شکل‌گیری چنین خیانتی نمی‌شوند.

۵. رواج بی‌وفایی: عادی‌سازی ارتباطات غیراخلاقی در فضای مجازی به رواج بی‌وفایی و گسست در روابط همسران و شانه خالی کردن از مسئولیت در مقابل همسر منجر می‌شود.

۶. تنوع‌گرایی در روابط جنسی و عاطفی

۷. دروغ‌گویی

۸. افزایش خیانت

۹. طلاق و طلاق عاطفی

۱۰. از بین رفتن ارزش‌های دینی و اخلاقی بین زوجین

۴. راه‌کارها کاهش آسیب‌های مخرب فضای مجازی بر روابط عاطفی زوجین

۴-۱. افزایش سطح آگاهی و آموزش سواد رسانه

گرچه نباید نگاه تک‌بعدی به آسیب‌های شبکه‌های اجتماعی در روابط بین همسران داشت؛ اما پیش‌گیری و کاهش آن آسیب‌ها و تهدیدها نیازمند افزایش سطح آگاهی، هوشمندی و مدیریت صحیح در استفاده از این شبکه‌ها است. البته نباید از واکاوی



و برطرف کردن خلأهایی که سبب روی آوردن بیش از حد افراد جامعه به شبکه‌های مجازی می‌شود، غافل بود. (خبرگزاری صداوسیما) لذا هر چه فناوری‌های ارتباطات و اطلاعات بیشتر متحول شوند، نیاز ما به یادگیری و آموزش برای درک دنیای جدید و استفاده از ابزارها و امکانات آن نیز افزایش می‌یابد، چراکه ضعف آموزش و آگاهی نسبت به دنیای ارتباطات و مقتضیات آن، چیزی جز عقب‌ماندگی و تشدید آسیب‌ها را به همراه نمی‌آورد. (خان محمدی و شاملی، ۱۳۹۷)

۲-۴. فرهنگ‌سازی

هر وسیله جدیدی به همراه خود نوعی فرهنگ جدید را - حداقل در نحوه استفاده از این وسیله - به همراه می‌آورد. انسان‌هایی که می‌خواهند با این ابزار جدید کار کنند و از آن استفاده کنند، لاجرم باید آن را بشناسند، نحوه کار آن را بیاموزند و آن را به کار بندند؛ (سام آرام، ۱۳۹۳) زیرا فضای مجازی فی‌نفسه برای داشتن یک جامعه سالم و یک خانواده باثبات و شاداب، یک فرصت است نه تهدید. البته به شرطی که به بومی‌سازی آن با فرهنگ و ارزش‌های جامعه خویش بپردازیم و قواعد و مقررات استفاده صحیح از این فضا را بدانیم. (موسوی چلک، سایت خبرگزاری صداوسیما)

۳-۴. استفاده از فضای مجازی به صورت هدفمند و قانون‌مدار در خانواده

سرمنشأ بسیاری از مشکلات عاطفی زوجین در ارتباط با فضای مجازی، کم‌توجهی، عدم زمان‌گذاری کافی با همسر و عدم گفتگو و تعامل است. ایجاد شک و نگرانی یکی از آفت‌های این فضا است. رمز یا قفل گذاشتن بر تلفن همراه، ایجاد حساسیت در همسر در زمان استفاده از شبکه‌های مجازی، استفاده مستمر و طولانی از شبکه‌های مجازی خصوصاً در زمان حضور همسر که موجب حساسیت و کنجکاوی می‌شود. کنار نگذاشتن تلفن همراه و چک کردن مدام پیام‌ها، از جمله عواملی است که شک و نگرانی همسر را تشدید می‌کند. لذا جهت بهبود روابط زوجین و پیش‌گیری از آسیب‌های فضا‌های مجازی در روابط زناشویی بهتر است، نحوه استفاده از این شبکه‌ها را در خانواده هدفمند و قانون‌مدار کنیم.

۴-۴. برنامه‌ریزی برای استفاده از فضای مجازی در خانواده

بهترین کار این است که برای زمان استفاده از فضاهای مجازی برنامه‌ریزی کرده و ساعت‌های خاصی را تعیین کرده و آن را به اطلاع همسر خود برسانید. همچنین در زمان استفاده از شبکه‌های مجازی دور از هم یا مقابل هم نباشید. بهتر است در کنار یکدیگر باشید و نگذارید همسران احساس کند که شما پنهان کاری می‌کنید یا با فردی در ارتباط هستید که نمی‌خواهید، وی متوجه شود. رمز بر تلفن همراهتان نگذارید یا آن‌که اگر مجبور به رمز گذاشتن هستید، رمز را به همسران بگویید تا زمینه شک در او ایجاد نگردد.

۴-۵. ایجاد فضایی امن و توجه کافی برای همسر

زمانی را برای اختصاص دادن به همسران مشخص کنید و در آن زمان هیچ کار دیگری انجام ندهید. سعی به گفتگو و شنیدن حرف‌های همسران داشته باشید، همسر شما صرفاً نیاز به حضور فیزیکی شما در کنار خود ندارد بلکه احتیاج به محبت و توجه شما دارد. در زمان گفتگو با همسر، تلفن همراه خود را کنار بگذارید. از شبکه‌های مجازی پیام‌های عاشقانه برای همسران بفرستید، پیام‌های که فقط مخصوص همسران باشد. هنگام خواب با همسران روابط عاطفی داشته باشید نه این‌ها هر یک سرگرم شبکه‌های مجازی باشید. برای زمان‌های کوتاه هم که شده، تلفن همراه را خاموش کنید و به همسران بگویید از این لحظه با تو هستم و هرچه که بخواهی انجام می‌دهم. بگذارید همسران در کنار شما آرامش را کسب کند و احساس کند که شما به او توجه می‌کنید.

۴-۶. وفاداری و متعهد بودن به همسر

به همسران وفادار و متعهد باشید، بگذارید در کنار شما احساس خوشبختی کنند و احساس رضایت از نحوه برخورد و توجه شما داشته باشند. شبکه‌های مجازی فرصتی جهت بالا بردن سطح یادگیری و معلومات شما و دسترسی آسان جهت تعاملات صحیح اجتماعی است نه اینکه زمینه‌ساز بروز اختلافات و مشکلات خانوادگی



باشد و تأثیر مخربی بر روابط زناشویی افراد بگذارد. (سایت خبرگزاری صدا و سیما)

۷-۴. رعایت شئون اسلامی و حفظ عفت

ملکه عفت که بر اثر انجام دستورات دینی و بندگی خدا حاصل می‌شود، از برترین عبادت‌ها به شمار می‌آید. (خان‌محمدی و شاملی، ۱۳۹۷) بی‌گمان رعایت شئون اسلامی و ناظر دانستن خداوند در فضای مجازی، از بسیاری از لغزش‌ها و انحرافات جلوگیری می‌کند.

۸-۴. ارتقای ارتباطات انسانی

این امر شامل ارتباط کلامی و هنر خوب شنیدن می‌شود. شایع‌ترین و درعین حال ساده‌ترین نوع مناسبات انسانی، ارتباط کلامی است. این ارتباط به‌نوبه خود دربرگیرنده دو امر «خوب سخن گفتن» و «سخن خوب گفتن» می‌شود. همچنین در ارتباطات میان فردی، «هنر خوب شنیدن» یکی از مهارت‌های مؤثر است که به معنای بالاترین میزان دقت و توجه فرد به اظهارات طرف مقابل است و از آن به «گوش دادن فعال» نیز تعبیر می‌شود.

۹-۴. تبادل عاطفی پایدار

اگرچه بسیاری از افراد زندگی مشترک خود را با عشق و محبت آغاز می‌کنند، ولی در بسیاری از موارد این عشق و محبت پایدار نمی‌ماند. به‌منظور تبادل عاطفی پایدار، توجه به دو نکته ضروری است؛ یکی «ابراز محبت» و دیگری غلبه بر «خودشیفتگی». بدیهی است انسانی که نقطه کانونی توجهش خودش باشد، قادر به تفکر درباره دیگری، توجه به خواسته‌ها و نیز ابراز محبت به آنان نخواهد بود.

۱۰-۴. مثبت‌نگری

یکی از نشانه‌های سلامت روان، رویکرد مثبت و سازنده به هستی است. انسان‌های مثبت‌نگر، تمایل دارند که به افکار، عملکردها و رفتارهای دیگران از دریچه مثبت بنگرند. تحقق این معنا در روابط زوجین، از اهمیت بسیاری برخوردار است. (محمودیان و همکاران، ۱۳۸۶)



نتیجه‌گیری

فضای مجازی و شبکه‌های ارتباط جمعی، امروزه زندگی انسان را متحول کرده و تمام بخش‌های حیات آدمی، از جمله نحوه روابط زن و مرد در خانواده و اجتماع را دگرگون کرده است. لذا یکی از مسائلی که بسیار از خانواده‌ها با آن روبه‌رو هستند، آسیب‌ها و چالش‌هایی است که فضای مجازی و شبکه‌های ارتباط جمعی، در روابط عاطفی زوجین ایجاد کرده است. مشکلاتی از قبیل بی‌اعتمادی زوجین، افزایش فاصله عاطفی زوجین و اعضای خانواده از یکدیگر، کاهش ارتباط طرفین، افزایش طلاق، ترویج عشق‌های مجازی، بی‌توجهی به مسئولیت‌ها، ضعیف شدن ارزش‌های اخلاقی و افزایش ارتباطات نامشروع.

راه‌کارهایی که می‌تواند بسیاری از مشکلات و چالش‌های پیش‌گفته را از میان بردارد، عبارتند از: فرهنگ‌سازی از طریق آموزش، بالا بردن سطح آگاهی و روشن ساختن عواقب جبران‌ناپذیر استفاده نادرست از این فضا برای خانواده‌ها به‌خصوص زوج‌های جوان، آموزش روش‌های حل اختلافات زناشویی با استفاده از فضای مجازی، ارائه سبک زندگی درست در روابط زناشویی، تلفیق ارزش‌های دینی و فرهنگی جامعه با اقتضائات زمانه، ترویج و تشویق جوانان برای استفاده کردن از این فضا در جهت ارتقای روابط عاطفی، اقتصادی، علمی و ورزشی.

۱. آل، کوپر، (۱۳۸۸)، اینترنت و کمین اخلاقی: نیمه پنهان قدرت، (ترجمه: سید حمید مرتضوی)، تهران: نشر انژه.
۲. برادشاو، جان، (۱۳۷۱)، تحلیل سیستمی خانواده، (ترجمه: مهدی قراچه داغی)، تهران: نشر البرز.
۳. ثنایی ذاکر، باقر، (۱۳۷۰)، «روابط انسانی و بهسازی آن»، پژوهش‌های تربیتی دوره ۴، ش ۱ و ۲.
۴. خان محمدی، کریم، شاملی، علی اکبر، (۱۳۹۷)، اخلاق در فضای مجازی، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
۵. زمانی، عباس، (۱۳۹۴)، خانواده مجازی، تهران: نشر زمانی.
۶. سام آرام، عزت‌الله، (۱۳۹۳)، فقر عاطفی در خانواده، تهران: انتشارات علم.
۷. شجاعی جشوقانی، ریحانه و دیگران، (۱۳۹۷)، «بررسی اثربخشی مداخلات مبتنی بر آسیب‌های برآمده از فضای مجازی بر کیفیت روابط زوجین»، تحقیقات نظام سلامت، دوره ۱۴، ش ۱.
۸. محمودیان، حسین و دیگران، (۱۳۸۳)، دانش خانواده، تهران: نشر سمت.
۹. ملکوتی، رسول، (۱۳۹۵)، مسئولیت مدنی در فضای مجازی، تهران: نشر مجد.
۱۰. موسوی، سید کمال، موسوی، سید علی، (۱۳۹۲)، «تحلیل رابطه میان الگوی استفاده از تلفن همراه و اعتماد متقابل زناشویی»، جامعه‌شناسی ایران، س ۱۴، ش ۳؛
۱۱. نقیعی، سید ابوالقاسم، زمانی، زری، (۱۳۹۰)، «نقش وفاداری در اعتماد آفرینی و راهبردهای توسعه آن در نهاد خانواده با رویکرد به آیات و روایات»، شورای فرهنگی، اجتماعی زنان، س ۱۳، ش ۱۵؛





۱۲. نوغانی، محسن و دیگران، (۱۳۹۱)، «تأثیر فیس‌بوک بر کاهش سرمایه اجتماعی

پیوندی در خانواده»، مقاله کنفرانسی؛

۱۳. سایت خبرگزاری صدا و سیما، «<https://www.iribnews.ir>»؛

۱۴. سایت فردا نیوز، «<https://www.fardanews.com>»؛

بررسی چیستی حجاب شرعی و رابطه معنادار آن با معنویت اسلامی

عزیزه مرادی، ضمیره رضایی، نوریه علی‌زاده^۱

زکریا فصیحی^۲

چکیده

برای داشتن زندگی معنوی حقیقی، تحت فرمان خدا بودن یک اصل و رعایت حجاب شرعی یکی از نمادهای اساسی تحت فرمان خدا بودن است. البته این فرمان‌برداری، وقتی ارزشمندی می‌یابد که حکمت تشریع آن فرمان فهم شود. انسان به اینکه خداوند حکیم، فرمان بدون حکمت نمی‌دهد، یقین کند و سر از ایمان و یقین به آن عمل ببرد. هدف این تحقیق بررسی رابطه معنادار حجاب شرعی با معنویت اسلامی است تا دورنمایی ارائه کند از اینکه حجاب شرعی چگونه گوشه‌ای از زندگی زن مسلمان را رنگ و نمود معنوی می‌دهد. داده‌های تحقیق به صورت کتابخانه‌ای جمع‌آوری و سپس با روش تحلیلی توصیفی تحلیل و تدوین شده است. مسئله اصلی این است که آیا دو مقوله حجاب و معنویت با هم ارتباطی دارد که معنادار بودن آن ارتباط برای دغدغه‌مندان این عرصه، زمینه سؤال و تحقیق ایجاد کند؟ یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که حجاب برای زن مسلمان به معنای مصطلح امروزی که پوشاندن تمام بدن به غیر از صورت و دست‌ها از نامحرم است، اولاً نماد بندگی خداوند و ثانیاً حفظ احترام و ارزشمندی خودش است و البته پیامدهای مثبت و معنوی _ روانی، خانوادگی و اجتماعی نیز دارد. بنابراین با حجاب بودن برای زن مسلمان، بخشی از مصداق زندگی معنوی او است و این یعنی ارتباط معنادار حجاب شرعی با معنویت اسلامی که بخشی از هویت دینی زن مسلمان و بخش کوچکی از زندگی معنوی او را ترسیم می‌کند.

کلیدواژه‌ها: حجاب شرعی، معنویت، معنویت اسلامی، زندگی معنوی، عبودیت، آرامش معنوی

۱. مدرسه امام علی (ع)، جامعه المصطفی العالمیه، کابل - افغانستان.

۲. دکترای جریان‌های کلامی معاصر، مجتمع آموزش عالی حکمت و مطالعات ادیان، جامعه المصطفی العالمیه، قم - ایران.

ایمیل: zfs110110@gmail.com

مقدمه

یک دغدغه روانی_وجدانی یا اجتماعی_فرهنگی این است که اصل مسئله در قبال پوشش زن، چیست؟ اینکه آیا زن پوشیده در اجتماع ظاهر شود خوب است یا نیمه عریان؟ اقتضای اجتماع و نگاه هوس‌آلود مردان آن اجتماع و فرهنگ و سیاست فرهنگی جوامع و... همه به کنار؛ اما آیا روح لطیف و احساسات ظریف زن، تاب نگاه‌ها متمتعانه و برخورد‌های لذتجویانه مردان آن اجتماع را دارد یا نه؟ اینکه نوع زن روحیه تظاهر و احساس دیده شدن دارد، چقدر و چند سال می‌تواند با این نوع نگاه به زندگی و شخصیت انسانی و معنوی خود، زندگی کند؟ تجربیات زیسته زنان در جوامع آزاد، از این مدل زندگی چیست؟ و چرا بخش کلانی از گروندگان به جریان‌های معنویت‌گرایی جهان را زنان تشکیل می‌دهند؟ و زن با آنکه می‌داند بسیاری از مردانِ هیپز جامعه از دیدن او لذت می‌برند، باز هم خود و زیبایی‌های خدادادی زنانه خود را رایگان به نمایش نگاه آنان می‌گذارد. در این صورت آیا خود را و شأن و شوکت زنانه خود را در حد یک کالای مصرفی برای مصرف نگاه‌ها تنزل نداده است؟ بر اساس فرهنگ و بینش اسلامی، یک سؤال اساسی در این میان این است که «آیا مرد باید حق داشته باشد که از هر زنی حداکثر تمتعات را به‌استثنای زنا ببرد یا نه؟ اسلام که به روح و پیامدهای مسائل می‌نگرد، می‌گوید: نه. مرد فقط در محیط خانوادگی و در کادر قانون ازدواج و همراه با یک سلسله تعهدات سنگین می‌تواند از زن به‌عنوان همسر قانونی خود کام‌جویی کند و در محیط اجتماع استفاده و التذاذ از زنان بیگانه ممنوع است. این امر از جنبه روانی به بهداشت روانی اجتماع کمک می‌کند و هم سبب تحکیم روابط افراد خانواده و هم سبب بالا رفتن ارزش و احترام زن در برابر مرد می‌شود». (ر. ک. مطهری، ۱۳۸۴، ۱۹: ۴۳۲-۴۳۳)

اما جدا از نگاه کلان به نوع زن و نوع فرهنگ یا سیاست فرهنگی و پوشش برخاسته از آن برای زنان، در حیطه اجتماع و مخاطب این نوشتار، آیا حجاب می‌تواند چستی یا ماهیت فراتر از آنچه گفته شد هم داشته باشد؟ این نوشتار درصدد بررسی این فرضیه پژوهشی است که روح مسئله حجاب، برای زن مسلمان بسیار فراتر از این



مسائل و پرسش‌های فوق است. اگر نگاه زن مسلمان به آن روح مسئله باشد، همه این دغدغه‌ها فروکش می‌کند. در بینش اسلامی، حجاب یک «حکم از احکام خداوند» است و این همان هسته مرکزی و روح مسئله را تشکیل می‌دهد. با این نگاه به حجاب، بخش کوچک ولی مهم زندگی معنوی زن مسلمان تأمین می‌شود؛ زیرا او خود را تحت فرمان خدایش می‌بیند و ابتهاج و رضایت ناشی از این بینش و بصیرت، او را داشتن زندگی و جهان همراه با رضایتمندی کافی خواهد بود. این همان پیوند حجاب شرعی با زندگی معنوی است که پیامدهای رضایت‌بخش خود را برای زن مسلمان خواهد داشت و روح او را اشباع خواهد کرد. این نوع زندگی، اقتضای هوش معنوی و وجدان و شعور انسانی-الهی زن مسلمان است.

۱. مفاهیم

۱-۱. معنای حجاب

حجاب در لغت به معنای مطلق پوشاندن و پنهان کردن (الستر)، حائل و پرده یا مانع است. لذا به آن پرده یا حایلی که میان و قلب امعا و ریه آدمی کشیده شده (دیافراگم)، حجاب الجوف، (مصطفوی، ۱۳۶۰، ۲: ۱۶۶) حِجَابُ الْقَلْبِ و حِجَابُ الْحَاجِز گفته می‌شود. (افرام البستانی، ۱۳۷۶: ۲۰) حجاب به معنای منع یا جلوگیری نیز آمده است. لذا به ابرو حاجب می‌گویند؛ زیرا مانع از رسیدن چیزی مثل عرق پیشانی به چشم می‌شود. به پرده از آن رو حجاب گفته می‌شود که مانع دیدن آن سوی آن است، دربان را از آن رو حاجب نامیده‌اند که مانع از ورود افراد می‌شود. حُجْب و حجاب هر دو مصدر است و به معانی گوناگونی استعمال می‌شود؛ مثلاً می‌گویند ناتوانی، حجابی بین انسان و خواسته‌هایش است یا عصیان و گناه، حجابی بین بنده و پروردگارش است. درواقع حجاب مانع، حائل یا حاجزی است که از ملاقات دو شیء یا تأثیرگذاری آن دو به همدیگر جلوگیری می‌کند، چه آن دو شیء مادی چه معنوی باشد. (مصطفوی، ۱۳۶۰، ۲: ۱۶۶-۱۶۷)

۱-۲. حجاب اسلامی

حجاب اسلامی همان معنای اصطلاحی حجاب در فقه است. همان پوشش خاصی که در جوامع اسلامی معمولاً با عنوان چادر، عبا، عبایه یا عبائه، جلباب (روسری خیلی بلند)، مانتوی بلند و گشادی که کارایی چادر را دارد، برای زن مسلمان به کار برده می‌شود؛ پوششی که نه تنها بدن زن را بلکه برآمدگی‌های اندامی او را نیز از نگاه نامحرمان می‌پوشاند و محافظت می‌کند. «امْرَأَةٌ مَحْجُوبَةٌ، قَدْ سَتَرَتْ بَسِطَرٍ؛ زن محجوبه یا محجبه؛ یعنی کسی که خود را با پوشاننده‌ای، پوشانده است». (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۱: ۲۹۸) این پوشش خاص در کلمات فقها از قدیم، «ستر» به کار می‌رفته است و پوشاندن میزان و مقدار دست و صورت هم با تعبیر «ستر الوجه و الکفین»، محل تضارب آرای فقها بوده است؛ (طباطبایی یزدی، ۱۳۲۸، ۱: ۴۵۱) اما حجاب به معنای پوشش خاص زنان، اصطلاحی است که بیشتر در زمان معاصر رواج یافته است. لذا برخی از فرهنگ نویسان معاصر حجاب را «نقاب‌ی که زنان چهره خود را با آن می‌پوشانند، روبند، برقع، چادری که زنان سر تا پای خود را با آن می‌پوشانند» (معین، ۱۳۸۶، ۱: ۵۸۲) یا «با حجاب را دارای پوشش اسلامی» (همان) معنا کرده‌اند. لذا با آنکه در لغت‌نامه نوشته شده؛ اما در واقع از معنای اصطلاحی این واژه یا کاربرد آن در جوامع اسلام و عرف مردم مسلمان گرفته شده است.

برای حجاب یک معنای کنایی یا استعاری دیگر نیز به کار رفته و آن عبارت است از «کدورت دل، زنگ دل، هوای نفسانی، علاقه به دنیا یا برگرفته شده از حُجَب به معنای شرم و حیا» (معین، ۱۳۸۶، ۱: ۵۸۲) که یک اصطلاح صوفیانه یا عرفانی است و هرکدام این معانی در موارد خاص یا مباحث خاص عرفانی، اخلاقی و... به کار می‌رود. لذا اصطلاحی است برای همان مورد و همان کاربرد خاص. «میان عاشق و معشوق هیچ حائل نیست / تو خود حجاب خودی حافظ از میان برخیز». (حافظ شیرازی، ۱۳۸۳: ۳۶)

حجاب اسلامی یعنی پوششی کامل برای پوشاندن بدن از چشم نام محرم. (انوری، ۱۳۸۲، ۳: ۲۴۶۹) اسلام برای حجاب زن لباس مخصوصی معین نکرده



است. لذا زن می‌تواند لباس خود را طبق سلیقه خود، ولی با حفظ دو شرط انتخاب کند: اول اینکه آن قدر نازک نباشد که پوست بدن از زیر آن نمایان باشد. در غیر این صورت حجاب به آن صدق نمی‌کند. دوم اینکه برجستگی‌های اعضای بدن او آشکار نباشد. در غیر این صورت هر چند پوشیدگی صدق می‌کند؛ اما چون موجب هیجان و شهوت مردان می‌شود، فلسفه حجاب شرعی محقق نشده است. (ر.ک. محسنی قندهاری، ۱۳۹۱: ۳۸) بر این اساس حجاب شرعی یا ستر برای زنان، نوعی پوششی است که تمام بدن زن (به جز مواردی که در فقه مستثنا شده مثل صورت و دست‌ها از مچ به پایین) را می‌پوشاند. شرعی بودن این پوشش حتی تنها به پوشانندگی بودن آن نیز محقق نمی‌شود، بلکه باید از نمایش برآمدگی‌های بدن زن در انتظار نامحرم‌ان نیز جلوگیری کند تا مفهوم نهی «وَلَا تَبَرَّجْنَ» (احزاب: ۳۳) محقق شود. با این بررسی معنایی، مناسب‌ترین حجاب در جامعه مخاطب این تحقیق، چادر یا لباس‌های گشاد و بلندی با کارایی چادر است.

۱-۳. معنویت

معنویت (spirituality) را از نظر واژه شناختی، مصدر جعلی از ماده «عنی» است و امور «معنوی» را در مقابل امور مادی (ر.ک. افراهم البستانی، ۱۳۷۶: ۸۲۴) و نیز به معنای حقیقت و ذات دانسته‌اند. (دهخدا، ۱۳۷۷، ۱۴: ۲۱۱۹۰ و ۲۱۱۹۱) قدیمی‌ترین تعریف از اسپیریچوالیتی (معنویت) «در لغت‌نامه‌های غربی، به معنای روحانی یا کشیش بودن و حساس بودن به ارزش‌های دینی است». (شاکر نژاد، ۱۳۹۷: ۳۶) حساس بودن به ارزش‌های دینی هم یعنی دغدغه زیست معنوی داشتن و به فکر نوع ارتباط با خدا و عالم ماورا (عالم غیب) بودن. لذا قرآن کریم این دسته از افراد بشر را با داشتن یک سری شرایط و اوصاف دیگر، مؤمن می‌نامد. «معنای امروزی اسپیریچوالیتی که در بسیاری از رشته‌های علمی، ورزشی، هنری و درمانی راه یافته، دامنه وسیعی دارد. همین شمولیت باعث تعریف‌های فراوان از معنویت شده که از تجربه‌های دینی گرفته تا احساسات ناشی از تخیل و توهم و حتی تخیل و هر نوع نگرش مرتبط با عالم ماورا را در برمی‌گیرد». (فصیحی، ۱۴۰۰: ۸) این تعریف‌ها

ضابطه‌مند نیست؛ زیرا آن‌ها را هر کس و هر جریان معنویت‌گرا با محوریت بینش و گرایش و اهداف خود، ارائه کرده‌اند. به همین دلیل تعریف جامع و مانع یا تعریف همه‌پذیر از این مفهوم وجود ندارد. باین حال محققان مسلمان به مجموعه «جنبه‌های فکری، اخلاقی، فرهنگی و عاطفی انسان و محصولات فکری او»، (انوری، ۱۳۸۲، ۷: ۱۷۸۲) معنویت اطلاق کرده‌اند.

اگر معنویت را به مضاف و مطلق تقسیم کنیم، معنویت‌های مضاف فراوانی حاصل خواهد شد که یکی از آن‌ها، می‌تواند «معنویت اسلامی» باشد. در این صورت معنویت را «می‌توان این‌گونه تعریف کرد: معنویت یعنی ارتباط آگاهانه رضایتمند و دائم انسان با خدا بر اساس راهنمایی‌های وحیانی». (جمعی از نویسندگان، ۱۴۰۱، ۱: ۱۱۳) بنابراین معنویت یعنی ارتباط معنادار انسان با یک منبع فراعِلّی که در بینش اسلامی، آن رابطه معنادار تعبد و پرستش برخاسته از باور خاص (ایمان) و آن منبع فراعِلّی، خداوند خالق لایزال است. لذا رفتار و دیگر ارتباطات و تعاملات انسان در زندگی، مبتنی بر این بینش و نگرش صورت می‌بندد و «زندگی معنوی» شکل می‌گیرد.

۲. چیستی حجاب و معنویت در قرآن کریم

معنویت و زندگی معنوی در بینش قرآنی، در این آیه کریمه تبلور یافته است که از زبان حضرت ابراهیم می‌فرماید: «قُلْ إِنْ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (انعام: ۱۶۲) بگو: نماز و تمام عبادات و زندگی و مرگ من، همه برای خداوند؛ پروردگار جهانیان است». لذا طبق بینش برخاسته از این آیه کریمه، معنویت یعنی همیشه و در همه حال، بر مدار تقرب و رضایت خداوند متعال زیستن. حالا باید بررسی کرد که حجاب با این نگاه، چگونه با معنویت ارتباط می‌گیرد و چگونه مشمول زیست معنوی یا زندگی خداپسندانه می‌شود.

اینکه حجاب در شریعت اسلامی یک امر مسلم و واجب است، تردیدی نیست. فقیهان مسلمان با آیه ۳۱ سوره نور و آیه ۵۹ سوره احزاب، وجوب حجاب یا آن

پوشش خاص را برای زن مسلمان استنباط و اثبات کرده‌اند. (رجایی، ۱۴۲۱: ۴۶؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۴، ۱: ۵۳) برخی از فقها هم گفته‌اند که «حداقل شش آیه از آیات قرآن بر وجوب حجاب برای زن در مقابل نامحرم دلالت می‌کند». (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴، ۱: ۵۳) هم‌چنین گفته شده روایاتی که بر لزوم حجاب برای زن در مقابل نامحرم دلالت می‌کند، روایات «متواتر» است. (ر.ک. همان) این نوع روایت در میان منابع اسلامی، از اهمیت بالایی برای استنباط احکام برخوردار است.

حجاب در قرآن دو گونه استعمال شده است: الف. به معنای لغوی و ب. به معنایی که بعداً به عنوان یک اصطلاح شرعی مشهور شد و معیار و میزان و نحوه و نمونه و مصداق و متعلق خاص یافت. آنچه به معنای اولی است، همان معنای پرده یا حائل و مانع است. آیات ذیل این معنای حجاب را در بردارد:

جَعَلْنَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ حِجَابًا مَسْتُورًا؛ (اسراء: ۴۵) ما در میان تو و کسانی که به آخرت ایمان نمی‌آورند، پرده پوشیده‌ای قرار دادیم. وَ مَا كَانَ لِيَشِيرَ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ؛ (شوری: ۵۱) برای هیچ انسانی ممکن نیست که خداوند با او سخن بگوید مگر از طریق وحی یا از پشت پرده [غیب]. وَ إِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ؛ (احزاب: ۵۳) چون از زنان پیغمبر متاعی خواستید، از پس پرده بخواهید.

حجاب در همه این آیات و موارد زیادی شبیه این‌ها، به معنای لغوی خود به کار رفته است؛ یعنی «همان حاجز و حائل و مانع از تلاقی یا تأثیر پذیری دوشیئی مادی یا معنوی». (مصطفوی، ۱۳۶۰، ۲: ۱۶۷) البته برخی آیه «وَ إِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ» (احزاب: ۵۳) را که درباره رفتار مسلمانان در قبال همسران پیامبر اکرم (ص) است، گفته‌اند «این همان آیه حجاب درباره زنان آن حضرت است که با تنقیح مناط^۱ شامل زنان دیگر هم می‌شود و این غیر از پوشیده بودن زن از نامحرم

۱. تنقیح مناط یکی از قوانین و قواعد اصول فقه است که برای فرایند استنباط و به منظور دستیابی به مناط به کار می‌رود و به طور کلی، گونه‌ای از تعمیم احکامی است که برای وقایع و موارد خاص صادر شده است و با این روش، خصوصیات از آن واقعه یا فرد خاص شناسایی می‌شود که در حکم تأثیرگذار نیست؛ آنگاه، این خصوصیات، کنار زده می‌شود و حکم به همه موارد مشابه، تسری پیدا می‌کند. (ر.ک. ولایی، ۱۳۹۱: ۱۵۸-۱۵۸)

است» (قرشی، ۱۳۷۱، ۲: ۱۰۵)

بر اساس آنچه امروزه در میان مسلمانان به کار می‌رود، مراد از حجاب «پوشش اسلامی» است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۱۷: ۴۰۲) و مراد از پوشش اسلامی این است که زن مسلمان باید در وقت معاشرت با مردان بیگانه یا نامحرم، نوع و حدود خاصی از پوشش را طبق دستور شرع رعایت کند. مقدار یا میزان این پوشش را شرع تعیین کرده و در قالب احکام فقهی در اختیار مسلمانان قرار داده است. هرچند نوع پوشش به آداب و رسوم جوامع مسلمان بستگی دارد. قرآن در این باره می‌فرماید:

وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ؛ (نور: ۳۱) [و به زنان با ایمان بگو... و زینت خود را جز آن مقدار که ظاهر است، آشکار ننمایند و [اطراف] روسری‌های خود را بر سینه خود افکنند [تا گردن و سینه با آن پوشانده شود].

طبق این آیه کریمه، زنان باید سر و گردن خود را از نامحرم بپوشانند و نباید زینت‌هایی را که معمولاً پنهانی است، آشکار سازند، هرچند اندامشان نمایان نشود. با توجه به شأن نزول این آیه و سیاق آن، زنان قبل از نزول این آیه، دامنه خمار یا روسری خود را به شانه‌ها یا پشت سر می‌افکندند؛ به گونه‌ای که گردن و کمی از سینه آن‌ها نمایان می‌شد؛ اما قرآن دستور می‌دهد که روسری خود را بر گریبان خود بیفکنند تا گردن و سینه آن‌ها پوشانده شود. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۱۴: ۴۳۹ - ۴۴۰) دستوری که این آیه در مورد انداختن گوشه روسری به روی گریبان می‌دهد، مفهومش پوشاندن تمام سر و گردن و سینه است و سخنی از پوشاندن صورت در آن نیست. به همین دلیل صورت و کفین از حکم و جوب پوشاندن استثناء شده است. (همان: ۴۵۰) قرآن کریم در آیه دیگر می‌فرماید:

وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَىٰ؛ (احزاب: ۳۳) و در خانه‌های خود بمانید و همچون جاهلیت نخستین [در میان مردم] ظاهر نشوید.

انگار در زمان جاهلیت، زنان دنباله روسری‌های خود را به پشت سر می‌انداختند؛ به گونه‌ای که گلو و قسمتی از سینه و گردن‌بند و گوشواره‌هایشان نمایان بود؛ اما قرآن همسران پیامبر (ص) را از این گونه رفتار در انظار عمومی باز می‌دارد. بدون شک این

یک حکم عام است و تأکید آیات بر زنان پیامبر (ص) به عنوان تأکید بیشتر است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۱۷: ۲۹۱) بنابراین حکم وجوب رعایت حجاب که برخاسته از این آیه است، شامل همه زنان مسلمان می شود. در آیه دیگر می فرماید:

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ؛ (احزاب: ۵۹) ای پیامبر! به همسران و دختران و زنان مؤمن بگو جلباب‌ها [روسی‌های بلند] خود را بر خویش فروافکنند. این کار برای اینکه [از کنیزان و آلودگان] شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند، بهتر است.

قبل از بعثت رسول اکرم (ص) زنان آزاد و نیز کنیزانشان، بدون روپوش از منزل بیرون می آمدند. جوانان بذله‌گو آنان را دنبال کرده و به اذیت و آزارشان می پرداختند. آیه به رسول اکرم (ص) خطاب کرد که به زنان و دختران خود و نیز به بانوان مسلمان بگو چهره خود را بپوشانند تا موهای سر و نیز گردن و سینه‌شان از چشم ناظران پنهان بماند؛ زیرا روپوش افکندن به رخسار و سینه بهترین شاهد عفت بانوان است که مورد آزار و هتک قرار نگیرند و افراد بذله‌گو نتوانند به آن‌ها توجه کرده و حریم آنان را هتک نمایند. (حسینی همدانی، ۱۴۰۴، ۱۳: ۱۵۹)

جلباب در آیه را چندین معنا کرده‌اند، از جمله:

۱. چادر و پارچه بزرگی که از روسری بلندتر است و سر و گردن و سینه را می پوشاند. (طریحی، ۱۳۷۵، ۲: ۲۴)
۲. روسری مخصوصی که صورت و سر را می پوشاند و منظور از جمله «مقداری از جلباب خود را پیش بکشند»، این است که آن را طوری بپوشند که زیر گلو و سینه‌هایشان در انتظار ناظرین پیدا نباشد. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱۶: ۵۱۰)
۳. ردا و عبایی که سر تا پای زنان را می پوشانده است. (نجفی خمینی، ۱۳۹۸، ۱۶: ۱۳۸)

گرچه این معانی با هم متفاوت است، ولی قدر مشترک همه آن‌ها این است که بدن را به وسیله آن بپوشانند. منظور از «یُدْنِينَ»؛ (نزدیک کنند) این است که زنان «جلباب» را به بدن خویش نزدیک کنند تا آن‌ها را از تیر نگاه ناپاکان محفوظ نگه



دارد، نه اینکه آن را آزاد بگذارند؛ به گونه‌ای که گاهی کنار رود و بدن آشکار شود.
(ر.ک. مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۱۷: ۴۲۷ - ۴۲۸)

۳. چرایی حجاب در بینش اسلامی

لزوم پوشیدگی زن در برابر مرد نامحرم، از مسائل و آموزه‌های مهم اسلامی است. تا آنجا که فقیهان شیعه حجاب را از واجبات و ضروریات دین اسلام می‌دانند. (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴، ۱: ۵۳) مسلماً تشریع این حکم از سوی دین، حکمت و فلسفه‌ای دارد که آگاهی از آن می‌تواند جوابی برای چرایی حجاب فراهم کند. از سوی دیگر زندگی افراد مؤمن، محفوفی در معنویت بر خاسته از دین است. اینکه کسی به خاطر دستور دین و پیروی از فرمان خداوند، حجاب را طبق سفارش دینی رعایت می‌کند، مسلماً معنای معنویت در زندگی و رفتار مؤمنانه او محقق شده است. به رغم این نکته کلان و کلی، اینک به مواردی از حکمت‌های تشریع و وجوب حجاب اشاره می‌کنیم تا جوابی مختصر برای چرایی حجاب در بینش اسلامی فراهم شده باشد:

۱-۳. تأمین امنیت زن

نفس آدمی از خواسته‌های فراوان پر است. تمایل مردان به جنس مخالف یکی از این تمایلات نفاسی است. هر چند اصل این امر یک موهبت در وجود انسان است؛ اما انسان‌های زیاده‌خواه و خدا ناترس، با زیاده‌روی و تأمین آن از راه‌های نادرست، از این خواسته فطری و طبیعی سوء استفاده می‌کنند. از سوی دیگر ارائه زیبایی‌های بدن زن، مردان طماع و حریص را طماع‌تر و حریص‌تر کرده و آنان را به یک کانون جدی خطر برای زنان مبدل می‌کند تا آنجا که می‌توانند با رفتار و گفتار و حتی نگاه خود امنیت و آرامش را از زنان سلب کنند. لذا پوشیدگی زن از چشمان ناپاک و قلب‌های مریض و نفس‌های هوسناک، می‌تواند یکی از راه‌های جلوگیری از این خطر باشد و در تأمین امنیت روانی و آرامش روحی زن، کمک نماید. این پوشیدگی و این آرامش و رهایی از آن خطر، در پرتو حجاب کامل اسلامی میسر است؛ پوششی که نمود و نماد عفت، شخصیت و معنوی بودن زن مسلمان است. لذا کسی از هوس‌بازان و



ناپاکان، چشم طمع به چنین زنی نمی‌دوزد؛ زیرا می‌داند که او با این ظاهر پوشیده در حجاب، کسی نیست که به خواسته‌های شیطانی پاسخ مثبت بدهد و این‌گونه زن از یک خطر بزرگ بالفعل و توطئه‌های بالقوه در امان است.

در حدیثی از امام صادق (ع) آمده است که فرمود: «إِنَّ النَّظْرَةَ سَهْمٌ مَسْمُومٌ مِنْ سِهَامِ إِبْلِيسَ؛ برخی نگاه‌ها، تیری از تیرهای مسموم شیطان است». (کلینی، ۱۴۰۷، ۵: ۵۵۹) بنابراین زن مسلمان در سنگر حجاب کامل، می‌تواند از این تیرهای مسموم و هوس آلود شیطانی در امان باشد.

۲-۳. آرامش روانی زن

نبود حریم مشخص میان زن و مرد و آزادی در معاشرت‌ها، موجب بیداری و افزایش هیجان‌ها و التهاب‌های جنسی می‌شود و آن را به عطش روحی و خواسته‌اشباع‌ناشدنی تبدیل می‌کند. (ر.ک. مطهری، ۱۳۸۴، ۱۹: ۴۳۴) از طرفی این خواسته‌های نامحدود و اشباع‌ناشدنی همیشه دست‌نیافتنی و مقرون به نوعی احساس محرومیت است. لذا هیچ مردی از تصاحب زیبارویان و هیچ زنی از متوجه کردن مردان و تصاحب قلب آنان و هیچ دلی از هوس سیر نمی‌شود. این خود منجر به اختلالات روحی و بیماری‌های روانی می‌شود. (ر.ک. همان: ۴۳۶) لذا از یک سو حجاب نه تنها باعث آرامش روحی زن است، بلکه از التهاب‌های جنسی و اختلالات روحی مردان نیز جلوگیری می‌کند و از سوی دیگر، چون زن مسلمان می‌داند که حجاب کامل، او را در حریم شخصی‌اش از نگاه‌های هوسناک محافظت می‌کند، لذا همیشه از یک نوع آرامش روانی و معنوی خاصی نیز بهره‌مند است.

۳-۳. حفاظت از ارزش و احترام زن

زن از نظر دین اسلام هراندازه با وقارتر و عقیف‌تر باشد و خود را در معرض نمایش نگاه‌های ناپاک نگذارد، در نگاه دیگران ارزشمندتر و محترم‌تر است. (ر.ک. همان: ۴۴۱) برخی از بزرگان بی‌حجابی را موجب سقوط شخصیت زن دانسته و گفته‌اند «وقتی که جامعه زن را با اندام برهنه بخواهد، طبیعی است که روزبه‌روز خودنمایی



بیشتری از او تقاضا دارد. در چنین جامعه‌ای، شخصیت زن تا حد کالای بی‌ارزش سقوط می‌کند و ارزش‌های انسانی‌اش فراموش می‌شود». (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۱۴: ۴۴۵-۴۴۶)

زن به دلیل اینکه عواطف و احساسات قوی‌تری دارد، از نظر روانی نفوذپذیرتر از مرد است؛ یعنی بیشتر از مرد از عوامل بیرونی متأثر می‌شود. این نفوذپذیری وقتی از سوی یک منبع مشروع، یعنی شوهر باشد، باعث حفظ یگانگی روانی زن می‌شود؛ اما وقتی زن بدون حجاب در اجتماع مردان نامحرم حاضر می‌شود، به‌آسانی تحت تأثیر روانی و عاطفی آنان قرار می‌گیرد. در این صورت هم وحدت روانی او از بین می‌رود، هم در نگاه دیگران حقیر جلوه می‌کند و هم نزد وجدان خود حقارت روحی و وجودی خود را درک می‌کند. مجموعه این عوامل، ارزش انسانی و عزت و وقار او را به مخاطره می‌کشاند. بنابراین پوشیدگی برای زن، همچون حفاظی است که زن در پناه آن از هر ذلت و تحقیری محفوظ است و دین اسلام با واجب کردن حجاب، خواسته زن بازپس‌نگاه و امیال شهوت‌پرستان نشود و ارزش و جایگاه او در حد اشباع این نوع امیال، تنزل نکند.

حجاب زن جهاد اکبر او است و نفس اماره در برابر آن به‌زانو درآمده است. از این رو پوشیدگی زن از بُعد عرفانی بلندی برخوردار است. این حقیقت را همه می‌دانند و حتی دانشمندان غیرمسلمان به آن اذعان کرده‌اند که حجاب به زن هیبت و وقار می‌بخشد و او را شایسته احترام دیگران می‌کند. زنان خودنما، مطلوبیت جنسی دارند؛ اما محبوبیت ارزشی از آن زنان پوشیده است. به‌طور کلی نوع نگاه، گفتار و برخورد مردان با زنان از دو ماهیت متفاوت برخوردار است؛ برخورد با زنانی که پوشش ناقصی دارند، برخورد تفریحی و ظاهری یا حتی شهوانی است؛ اما برخورد با زنان پوشیده، برخوردی همراه با احترام و تکریم قلبی است. اصولاً مردها قدرت ادامه نگاه به چهره زنان پوشیده را ندارند.

۳-۴. تحکیم بنیان خانواده

رعایت حجاب بانوان موجب تحکیم پیوند خانوادگی و سبب صمیمیت رابطه زن و



شوهر در کانون خانواده می‌شود؛ زیرا به واسطه پوشش، جلوی کامیابی جنسی از غیر همسر گرفته می‌شود و لذت‌های جنسی به محیط خانواده اختصاص می‌یابد و این، پیوند زن و شوهری را محکم می‌سازد. (مطهری، ۱۳۸۴، ۱۹: ۴۳۷) تحکیم خانواده که بر اساس محبت، صمیمیت و همدلی و دلسوزی همسران استوار می‌شود، از مهم‌ترین مسائل خانوادگی به شمار می‌رود و آنچه بنیان خانواده را متزلزل کند از بدترین آفت‌های آن به حساب می‌آید. اهمیت حجاب در جلوگیری از این قبیل آفات ناگواری است که اساس خانواده‌ها را تهدید می‌کند.

۴. در هم تنیدگی حجاب و معنویت

با توجه به این که انجام دادن دستورات و ترک نواهی خداوند، مقدمه‌ای برای رسیدن به قرب الهی است، حجاب ظاهری هم یکی از اوامر الهی و مقدمه‌ای برای دستیابی به قرب حق تعالی است. خداوند با تأکید بر حفظ حجاب سعی در رهنمون سازی انسان به سوی کمالات الهی و تقرب به درگاه خود دارد، چنانکه در قرآن ملاک قرب به خود را ایمان و عمل صالح بیان می‌کند:

وَمَا أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ بِالَّتِي تُقَرَّبُكُمْ عِنْدَنَا زُلْفَىٰ إِلَّا مَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا؛ (سبأ: ۳۷) اموال و اولادتان چیزی نیست که شما را به ما نزدیک سازد، مگر آنان که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند.

داشتن حجاب با این عقیده که در حال انجام دادن فرمان خداوند است، جزء همان اعمال صالحی است که شریعت به انسان دستور داده و طبق آیه فوق، باعث قرب به خداوند تعالی و ایجاد معنویت می‌گردد.

بینش اسلامی و نوع جهان‌بینی مبتنی بر دین، اقتضا می‌کند که رفتار و منش انسان در زندگی بر خاسته از بینش و باورهای او باشد. در غیر این صورت اقرار به وحدانیت خداوند و باور به قیامت و دیگر متعلقات ایمان، لقلقه زبانی بیش نخواهد بود. لذا بر انسان مؤمن است که تمام زوایای زندگی‌اش از نیت و انگیزه تا عملش، صبغه الهی داشته باشد. چه اینکه وقتی خداوند از «صِبْغَةَ اللَّهِ» سخن می‌گوید، مفسرین قرآن کریم بر این باورند که صبغه الله در زندگی بشر عبارت است از رشد و ظهور



فطرت توحیدی که پروردگار در نهاد بشر به ودیعت گذاشته و آن را یگانه فضیلت بشر قرار داده است. لذا هرگز شعاری برای بشر، بهتر از ظهور فطرت و ایمان به آفریدگار متعال نیست؛ (حسینی همدانی، ۱۴۰۴، ۱: ۳۷۶) اما این شعار و این فضیلت برتر در جنبه عملی زندگی بشر تبلور می‌یابد و حجاب یکی از جنبه‌های عملی فضایل زن مؤمن است. «صِبْغَةَ اللَّهِ» می‌فهماند که آن ایمان کارآمد و مؤثر، یک نوع رنگ خدایی است که مؤمن به خود گرفته و این بهترین رنگ است، «وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً». (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱: ۴۷۲) حضرت امام صادق (ع) می‌فرماید: «منظور از صبغة الله این است که اتباعوا صبغة الله؛ یعنی از اسلام پیروی کن؛ زیرا مقتضای فطرت الهی است». (طبرسی، ۱۳۶۰، ۲: ۸۰)

بنابراین حجاب به عنوان یکی از نمادهای ایمان و سرسپردگی در برابر فرمان خداوند، عین همان معنویت اصیل است که نتیجه‌اش تقرب به خداوند متعال است. چه اینکه خداوند به بنده حنیفش حضرت ابراهیم (ع) دستور می‌دهد: «قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ؛ (انعام: ۱۶۲) بگو نماز و تمام عبادات من و زندگی و مرگ من، همه برای خداوند پروردگار جهانیان است». کلمه «نسک» به معنای مطلق عبادت است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۷: ۵۴۳) و این مطلقیت، انواع فرمان‌برداری خداوند را شامل می‌شود و به نحوی انسان متعبد را در دایره عبودیت قرار می‌دهد. لذا قرآن به حضرت ابراهیم (ع) می‌گوید: «بگو نه تنها از نظر عقیده من موحد و یکتاپرستم، بلکه از نظر عمل نیز هر کار نیکی که می‌کنم؛ نماز من و تمام عبادات من و حتی مرگ و حیات من همه برای پروردگار جهانیان است. برای او زنده‌ام، به خاطر او می‌میرم و در راه او هر چه دارم فدا می‌کنم، تمام هدف و هستی من او است». (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۶: ۶۱)

یکی از فرمان‌های خداوند به بندگان احسان و نیکی کردن است. چنانکه می‌فرماید: «وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» (بقره: ۱۹۵) و نیکی کنید! که خداوند، نیکوکاران را دوست می‌دارد». «وَأَحْسِنُ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ؛ (قصص: ۷۷) و همان‌گونه که خدا به تو نیکی کرده نیکی کن».



چند نکته معنوی در آیات نهفته است که به طور اختصار اشاره می‌کنیم. اولاً اینکه در این آیات شریفه، احسان یک دستور از سوی خداوند است و بندگان مؤمن خدا، دستور او را با جان و دل خریدارند. ثانیاً این بندگان مؤمن می‌دانند که طبق این آیات و آیات مشابه دیگر، احسان کنندگان از محبت خاص خداوند بهره‌مند هستند و کیست که محبت خداوند را خریدار نباشد. ثالثاً نکته اساسی و قابل استخراج از آیات برای موضوع مورد بحث، متعلق احسان است؛ یعنی احسان در حق چه کسی یا کسانی باید صورت بگیرد تا مورد توجه و رضایت خداوند واقع شود و زمینه محبوبیت انسان را در نزد خداوند فراهم کند. لذا گفتنی است که مستحق‌ترین فرد به احسان انسان، خود وی است. چه اینکه خداوند فرمود: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ» (مائده: ۱۰۵) ای کسانی که ایمان آورده‌اید! متوجه خودتان باشید». بنابراین با حجاب بودن، تحت فرمان خداوند بودن است و این امر از یک سو اوج معنویت اسلامی و دینی است و از سوی دیگر اوج احسان در حق خود فرد؛ زیرا با این احسان خود را مورد توجه و محبت خاص خداوند قرار می‌دهد و این یعنی در هم تنیدگی حجاب و معنویت.

۵. انواع حجاب و پیام معنوی آن‌ها

اگر حجاب را به معنای عام آن، هر نوع پوشش و عمل مانع از گناه بنامیم، حجاب می‌تواند اقسام و انواع متفاوتی داشته باشد؛ چنانکه قرآن به برخی از آن‌ها اشاره کرده است:

مثل حجاب و پوشش در «نگاه» که مردان و زنان در مواجهه با نامحرم به آن توصیه شده‌اند: «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ» (نور: ۳۱) ای رسول ما به مردان مؤمن بگو تا چشم‌ها را از نگاه ناروا بپوشند» و «قُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ» (نور: ۳۱) ای رسول به زنان مؤمن بگو تا چشم‌ها را از نگاه ناروا بپوشند». «حجاب گفتاری» زنان در مقابل نامحرم است: «فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ» (احزاب: ۳۲) نازک و نرم با مردان سخن نگویند تا مبادا آن‌ها که دلش بیمار

[هوا و هوس] است، به طمع افتد». نوع دیگر حجاب در بینش قرآنی، «حجاب رفتاری» زنان در مقابل نامحرم است. به زنان دستور داده شده که به گونه‌ای راه نروند که با صدای پای خود یا نشان دادن زینت‌های خود باعث جلب توجه نامحرم شوند: «وَلَا يَصْرِيحْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ» (نور: ۳۱) و آن‌طور پای به زمین نزنند که خلخال و زیور پنهان پاهایشان معلوم شود».

پیام کلی آیه ۳۱ سوره نور این است که مراد از حجاب اسلامی، پوشش و حریم قائل شدن در معاشرت زنان با مردان نامحرم در انحای مختلف نحوه پوشش، نحوه رفتار، نحوه نگاه و نحوه حرف زدن است که پیامد کلی آن، تحت فرمان خدا بودن و مانع از افتادن در وادی معصیت است.

۶. آثار معنوی حجاب

حجاب همانند هر عمل معنوی دیگر، آثار و خواصی دارد که برخی از آن‌ها را بررسی می‌کنیم:

۱-۶. موفقیت‌های معنوی

زن پوشیده از بین خود و خدا، خدا را و از بین احکام دین و خواسته‌های نفس، احکام دین را برگزیده است. چنین انتخابی به روحیه، تفکر و عمل او، حال و هوای دیگری می‌بخشد و به پوشش او معنا می‌دهد و آن را عمل منطقی، خداپسندانه و در راستای حرکت‌های تکاملی او قرار می‌دهد که به زیبایی‌های درونی او تجلی کرده است. امام باقر(ع) فرموده است:

قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ وَعِزَّتِي وَجَلَالِي وَعَظَمَتِي وَبَهَائِي وَعُلُوُّ ارْتِفَاعِي لَا يُوْثِرُ عَبْدٌ مُؤْمِنٌ هَوَايَ عَلَى هَوَايَ فِي شَيْءٍ مِنْ أَمْرِ الدُّنْيَا إِلَّا جَعَلْتُ غِنَاهُ فِي نَفْسِهِ وَهِمَّتَهُ فِي آخِرَتِهِ وَضَمَنْتُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ رِزْقَهُ وَكُنْتُ لَهُ مِنْ وَرَاءِ تِجَارَةِ كُلِّ تَاجِرٍ؛ خداوند عز و جل می‌فرماید: به عزّت و جلال و عظمت و شکوه و بلندی جایگاهم سوگند که هیچ بنده مؤمنی در چیزی از امور دنیا خواست مرا بر خواست خودش مقدم ندارد، مگر اینکه به او غنای نفس بخشم و همّ و غمش را مصروف آخرت سازم و آسمان‌ها و زمین را ضامن روزی او قرار دهم و از پس تجارت هر تاجرِ هوای او را داشته باشم.



(کلینی، ۱۴۰۷، ۲: ۱۳۷)

پوشیدگی زن نمود بارز تقوا و نمود معنویت در زندگی او است و آثار و برکات تقوا و معنویت را وارد زندگی او می‌کند. همان آثاری که قرآن کریم فرموده است:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا وَيُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ؛ (انفال: ۲۹) ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر اهل تقوا و پرهیزگاری باشید، خداوند برای شما وسیله‌ای برای جدا ساختن حق از باطل قرار می‌دهد؛ (بینش خاصی که در پرتو آن، حق را از باطل بشناسید) و گناهانتان را می‌پوشاند و شما را می‌آمرزد.

وقتی زن خود را به خاطر تقوای الهی از نامحرم بپوشاند، وعده‌های خداوند که برای پرهیزکاران داده شده، درباره او محقق می‌شود. از جمله این سه برکت معنوی که در آیه فوق آمده است؛ اول قدرت تشخیص حق از باطل می‌یابد و راه سعادت و بدبختی را می‌شناسد، دوم خداوند گناهانش را مستور می‌کند و سوم او را مورد غفران و آمرزش خود قرار می‌دهد.

۲-۶. پاکیزگی معنوی یا حیات طیه

حجاب اسلامی تجلی زیبایی‌ها و پاکیزگی معنوی زن مسلمان است؛ زیرا نشان می‌دهد که او با انتخاب و اختیار خود، این فرمان الهی را پذیرا شده و ارتباط روحی و معنوی خود را با خداوند برقرار کرده است. او با این نگاه که مؤمن باید تحت فرمان پروردگارش باشد، هم اوج بندگی‌اش را به نمایش می‌گذارد و هم دیگر شئون زندگی خود را با همین بینش معنوی رصد و مدیریت می‌کند. بنابراین روح و فکر و زندگی و جهان‌بینی‌اش، همیشه از پاکیزگی معنوی بهره کافی خواهد داشت؛ زیرا این بینش چنانکه ارتباط انسان را با خداوند مستحکم می‌کند، برای جهان و جان و زندگی او در معاشرت با دیگر انسان‌ها نیز «عفت و حیا» به ارمغان می‌آورد. چیزی که پایه‌های اساسی زندگی معنوی و پاکیزه یا طبق فرمایش قرآن کریم، «حیات طیه» است. اصولاً کسی که در پرتو حیا و عفت و معنویت زیست کند و به مقتضای بندگی خداوند، تکالیف خود را انجام دهد، خدا خود پاکیزگی زندگی او را به عهده می‌گیرد

و پاداشی درخور شأنش می‌دهد. چنانکه می‌فرماید:

مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ؛ (نحل: ۹۷) هر کس کار شایسته‌ای انجام دهد، مرد باشد یا زن، درحالی که مؤمن است، او را به حیاتی پاک زنده می‌داریم و پاداش آن‌ها را به بهترین اعمالی که انجام می‌دادند، خواهیم داد.

روایات معصومین نیز بین حیات و دین‌داری انسان مؤمن پیوند مستحکمی در نظر دارد که به چند نمونه از این روایات اشاره می‌شود:

حضرت امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: «أَحْسَنُ مَا لِبَسِ الدِّينِ الْحَيَاءُ؛ نیکوترین پوشش دین حیا است». (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰: ۱۹۳) پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يَحِبُّ الْحَيَّ الْحَلِيمَ الْعَفِيفَ الْمُتَعَفِّفَ؛ خداوند انسان باحیای بردبار پاک‌دامنی را که پاک‌دامنی می‌ورزد، دوست دارد». (کلینی، ۱۴۰۷، ۲: ۱۱۲) بعید نیست که سبب جلب این محبت الهی چنانکه امیرالمؤمنین (ع) فرموده، این باشد که عفت، سرآمد هر خوبی است؛ «الْعِفَّةُ رَأْسُ كُلِّ خَيْرٍ». (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰: ۶۲) امام حسن (ع) نیز می‌فرماید: «لَا حَيَاءَ لِمَنْ لَا دِينَ لَهُ؛ آن‌که حیا ندارد، دین هم ندارد». (اربلی، ۱۳۸۱، ۱: ۵۷۱) در بیان حضرت امام حسن (ع)، حیا با کل دین انسان سنجیده شده است که جایگاه بسیار مهم و والای حیا در زندگی مؤمن را می‌رساند؛ زیرا بخش کلانی از دین‌داری، در قالب رفتارها و حتی تعاملات اجتماعی بروز می‌کند که اگر حیا در جان و اندیشه انسان حاکم نباشد، به راحتی می‌توان حرمت این بخشی از دین‌داری را زیر پا گذاشت. آنگاه دین‌داری ناقص از نگاه معرفتی و نه نگاه ارزشی، با بی‌دینی تفاوتی نخواهد داشت. اینجا است که اهمیت فرمایش امام حسن (ع) به دست می‌آید.

درست است که حیا و عفت با این همه عظمت که دارد و زمینه‌های معنویت را در زندگی انسان فراهم می‌کند، فقط از طریق حجاب به دست نمی‌آید، بلکه باید از روح و جان و وجدان آدمی جوشیده باشد؛ اما این گوه‌رهای ارزشمند معنوی، در پرتو حجاب محافظت می‌شود، سپس زمینه حضور دیگر انواع و مصادیق معنویت را



در زندگی انسان فراهم می‌کند. چنانکه حضرت امیرالمؤمنین (ع) درباره گوهر عفاف فرمود:

العَفَافُ يَصُونُ النَّفْسَ وَيَنْزِهُهَا عَنِ الدُّنْيَا؛ عفاف نفس آدمی را ایمن نگه می‌دارد و آن را از پستی‌ها و پلیدی‌ها پاک می‌کند؛ (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰: ۱۱۰) حتی فراتر از این سازندگی عفاف در محافظت و پاکیزگی نفس، فرمود: «افْضَلُ الْعِبَادَةِ الْعِفَافُ؛ برترین عبادات پروردگار، عفاف است». (کلینی، ۱۴۰۷، ۲: ۷۲)

تمام هم و غم انسان مؤمن این است که در نگاه خداوند، عزیز باشد و به تقرب و وصال او برسد. طبق فرمایشی از حضرت امیرالمؤمنین (ع) این مهم نیز در پرتو عفاف به دست آمدنی است. چنانکه حضرت فرمود: «مَنْ عَفَّ خَفَّ وَزُرَّةٌ وَعَظْمٌ عِنْدَ اللَّهِ قَدْرُهُ؛ کسی که پاکدامنی ورزد، بار گناهش سبک شود و در پیشگاه خداوند قدر و منزلت بزرگ و فراوانان شود». (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰: ۶۲۵)

نتیجه‌گیری

حجاب اسلامی به معنای پوشش بانوان مسلمان، دارای دو بُعد ایجابی و سلبی است. بُعد ایجابی آن، وجوب پوشش بدن و بُعد سلبی آن، حرام بودن خودنمایی برای نامحرم است و این دو بُعد باید در کنار یکدیگر باشد تا حجاب اسلامی محقق شود. حجاب اسلامی همان معنای اصطلاحی حجاب در فقه است؛ پوشش خاصی که در جوامع اسلامی معمولاً با عنوان چادر، عبا، عبایه یا عبائه، جلباب (رو سری خیلی بلند)، مانتوی بلند و گشادی که کارایی چادر را داشته باشد، برای زن مسلمان به کار برده می‌شود. بنابراین حجاب اسلامی یعنی پوششی کامل برای پوشاندن بدن و مخفی نگه‌داشتن مواضع خاص آن از چشم نامحرم. رعایت حجاب اسلامی، با نگاه اجتماعی- فرهنگی و حتی روانی برای حفظ آرامش زن یا بهداشت روانی در اجتماع یا هر استدلال و تحلیل دیگر، سر جای خود؛ اما از نظر اسلام همه این‌ها برون داد یا پیامدهای مثبت حجاب شرعی است. روح امر و مدار اصلی مسئله، تحت فرمان خدا بودن و طبق راهنمایی اوزیستن است که در بینش اسلامی ارزش



بالایی دارد و همه آنچه برای متولیان امور دینی و اجتماعی و فرهنگی، دغدغه است را به همراه می‌آورد. ازاینجا است که بند حجاب شرعی به شاخه درخت بندگی و عبودیت گروه می‌خورد و رابطه معنادار آن با معنویت اصیل و حقیقی برخاسته از دین خدا، آشکار می‌شود. بنابراین با حجاب بودن زن مسلمان، یعنی زندگی معنوی داشتن و خود را رعیت حکومت خداوند قادر متعال دانستن. این نوع نگاه به زندگی است که برای زن مسلمان آرامش خاطر، رضایت دل و راحتی وجدان و تقرب خداوند به بار می‌آورد.

فهرست منابع

قرآن کریم

۱. ابن منظور، جمال‌الدین بن مکرم، (۱۴۱۴ ق)، لسان العرب، (تحقیق: سید جمال‌الدین میردامادی) بیروت: دارالفکر - دارالصادر.
۲. اربلی، علی بن عیسی، (۱۳۸۱ ق)، کشف الغمّة فی معرفة الأئمة، (تصحیح: سید هاشم رسولی محلاتی)، تبریز: نشر بنی‌هاشمی.
۳. افرام البستانی، فؤاد، (۱۳۷۶)، فرهنگ ابجدی، (ترجمه: رضا مهیار)، تهران: انتشارات اسلامی.
۴. انوری، حسن، (۱۳۸۲)، فرهنگ بزرگ سخن، تهران: انتشارات سخن.
۵. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، (۱۴۱۰ ق)، غررالحکم و درر الکلم، (تصحیح: سید مهدی رجایی)، قم: دار الکتاب الإسلامی.
۶. محسنی، محمد آصف، (۱۳۹۱)، زن در شریعت اسلامی، کابل: انتشارات حوزه علمیه خاتم‌النبین (ص).
۷. جمعی از نویسندگان، (۱۴۰۱)، مجموعه مقالات همایش بین‌المللی زندگی معنوی در اندیشه اسلامی، کابل: نمایندگی جامعه المصطفی‌العالمیه.
۸. حافظ شیرازی، خواجه محمد، (۱۳۸۳)، دیوان حافظ، (به کوشش خلیل خطیب رهبر)، تهران: انتشارات صفی‌علیشاه.
۹. حسینی همدانی، سید محمدحسین، (۱۴۰۴ ق)، انوار درخشان، تهران: کتابفروشی لطفی.
۱۰. دهخدا، علی‌اکبر، (۱۳۷۷)، لغتنامه دهخدا، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۱. رجایی، سید محمد، (۱۴۲۱)، المسائل الفقهیة، قم: انتشارات مهر.
۱۲. شاکر نژاد، احمد، (۱۳۹۷)، معنویت‌گرایی جدید، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.





۱۳. طباطبایی یزدی، سید محمدکاظم، (۱۴۲۸ ق)، العروة الوثقی مع تعلیقات، (حاشیه و تعلیقات: ناصر مکارم شیرازی)، قم: انتشارات مدرسه الامام علی بن ابی طالب (ع).
۱۴. طباطبایی، سید محمدحسین، (۱۳۷۴)، المیزان فی تفسیر القرآن، (ترجمه: سید محمدباقر موسوی همدانی)، قم: انتشارات اسلامی.
۱۵. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۶۰)، ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، (ترجمه: جمعی از مترجمان)، تهران: نشر فراهانی.
۱۶. طریحی، فخرالدین، (۱۳۷۵)، مجمع البحرین، تهران: کتابفروشی مرتضوی.
۱۷. فصیحی، زکریا، (۱۴۰۰)، بررسی انتقادی آموزه «معنویت فطری» در مکتب نورعلی الهی، (رساله دکتری)، قم: جامعه المصطفی العالمیه.
۱۸. قرشی، سید علی اکبر، (۱۳۷۱)، قاموس قرآن، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
۱۹. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷ ق)، الکافی (تصحیح: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی)، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
۲۰. مصطفوی، حسن، (۱۳۶۰)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۲۱. مطهری، مرتضی، (۱۳۸۴)، مجموعه آثار شهید مطهری ج ۱۹، تهران: انتشارات صدرا.
۲۲. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۲۳. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۴۲۴ ق)، کتاب النکاح، قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب (ع).
۲۴. نجفی خمینی، محمدجواد، (۱۳۹۸ ق)، تفسیر آسان، تهران: انتشارات اسلامی.
۲۵. ولایی، عیسی، (۱۳۹۱)، فرهنگ تشریحی اصلاحات اصول، تهران: نشر نی.